



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



نیم نیمی

۲ امنیت ویژه برای طلاب و مبلغان

مهم‌سازان حکومتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# نسیم منبر : 12 منبر آماده برای طلاب و مبلغین

نویسنده:

محمدصادق ملکوتی

ناشر چاپی:

مolf

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۴	نسیم منبر ۱۲ منبر ویژه برای طُلاب و مبلّغین
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۱۸	فهرست مطالب
۲۸	مقدمه
۳۲	۱. عوامل موفقیت پیامبر صلی الله علیه وآله
۳۲	اشاره
۳۳	سیر پیشرفت اسلام
۳۵	عوامل موفقیت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله
۳۵	اشاره
۳۶	۱- قرآن عظیم الشان
۳۶	اشاره
۳۶	مبارزات دشمنان بر علیه قرآن
۳۸	قانون گذاران قانون شکن!
۳۹	۲- دستورات هماهنگ با فطرت
۴۱	۳- نحوه رهبری و مدیریت پیامبر صلی الله علیه وآله
۴۳	۴- سیره اخلاقی رسول اکرم صلی الله علیه وآله
۴۶	۲. ویژگی های امام علیه السلام
۴۶	اشاره
۴۷	تعریف امامت
۴۸	۱- عصمت
۴۸	اشاره
۴۸	قرآن و عصمت امام

۴۸ ..... اشاره

۴۹ ..... ۱- آیه اطاعت از اولی الامر -

۴۹ ..... اشاره

۴۹ ..... اولوالأمر کیانند؟

۵۰ ..... ۲- آیه تطهیر -

۵۰ ..... ۳- آیه «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ...» -

۵۱ ..... ۲- علم کامل -

۵۱ ..... اشاره

۵۲ ..... مناظره امام جواد علیه السلام با یحیی بن اکثم -

۵۴ ..... ۳- عدالت -

۵۵ ..... ۴- اخلاق والا -

۵۵ ..... اشاره

۵۵ ..... برخورد بزرگوارانه امام سجّاد علیه السلام -

۵۶ ..... ۵- شجاعت -

۵۶ ..... اشاره

۵۶ ..... الف: شجاعت بی مثال حضرت علی علیه السلام -

۵۸ ..... ب: شجاعت حضرت امام حسین علیه السلام -

۵۸ ..... ج: شجاعت امام زین العابدین علیه السلام -

۶۲ ..... ۳. وظایف و مسؤولیت های ما در برابر اهل بیت علیهم السلام -

۶۲ ..... اشاره

۶۳ ..... ۱- معرفت و شناخت -

۶۳ ..... اشاره

۶۳ ..... ارزش حضور در مجلس عالم -

۶۴ ..... ۲- محبت و دوستی -

۶۴ ..... اشاره

۶۵ ..... ارزش محبت اهل بیت علیهم السلام -

- ۶۵ ..... اشاره
- ۶۶ ..... تو فقیر نیستی!
- ۶۷ ..... راه محبت
- ۶۷ ..... ۳- اطاعت
- ۶۷ ..... اشاره
- ۶۸ ..... أولوالأمر کیانند؟
- ۶۹ ..... ۴- نصرت و یاری
- ۶۹ ..... اشاره
- ۶۹ ..... ۱- یاری علمی
- ۷۰ ..... ۲- یاری عملی
- ۷۳ ..... ۳- یاری مالی
- ۷۳ ..... اشاره
- ۷۳ ..... برخی از احکام خمس
- ۷۴ ..... ۵- تربیت اهل بیت فرزندان
- ۷۶ ..... ۴. زیارت حضرت امام حسین علیه السلام
- ۷۶ ..... اشاره
- ۷۷ ..... فلسفه زیارت
- ۷۸ ..... بخش اول: فضائل زیارت امام حسین علیه السلام
- ۸۱ ..... بخش دوم: شرائط زیارت امام حسین علیه السلام
- ۸۱ ..... اشاره
- ۸۱ ..... ۱- اخلاص
- ۸۱ ..... اشاره
- ۸۲ ..... یک نمونه از اخلاص پس از عمل
- ۸۳ ..... ۲- تقوا
- ۸۳ ..... اشاره
- ۸۴ ..... درخت بهشتی و آتش

- ۸۴ ..... رؤیای صادقانه
- ۸۶ ..... ۵. تقاضای مجرمان هنگام مرگ
- ۸۶ ..... اشاره
- ۸۷ ..... سوره مؤمنون
- ۸۸ ..... نکته ها
- ۸۸ ..... اشاره
- ۸۸ ..... الف- مشاهدات محاضر در حالت احتضار
- ۹۰ ..... ب- تقاضای گنهکاران
- ۹۲ ..... ج- جهان برزخ
- ۹۲ ..... اشاره
- ۹۲ ..... برزخ چیست؟
- ۹۲ ..... زندگی برزخی چگونه است؟
- ۹۴ ..... سخن آخر
- ۹۶ ..... ۶. درس هایی از یک سرگذشت قرآنی
- ۹۶ ..... اشاره
- ۹۸ ..... درس ها
- ۹۸ ..... اشاره
- ۹۸ ..... ۱- اراده پروردگار بر عالم مسلط است
- ۹۹ ..... ۲- امکان معاد
- ۹۹ ..... اشاره
- ۹۹ ..... انگیزه های انکار معاد از نگاه قرآن
- ۱۰۰ ..... منطق قرآن در اثبات معاد
- ۱۰۳ ..... اوضاع دهریین در قیامت
- ۱۰۴ ..... ۳- امکان رجعت
- ۱۰۴ ..... اشاره
- ۱۰۴ ..... رجعت یعنی چه؟



۱. امکان رجعت ..... ۱۰۵
۲. فلسفه رجعت ..... ۱۰۶
۷. نیکی به پدر و مادر ..... ۱۱۰
- اشاره ..... ۱۱۰
- دستور به توحید ..... ۱۱۱
- اشاره ..... ۱۱۱
- اقسام توحید و شرک ..... ۱۱۱
- شرک، بزرگترین گناه کبیره ..... ۱۱۲
- احسان به والدین ..... ۱۱۳
- اشاره ..... ۱۱۳
- اهمیت نیکی به والدین ..... ۱۱۳
- اشاره ..... ۱۱۳
- نکته حرف «باء» در آیه ..... ۱۱۴
- سیر پیشرفت چشمگیر اسلام ..... ۱۱۴
- تأثیر احسان به والدین در زندگی دنیا ..... ۱۱۵
- اشاره ..... ۱۱۵
- ماجرای گاو بنی اسرائیل ..... ۱۱۵
- عقوق والدین ..... ۱۱۸
- اشاره ..... ۱۱۸
- بازتاب عقوق والدین در زندگی دنیا ..... ۱۱۹
- اشاره ..... ۱۱۹
- اثر نفرین مادر! ..... ۱۲۰
- توجه به دو نکته مهم ..... ۱۲۱
- لبخند حسینی علیه السلام ..... ۱۲۲
۸. پنج ستون بنای اسلام ..... ۱۲۴
- اشاره ..... ۱۲۴

- ۱- برپاداشتن نماز - ۱۲۵
- اشاره - ۱۲۵
- الف: چرا باید نماز خواند؟ - ۱۲۵
- ب: عقوبت ترک نماز - ۱۲۶
- ج: کیفر سبک شمردن نماز - ۱۲۶
- د: اهمیت حضور قلب - ۱۲۷
- ه: طمأنینه در نماز - ۱۲۷
- ۲- پرداخت زکات - ۱۲۹
- اشاره - ۱۲۹
- الف: حکمت زکات - ۱۲۹
- ب: کیفر منع زکات - ۱۲۹
- ۳- روزه ماه رمضان - ۱۳۰
- حکمت روزه - ۱۳۰
- اثر بهداشتی روزه - ۱۳۱
- ۴- حج خانه خدا - ۱۳۲
- اشاره - ۱۳۲
- غوغای شیاطین! - ۱۳۳
- کیفر ترک حج - ۱۳۵
- اشاره - ۱۳۵
- یهودی! یهودی! یهودی! - ۱۳۶
- ۵- ولایت اهل بیت علیهم السلام - ۱۳۷
- اشاره - ۱۳۷
- زیانم لال اگر از رسول خدا نشنیده باشم - ۱۳۷
۹. اهمیت نماز در دعای حضرت ابراهیم علیه السلام - ۱۴۰
- اشاره - ۱۴۰
- بخش اول: فلسفه خواندن نماز - ۱۴۳

- ۱۴۳ ..... اشاره
- ۱۴۴ ..... بیان اول: نماز، بهترین پناهگاه
- ۱۴۴ ..... بیان دوم: نماز، تشکر از خداوند جل جلاله
- ۱۴۵ ..... بیان سوم: نماز، عامل بازدارنده از طغیان
- ۱۴۶ ..... بخش دوم: آثار و فوائد نماز
- ۱۴۶ ..... اشاره
- ۱۴۶ ..... الف: دوری از زشتی ها و گناهان
- ۱۴۶ ..... ب: آرامش قلب
- ۱۴۷ ..... ج: بخشیده شدن گناهان
- ۱۴۷ ..... اشاره
- ۱۴۸ ..... گناهان چگونه فرو می ریزند؟
- ۱۴۹ ..... بخش سوم: عواقب ترک نماز
- ۱۴۹ ..... اشاره
- ۱۴۹ ..... پانزده کیفر دنیوی و اخروی بر ترک نماز
- ۱۵۱ ..... بی نماز، مسلمان نمی میرد
- ۱۵۲ ..... نکته پایانی: توجه به نماز خانواده
- ۱۵۶ ..... ۱۰. پنج دستور پروردگار عالم به یکی از انبیاء
- ۱۵۶ ..... اشاره
- ۱۵۸ ..... فروخوردن خشم
- ۱۵۹ ..... پنهان داشتن عمل صالح
- ۱۶۰ ..... قبول نصیحت
- ۱۶۰ ..... اشاره
- ۱۶۰ ..... نصیحت راهزن به غزالی
- ۱۶۱ ..... برآوردن نیاز نیازمند
- ۱۶۲ ..... دوری از غیبت
- ۱۶۳ ..... هدیه ای به غیبت کننده!

۱۱. سه خصلت پسندیده ..... ۱۶۴
- اشاره ..... ۱۶۴
- ۱- کم گویی ..... ۱۶۵
- ۲- کم خوری ..... ۱۶۶
- اشاره ..... ۱۶۶
- راز تندرستی ..... ۱۶۷
- دستور بهداشتی قرآن ..... ۱۶۸
- ۳- کم خوابی ..... ۱۷۰
- اشاره ..... ۱۷۰
- آداب خوابیدن ..... ۱۷۰
- اشاره ..... ۱۷۰
- حقایق از زبان سلمان فارسی رحمه الله علیه ..... ۱۷۰
- زیاد نخوابید ..... ۱۷۲
۱۲. گناهان کبیره ..... ۱۷۴
- اشاره ..... ۱۷۴
- تعریف گناه کبیره و صغیره ..... ۱۷۴
- ۱- کفر به خداوند ..... ۱۷۷
- ۲- قتل نفس (کشتن آدم) ..... ۱۷۸
- اشاره ..... ۱۷۸
- حمل تمام گناهان ..... ۱۷۹
- قاتل، مسلمان نمی میرد! ..... ۱۸۰
- ۳- عقوق الوالدین ..... ۱۸۰
- اشاره ..... ۱۸۰
- نیکی به پدر و مادر، کلید طلایی موفقیت! ..... ۱۸۱
- ۴- اکل ربا پس از بینه (روشن شدن و دانستن حکم آن) ..... ۱۸۲
- ۵- خوردن مال یتیم ..... ۱۸۴

۱۸۵	۶- فرار از جنگ
۱۸۵	اشاره
۱۸۵	امتیاز بزرگ حضرت علی (علیه السلام)
۱۸۶	۷- تعزب بعدالهجرة
۱۸۸	فهرست منابع
۱۹۱	درباره مرکز

نسیم منبر 12 منبر ویژه برای طُلاب و مبلّغین

مشخصات کتاب

نسیم منبر 12 منبر ویژه برای طُلاب و مبلّغین

محمدصادق ملکوتی

ص: 1

اشاره

(12 منبر ویژه برای طُلاب و مبلّغین)

نویسنده: محمّدصادق ملکوتی

ص: 2

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ص: 3



ای خدای پاک و بی انباز و یار \*\*\* دست گیر و جرم ما را در گذار

هم دعا از تو، اجابت هم ز تو \*\*\* ایمنی از تو، مهابت هم ز تو

گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن \*\*\* مُصلحی تو ای تو سلطان سخن

کیمیا داری که تبدیلس کنی \*\*\* گرچه جوی خون بود نیلس کنی

ص: 4

مقدمه. 15

عوامل موفقیت پیامبر صلی الله علیه وآله 19

اشاره. 19

سیر پیشرفت اسلام.. 20

عوامل موفقیت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله. 22

1- قرآن عظیم الشان.. 23

مبارزات دشمنان بر علیه قرآن.. 23

قانونگذاران قانونشکن! 25

2- دستورات هماهنگ با فطرت... 26

3- نحوه رهبری و مدیریت پیامبر صلی الله علیه وآله. 28

ص: 5

4- سيرة اخلاقی رسول اکرم صلی الله علیه وآله. 30

ویژگی های امام علیه السلام 33

اشاره. 33

تعریف امامت... 34

1- عصمت... 35

قرآن و عصمت امام.. 35

1- آیه اطاعت از اولی الامر. 36

اولوالامر کیانند؟. 36

2- آیه تطهیر. 37

3- آیه «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ...». 37

2- علم کامل.. 38

مناظره امام جواد علیه السلام با یحیی بن اکثم.. 39

3- عدالت... 41

4- اخلاق والا.. 42

برخورد بزرگوارانه امام سجّاد علیه السلام. 42

5- شجاعت... 43

الف: شجاعت بی مثال حضرت علی علیه السلام. 43

ب: شجاعت حضرت امام حسین علیه السلام. 45

ص: 6

ج: شجاعت امام زین العابدین علیه السّلام. 45

وظایف و مسؤولیت های ما در برابر اهل بیت علیهم السّلام 49

اشاره. 49

1- معرفت و شناخت... 50

ارزش حضور در مجلس عالم.. 50

2- محبّت و دوستی.. 51

ارزش محبّت اهل بیت علیهم السّلام. 52

توفیق نیستی! 53

راه محبّت... 54

3- اطاعت... 54

أولوالأمر کیانند؟! 55

4- نصرت و یاری.. 56

1- یاری علمی... 56

2- یاری عملی... 57

3- یاری مالی... 60

برخی از احکام خُمس..... 60

5- تربیت اهل بیته فرزندان.. 61

ص: 7

زیارت حضرت امام حسین علیه السلام 63

اشاره. 63

فلسفه زیارت.. 64

بخش اول: فضائل زیارت امام حسین علیه السلام. 65

بخش دوم: شرایط زیارت امام حسین علیه السلام. 68

1- اخلاص..... 68

یک نمونه از اخلاص پس از عمل.. 69

2- تقوا 70

درخت بهشتی و آتش..... 71

رؤیای صادقانه. 71

تقاضای مجرمان هنگام مرگ.. 73

اشاره. 73

سوره مؤمنون.. 74

نکته ها 75

الف - مشاهدات محتضر در حالت احتضار. 75

ب - تقاضای گنهکاران.. 77

ج - جهان برزخ.. 79

برزخ چیست؟. 79

ص: 8

زندگی برزخی چگونه است؟. 79

سخن آخر: 81

درسهایی از یک سرگذشت قرآنی.. 83

اشاره. 83

درسها: 85

1- اراده پروردگار بر عالم مسلط است... 85

2- امکان معاد. 86

انگیزه های انکار معاد از نگاه قرآن.. 86

منطق قرآن در اثبات معاد. 87

اوضاع دهریین در قیامت... 90

3- امکان رجعت... 91

رجعت یعنی چه؟. 91

1. امکان رجعت... 92

2. فلسفه رجعت... 93

نیکی به پدر و مادر 97

اشاره. 97

دستور به توحید. 98

اقسام توحید و شرک... 98

شرک، بزرگترین گناه کبیره. 99

ص: 9

احسان به والدین.. 100

اهمیت نیکی به والدین... 100

نکته حرف «باء» در آیه: 101

سرّ پیشرفت چشمگیر اسلام.. 101

تأثیر احسان به والدین در زندگی دنیا 102

ماجرای گاو بنیاسرائیل.. 102

عقوق والدین.. 105

بازتاب عقوق والدین در زندگی دنیا 106

اثر نفرین مادر! 107

توجه به دو نکته مهم.. 108

لبخند حسینی علیه السلام. 109

پنج ستون بنای اسلام. 111

اشاره. 111

1- برپاداشتن نماز. 112

الف: چرا باید نماز خواند؟. 112

ب: عقوبت ترک نماز. 113

ج: کیفر سبک شمردن نماز. 113

د: اهمیت حضور قلب... 114

ه: طمأنینه در نماز. 114

ص: 10

2- پرداخت زکات.. 116

الف: حکمت زکات... 116

ب: کیفر منع زکات... 116

3- روزه ماه رمضان.. 117

حکمت روزه. 117

اثر بهداشتی روزه. 118

4- حجّ خانه خدا 119

غوغای شیاطین! 120

کیفر ترک حج.. 122

یهودی! یهودی! یهودی! 123

5- ولایت اهل بیت علیهم السّلام. 124

زبانم لال اگر از رسول خدا نشنیده باشم.. 124

اهمّیت نماز در دعای حضرت ابراهیم علیه السّلام 127

اشاره. 127

بخش اوّل: فلسفه خواندن نماز. 130

بیان اوّل: نماز، بهترین پناهگاه. 131

بیان دوم: نماز، تشکّر از خداوند جلّ جلاله. 131

بیان سوم: نماز، عامل بازدارنده از طغیان.. 132

ص: 11



بخش دوم: آثار و فوائد نماز. 133

الف: دوری از زشتی ها و گناهان.. 133

ب: آرامش قلب... 133

ج: بخشیده شدن گناهان.. 134

گناهان چگونه فرو می ریزند؟. 135

بخش سوم: عواقب ترک نماز. 136

پانزده کیفر دنیوی و اخروی بر ترک نماز. 136

بی نماز، مسلمان نمی میرد. 138

نکته پایانی: توجه به نماز خانواده. 139

پنج دستور پروردگار عالم به یکی از انبیاء 143

اشاره. 143

فرو خوردن خشم.. 145

پنهان داشتن عمل صالح.. 146

قبول نصیحت... 147

نصیحت راهزن به غزالی... 147

بر آوردن نیاز نیازمند. 148

دوری از غیبت... 149

ص: 12

هدیه ای به غیبت کننده! 150

سه خصلت پسندیده 151

اشاره. 151

1- کم گویی.. 152

2- کم خوری.. 153

راز تندرستی... 154

دستور بهداشتی قرآن.. 155

3- کم خوابی.. 157

آداب خوابیدن.. 157

حقایقی از زبان سلمان فارسی رحمة الله علیه. 157

زیاد نخوابید.. 159

گناهان کبیره 161

اشاره. 161

تعریف گناه کبیره و صغیره: 161

1- کفر به خداوند. 164

2- قتل نفس (کشتن آدم). 165

ص: 13

حمل تمام گناهان.. 166

قاتل، مسلمان نمی میرد! 167

3- حقوق الوالدین.. 167

نیکی به پدر و مادر، کلید طلایی موفقیت! 168

4- اکل ربا پس از بینه (روشن شدن و دانستن حکم آن). 169

5- خوردن مال یتیم.. 171

6- فرار از جنگ... 172

امتیاز بزرگ حضرت علی (علیه السلام). 172

7- تعرّب بعدالهجرة. 173

فهرست منابع. 175

ص: 14

قرآن کریم:

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ = چه کسی خوش گفتارتر است از آن کس که دعوت به سوی خدا می کند و عمل صالح انجام می دهد و می گوید: «من از مسلمانانم»؟! (1)

تبلیغ دین در اسلام از جایگاه بلندی برخوردار بوده و اهمیت ویژه ای دارد.

در اهمیت تبلیغ همین بس که اولین مبلغان، پیامبران بزرگ الهی بوده اند و خداوند (جلّ جلاله) در آیات متعددی از قرآن عظیم، پیامبر بزرگوارش حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را عهده دار «بلاغ» (2)

و «بشارت و انذار» (3)

معرفی نموده است.

پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه و آله) نیز این وظیفه مهم را بر عهده بهترین یاران خود قرار می داد و ورزیده ترین آنها همچون حضرت علی (علیه السلام)،

ص: 15

1- فصلت: 33

2- آل عمران: 20، مائده: 92 و 99، رعد: 40 و...

3- بقره: 119، سبأ: 28 و فاطر: 24 و...

مُصعب بن عُمیر (رحمة الله عليه) و معاذ بن جبل (رحمة الله عليه) را برای پیام رسانی دین می فرستاد.

راز اهمیت تبلیغ، در اهتمام اسلام به سعادت انسانها خوابیده است، زیرا روشن است: تبلیغ، راهنمایی مردم به دین و دستورات نجات بخش آن، و فراهم کننده سعادت افراد در دنیا و آخرت است.

مبلغان گرامی باید بدانند وظیفه ای که بر عهده دارند، وظیفه مقدسی است که همواره پیامبران و بزرگان عهده دار آن بوده اند و این وظیفه به همان میزان که اهمیت و قداست دارد، مسؤولیت آن نیز سنگین است، و برای انجام دادن آن به صورت درست، به توانایی علمی، اخلاص و آشنایی با مهارت‌های تبلیغی ضرورت است.

کتابی که هم اکنون مورد مطالعه شما قرار دارد، مجموعه دوازده منبريست با موضوعات گوناگون اعتقادی، اخلاقی، تاریخی و... (1) که توسط نگارنده حقیر، در مناسبت‌های مختلف و زمانهای جداگانه ایراد گردیده و سپس جهت استفاده مبلغان دینی، با تحقیقات بیشتر و اصلاحات و تکمیلات، به رشته تحریر درآورده شده است.

باشد که قدمی در راستای تبلیغ و ترویج معارف اسلام بر داشته باشیم و این تلاش مختصر مورد پسند پروردگار عالم قرار گیرد!

برخود لازم می بینم از دوستان ارجمند و اساتید گرانقدری که با پیشنهادهای ارزنده و مطالب ارزشمند خود در تکمیل این اثر با ما همکاری نمودند، صمیمانه سپاسگزاری نمایم.

ص: 16

---

1- با توجه به اهمیت مباحث اعتقادی و نقش عمده آن در اصلاح اخلاق و رفتار، توجه بیشتر گویندگان مذهبی به منبرها و مطالب اعتقادی ضروری به نظر می رسد، اگرچه «منبر» بیشتر جایگاه تبیین مباحث اخلاقی است.

روشن است که مخاطب نهایی این کتاب، عموم مردم بوده و مطالب آن، جهت ارائه به عموم، در اختیار مبلغان گرامی قرار داده می شود، بنا بر این استفاده از این کتاب، ویژه مبلغین نیست و همگان می توانند آن را مطالعه نموده و از مطالب آن بهره ببرند إن شاء الله.

و من الله التّوفیق

محّمّدصادق ملکوتی

1400 ه. ش

1442 ه. ق

ص: 17



## 1. عوامل موفقیت پیامبر صلی الله علیه وآله

### اشاره

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيد الأنبياء وخاتم المرسلين، حبيبنا وحبیب إله العالمين، أبي القاسم المصطفى محمد، وعلى آله الطيبين، الطاهرين المعصومين، ولا سيما بقيّة الله في الأرضين، أرواحنا له الفداء وأرواح العالمين.

تاریخ نگاران قطعه ای از تاریخ را از زبان «عفیف بن قیس کندی» چنین روایت نموده اند:

«عفیف بن قیس» گفته است: در روزگار جاهلیت، وارد مکه شدم، میزبانم عباس بن عبدالمطلب بود، روزی ما دو نفر در کنار کعبه بودیم، ناگهان دیدم مردی آمد در برابر کعبه ایستاد، بعد پسری را دیدم که آمد در طرف راست او ایستاد؛ چیزی نگذشت زنی را دیدم که آمد و پشت سر آن دو نفر قرار گرفت، دیدم که آن پسر و

ص: 19



این زن به پیروی از آن مرد، نماز می خواندند. من تا هنوز چنین منظره ای را ندیده بودم، حس کنجکاوی ام مرا واداشت تا موضوع را از عباس پرسم، عباس گفت:

آن مرد محمد بن عبدالله است که ادعای نبوت دارد و آن پسر، فرزند عمویش علی و زنی که پشت آن ها است، همسر محمد خدیجه است. بعد گفت: به خدا سوگند، روی زمین کسی پیرو این آیین نیست، جز همین سه نفر. [\(1\)](#)

این ماجرا در سالهای اول بعثت اتفاق افتاده است.

پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه وآله) سیزده سال در مکه حضور داشت، بر اثر موانع زیادی که بر سر راه تبلیغ اسلام وجود داشت، حضرت به موفقیتهای که باید، دست نیافت، تا آنکه پیامبر (صلی الله علیه وآله) به مدینه هجرت نمود، در مدینه کار حضرت بالا گرفت و هر روز بر تعداد مسلمانان افزوده شد.

شما روند پیشرفت اسلام و سیر صعودی آمار مسلمانان را ببینید:

### سیر پیشرفت اسلام

در سال دوم هجرت، جنگ بدر رخ داد، در این جنگ پیامبر اسلام با 313 نفر وارد میدان شد.

در سال سوم هجرت جنگ احد روی داد، تعداد مسلمانانی که در این جنگ شرکت نمودند، 700 نفر بود.

در سال پنجم جنگ خندق رخ داد، تعداد مسلمانان 3000 نفر بود.

در سال ششم، سفر عمره واقع شد که منجر به صلح حدیبیه گردید، در این سفر 1400 نفر پیامبر (صلی الله علیه وآله) را همراهی می کردند.

ص: 20

---

1- فروغ ابدیت، آیت الله جعفر سبحانی، ص 235؛ به نقل از: اسد الغابه ابن اثیر و: الاصابه ابن حجر

سال هفتم عمرة القضاء انجام شد با 2000 نفر.

سال هشتم پیامبر (صلی الله علیه وآله) با ده هزار نفر وارد مکه شد و آن را فتح کرد، پس از فتح مکه هنوز مسلمانان به مدینه بر نگشته بودند که جنگ حنین رخ داد، پیامبر (صلی الله علیه وآله) با نیروی دوازده هزار نفری رهسپار حنین گردید.

در سال نهم جنگ تبوک واقع شد، تعداد لشکریان اسلام در این جنگ 30000 نفر بود و بالا-خره در سال دهم، پیامبر (صلی الله علیه وآله) با یکصد هزار حاجی آخرین حجّ خودش (حجّة الوداع) را انجام داد. (1)

شما ایّام اوّل بعثت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در نظر بگیرید؛ که تنها پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود، حضرت علی (علیه السلام) بود و حضرت خدیجه (سلام الله علیها)؛ اما پس از بیست و سه سال تعداد مسلمانان به اندازه ای است که یکصد هزار نفر با حضرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) حج به جا می آورند.

پس از رحلت حضرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز اسلام همچنان در حال پیشروی بود و به گفته مورّخان: از ظهور آن، بیش از یک قرن نگذشته بود که بر نصف جهان نورافشانی می کرد.

گوستاولوبون، مورّخ مشهور فرانسوی در کتاب معروفش «تمدّن اسلام و عرب» می نویسد:

قرن اوّل هجرت که سپری می شد، پرچم اسلام از هند تا اقیانوس اطلس و از قفقاز تا خلیج فارس همه جا در اهتزاز بود، و اسپانیا که یکی از ممالک بزرگ اروپا بود بدست مسلمانان افتاد. (2)

ص: 21

---

1- آمارهای فوق، از «فروغ ابدیت» گرفته شده است.

2- تمدّن اسلام و عرب، دکتر گوستاولوبون فرانسوی، ترجمه سیدهاشم حسینی، ص 165

در عصر هارون الرشید آنچنان قلمرو حکومت اسلام گسترش یافته بود که می گویند: هارون الرشید به ابرهای آسمان خطاب می کرد و می گفت: بروید بیارید! اما هرکجا بیارید در قلمرو حکومت من می بارید!

البته باید توجه داشت که پیشرفت اسلام، منحصر به پیشرفت جغرافیایی (از نظر توسعه یافتن قلمرو حکومت اسلامی) و آماری (از نظر بالارفتن روزافزون آمار مسلمانان) نبود، بلکه اسلام به گواهی تاریخ، در همه عرصه ها پیشرفت داشت؛ در عرصه های سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و... .

با توجه به پیشرفت بی نظیری که اسلام داشت، می توان گفت که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در هدف خودش موفق ترین انسان بوده است، به همین جهت است که دانشمند آمریکایی (مایکل اچ هارت) در کتاب معروف خود: «مؤثرترین صدفرد تاریخ» اسم مبارک حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را به عنوان اولین شخص تأثیرگذار جهان ذکر می کند، و پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیوتن و سپس حضرت مسیح (علیه السلام) را ذکر نموده است.

حال بینیم عوامل موفقیت بی نظیر پیامبر (صلی الله علیه و آله) چه بوده است؟

## عوامل موفقیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

### اشاره

با مراجعه به تاریخ، چند عامل را می توان به عنوان عوامل موفقیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بیان کرد:

ص: 22

## اشاره

قرآن جاذبه و کشش فوق العاده ای داشت، به گونه ای که توجه هر شنونده ای را به خود جلب می کرد و سبب گرویدن بسیاری از افراد به اسلام می شد. به همین جهت دشمنان اسلام، مبارزات مختلفی را بر علیه قرآن برآوردند؛ که در اینجا به چند نمونه آن اشاره می کنیم:

## مبارزات دشمنان بر علیه قرآن

یکی از مبارزات دشمنان با قرآن، که جنبه تبلیغاتی داشت، سحر و جادو نامیدن قرآن بود!

روزی ابوجهل از ولید بن مغیره مخزومی که ذوق ادبی سرشاری داشت و شاعران اشعارشان را بر او عرضه می کردند، پرسید که این کلامی که «محمد» (صلی الله علیه و آله) می خواند چیست؟ ولید گفت: بگذارید سخنان او را بشنوم.

نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رفت و از او خواست که آیاتی از قرآن را برایش بخواند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) آیات اول از سوره «حم سجده» را بر او خواند تا رسید به آن جا که می فرماید:

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَذْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ (1)؛ پس اگر روی برتافتند بگو شما را از صاعقه ای چون صاعقه عاد و ثمود بیم می دهم.

این کلام آنچنان بر او تأثیر گذاشت که به خانه اش رفت و نزد قریش باز نگشت، آنان فکر کردند او دین محمد (صلی الله علیه و آله) را پذیرفته است.

ص: 23

ابوجهل نزد او رفت و گفت: آیا به آیین محمد (صلی الله علیه و آله) گراییده‌ای؟ گفت: نه، اما سخنی از او شنیدم که بدن را می لرزاند!

ابوجهل گفت: آیا کلامش شعر است؟ گفت: نه.

- آیا خطابه است؟

- نه.

- آیا سخن کاهنانه است؟

- نه.

گفت: پس چیست؟ گفت: بگذار تا درباره آن بیاندیشم. فردا پیش او رفتند و گفتند: در مورد کلام محمد (صلی الله علیه و آله) چه می گویی؟ گفت: بگوئید سحر است، چرا که دل مردم را می رباید. (1)

سحر نامیدن قرآن اگرچه تهمت ناجوانمردانه‌ای نسبت به این کتاب مقدس بود، اما از عمق تأثیر و جاذبه قرآن حکایت می کرد!

یکی دیگر از نقشه‌هایی که جهت مقابله با قرآن کشیدند این بود که: «نضر بن حارث» را که از افراد هوشمند قریش بود و قسمتی از عمر خود را در حیره و عراق گذرانده بود و از اخبار شاهان ایران و دلاوران آن سرزمین اطلاعاتی داشت، برای مبارزه با قرآن برگزیدند و به او گفتند تا بر سر کوچه و بازار بنشیند و با نقل سرگذشت شاهان ایران، مردم را دور خود جمع کند.

نضر بن حارث برای آن که توجه مردم را به خود جلب نماید، می گفت: مردم! سخنان من با گفته‌های «محمد» چه فرق دارد؟ او داستان مردمی را برای شما

ص: 24

می خواند که گرفتار قهر و خشم الهی شدند؛ اما من سرگذشت کسانی را بیان می کنم که غرق نعمت اند و سالیان درازی است که در روی زمین حکومت می کنند.

این نقشه به قدری احمقانه بود که چندروز بیشتر، ادامه پیدا نکرد و همه از شنیدن سخنان او خسته شده و از دورش پراکنده شدند. (1)

یکی دیگر از مبارزاتی که بر علیه قرآن به راه انداختند، تحریم گوش دادن به قرآن بود.

قرآن از این مبارزه منفی چنین حکایت می کند:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ (2)؛

کافران گفتند: به این قرآن گوش فرانهید، و به هنگام تلاوت آن جنجال کنید، شاید پیروز شوید.

### قانون گذاران قانون شکن!

جالب توجه اینکه: همان کسانی که مردم را از شنیدن قرآن باز می داشتند و هرکس را که از این قانون، تخلف می ورزید مجرم می شمردند، پس از چندروز خودشان در شمار قانون شکنان قرار گرفتند و قانونی را که خودشان تصویب کرده بودند، شکستند.

ابو سفیان، ابو جهل و اخنس بن شریق، شبی بدون اطلاع یک دیگر از خانه های خود بیرون آمده و خود را کنار خانه پیامبر (صلی الله علیه وآله) رساندند و هرکدام در گوشه ای پنهان شدند تا به صدای قرآن پیامبر (صلی الله علیه وآله) - که در نماز شبش با صدای دلنشینی تلاوت می کرد - گوش بدهند.

ص: 25

---

1- فروغ ابدیت، ص 322؛ به نقل از: سیره ابن هشام، ج 1، ص 300

2- فصّلت، 26

هرسه نفر بدون اطلاع از یک دیگر تا صبح دور خانه پیامبر (صلی الله علیه وآله) ماندند و به قرآن گوش دادند و با دمیدن سپیده صبح، راه خانه های خودشان را در پیش گرفتند، اما هرسه نفر در نیمه راه به هم رسیدند و فهمیدند که همه، شب را در کنار خانه پیامبر (صلی الله علیه وآله) بوده اند، یک دیگر را سرزنش کردند و گفتند اگر دیگران از کار ما آگاه شوند، درباره ما چه خواهند گفت؟

شب دوم نیز همان ماجرا تکرار شد و هنگام مراجعت دوباره همدیگر را دیدند و خودشان را ملامت نمودند و تصمیم گرفتند که دیگر این کار را انجام ندهند، ولی جذبه قرآن شب سوم نیز آنان را به دور خانه پیامبر (صلی الله علیه وآله) کشید، در بازگشت باز هم یک دیگر را ملاقات نمودند و اقرار کردند که در برابر جذبه قرآن تاب مقاومت ندارند، ولی این بار باهم پیمان بستند که برای همیشه این کار را ترک کنند. (1)

## 2- دستورات هماهنگ با فطرت

دومین عامل موفقیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) دستورات سازنده اسلام بود که با فطرت انسانی هماهنگ بود و به آسانی مورد پذیرش وجدان های بیدار قرار می گرفت.

برای روشن شدن این مطلب به گوشه ای از تاریخ توجه کنید:

«اوس» و «خزرج» دو قبیله ای بودند که در مدینه زندگی می کردند و سالهای طولانی بین آنها آتش جنگ و نفاق روشن بود و در آخرین نبرد بین دو قبیله در بعاث، طایفه اوس بر خزرج پیروز شده بود، به همین جهت «اسعد بن زراره» و «ذکوان بن عبد قیس» از بزرگان قبیله خزرج، آمده بودند در مکه تا از مشرکان قریش بر علیه

ص: 26

اوس کمک بگیرند، در مکه از ظهور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) خبر یافتند، اسعد هنگام طواف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در حجر اسماعیل دید که نشسته است و بنی هاشم دور او را گرفته اند، نزدیک پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و طبق رسم جاهلی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) سلام نمود و گفت: **أَنْعَمُ صَبَاحًا!**

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: خداوند طرز سلام گفتن را تغییر داده و جمله «السلام علیکم» را که تحیت بهشتیان است فرستاده است.

اسعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرسید: مردم را به چه چیزی دعوت می کنی؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: به یگانگی پروردگار و رسالت خودم و (این برنامه ها):

أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ - وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (1)؛

یعنی: اینکه چیزی را شریک خدا قرار ندهید، و به پدر و مادر نیکی کنید، و فرزندانتان را از ترس فقر نکشید، که ما شما و آنها را روزی می دهیم، و به کارهای زشت نزدیک نشوید، چه آشکار باشد یا پنهان، و نفسی را که خداوند محترم شمرده، به قتل نرسانید، مگر از روی حق (و استحقاق). این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده، تا بیندیشید.

ص: 27



و به مال یتیم، جز به بهترین صورت نزدیک نشوید، تا آنکه به حدّ رشد برسد، و پیمانۀ و وزن را به عدالت ادا کنید، (آگاه باشید که) هیچ کس را جز به مقدار توانایی اش، تکلیف نمی کنیم و هنگامی که (برای داوری) سخنی می گوئید، عدالت را رعایت نمایید، حتی اگر در مورد نزدیکان شما بوده باشد، و به پیمان خدا وفا کنید. این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند، تا یادآور شوید.

وقتی اسعد این دستورات اسلامی را که با نهاد و فطرت انسانی او آشنا بود شنید، شهادتین بر زبان جاری کرد و اسلام آورد، پس از آن ذکوان آمد و او نیز مسلمان شد.

سپس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خواستند که کسی را با آنان به مدینه بفرستد تا به آنان قرآن بیاموزد و مردم را به دین اسلام دعوت کند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) «مُصعب بن عمیر» را که جوان شایسته ای بود، با آنان فرستاد، و به این ترتیب پایه اسلام در مدینه گذاشته شد و آن شهر مبارک سرانجام مرکزی برای نشر اسلام در سراسر جهان گردید. (1)

### 3- نحوه رهبری و مدیریت پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) در تمام مسائل، بهترین نوع رهبری و مدیریت را داشته، و همین مدیریت عالی یکی از عوامل پیشرفت اسلام و موفقیت آن حضرت بوده است. به عنوان مثال نحوه مدیریت حضرت را در فتح مکه ببینید:

پیامبر (صلی الله علیه و آله) با ده هزار نفر تا نزدیکی مکه آمده اند اما مردم مکه هنوز از اوضاع بی خبرند! پیامبر اکرم برای آنکه مکه را بدون خونریزی فتح کند، دستور داد لشکریان او بر قلّه ها و کوه های اطراف مکه بالا شده و هر فرد آتشی

ص: 28

روشن کند تا مردم مکه متوجه فزونی تعداد سپاه اسلام گردیده و از فکر مقاومت منصرف شوند.

نقشه پیامبر (صلی الله علیه وآله) عملی شد و تأثیر مطلوب خودش را گذاشت، ابوسفیان چنان وحشت کرده بود که شبانه با وساطت عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه وآله) جهت امان گرفتن برای مردم مکه به محضر پیامبر (صلی الله علیه وآله) رسید، پیامبر اسلام دستور داد شب او را نگهدارند و فردا بیاورند.

فردای آن شب پیامبر (صلی الله علیه وآله) تاکتیک دیگری برای مرعوب ساختن ابوسفیان به کار برد: دستور داد او را در نقطه ای نگهدارند، تا واحدهای ارتش اسلام از جلو او رد شوند و او عظمت سپاه اسلام را ببیند.

طبق فرمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) او را در تنگنای درّه ای نگهداشتند و ارتش اسلام در واحدهای مختلف هزارنفری و چندصدنفری از جلو او رد شدند و هر دسته ای وقتی در برابر ابوسفیان می رسید، سه بار با صدای بلند تکبیر می گفتند. آخرین گروهی که از جلو ابوسفیان رد شد یک لشکر پنج هزار نفری بود که تا دندان مسلح بود و سراسر بدن آنان را سازوبرگ جنگی پوشانده بود و پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیز در بین همین لشکر حضور داشت.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) به ابوسفیان دستور داد تا به مکه برگشته و از طرف او به کسانی که به محیط مسجد الحرام پناهنده شوند، یا سلاح بر زمین بگذارند و بیطرفی اختیار کنند یا در خانه های خود را ببندند، یا به خانه ابوسفیان پناه ببرند امان دهد!

ابوسفیان نیز این پیام را به مردم مکه رساند و مکه بدون جنگ و خونریزی - جز یک مورد درگیری که منجر به کشته و متواری شدن دشمنان گردید - تسلیم پیامبر (صلی الله علیه وآله) شد. (1)

#### 4- سیره اخلاقی رسول اکرم صلی الله علیه وآله

چهارمین عامل موفقیت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) اخلاق والای آن حضرت بود؛ اخلاقی که قرآن از آن به عظمت یاد نموده و خطاب به پیامبر (صلی الله علیه وآله) می فرماید:

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ (2)؛ تو ای پیامبر اخلاق بزرگ و برجسته ای داری.

باید توجه داشت که این کلام، کلام قرآن است؛ قرآنی که براساس حق، سخن می گوید و سر مویی از حق و حقیقت انحراف ندارد.

اکنون به نمونه ای از آن خلق عظیم گوش دهید:

مردم مکه در طول سیزده سالی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) در مکه حضور داشت، از هیچ گونه ستمی بر او و یارانش دریغ نوزیدند؛ و همچنان بعد از آن که حضرت به مدینه هجرت نمود، مزاحمت های زیادی برای او (صلی الله علیه وآله) ایجاد کرده و درد سرهای بزرگی برایش ساختند، بارها لشکر کشیدند و بهترین یاران او را کشتند، عموی بزرگوارش حمزه را به شهادت رساندند، که اگر پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) می خواست پس از فتح مکه از مردم مکه انتقام بگیرد، تنها شهادت عمویش حضرت حمزه به عنوان دلیل کافی بود، اما پیامبر از آنها پرسید:

ص: 30

---

1- (خلاصه از:) فروغ ابدیت، ج 2، ص 800-810

2- قلم، 4

نظر شما در مورد من چیست؟ گفتند: ما در مورد شما نظر نیک داریم؛ تو برادر بزرگوار و پسر عمومی ما هستی!

پیامبر (صلی الله علیه وآله) به آنان فرمود:

من نیز امروز همان جمله ای را به شما می گویم که برادرم یوسف به برادران ستمگر خود گفت:

لا- تثریب علیکم الیوم یغفر الله لکم و هو أرحم الراحمین(1)؛ امروز بر شما ملامتی نیست، خدا گناهان شما را می آمرزد و او ارحم الراحمین است.(2)

پیامبر مهر و رحمت در فتح مکه عفو عمومی اعلام نموده و فرمود:

شما مردم هموطنان بسیار بدی برایم بودید؛ رسالتم را تکذیب نمودید، مرا از شهر و دیارم راندید و از خانه ام بیرون ساختید، مرا آزردید و به این هم راضی نشدید تا آنکه در سرزمینم - جایی که به آن پناهنده شدم - به سراغم آمدید و با من جنگیدید، ولی با این همه، شما را می بخشم؛ اذهبوا فأنتم الطلقاء؛ بروید دنبال زندگی خود که همه آزادید!(3)

کفار سنگدلی که در برابر شق القمر تسلیم نشدند، در برابر اخلاق پیامبر (صلی الله علیه وآله) به زانو در آمدند و پس از اعلام عفو، مردم مکه - مطابق تعبیر روایت - مثل آنکه از قبرها برانگیخته می شوند، از خانه های شان خارج و در اسلام داخل می شدند، و شاید خانه ای در مکه باقی نماند که اهل آن مسلمان یا متمایل به اسلام نگردیده باشد!

ص: 31

---

1- یوسف، 92

2- بحار الأنوار، ج 21، ص 132

3- بحار الأنوار، ج 21، ص 106

به همین جهت است که در جنگ حنین که به فاصله کوتاهی پس از فتح مکه - و هنوز ارتش اسلام به مدینه برنگشته - روی داد، دوهزار جنگجو از جوانان قریش بر تعداد ارتش ده هزار نفری اسلام افزوده شد و پیامبر (صلی الله علیه وآله) با 12000 جنگجو وارد منطقه حنین گردید.

کریم السجایا جمیل السیم \*\*\* نبی البرایا شفیع الأمم

امام رُسل، پیشوای سبیل \*\*\* امین خدا، مهبط جبرئیل

کلیمی که چرخ فلک طور اوست \*\*\* همه نورها پرتو نور اوست

یتیمی که ناکرده قرآن درست \*\*\* کتب خانه چند ملت بشت

چو عزمش بر آهخت شمشیر بیم \*\*\* به معجز میان قمر زد دو نیم

چو صیتش در افواه دنیا فتاد \*\*\* تزلزل در ایوان کسری فتاد

به لا قامت لات بشکست خرد \*\*\* به اعزاز دین آب عزی بُرد

نه از لات و عزی بر آورد گرد \*\*\* که تورات و انجیل منسوخ کرد

چه نعت پسندیده گویم تو را؟ \*\*\* عليك السلام ای نبی الوری (1)

ص: 32

أعوذ بالله من الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله ربّ العالمين، والصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَخَاتَمِ الْمُرْسَلِينَ، حَبِيبِنَا وَحَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ، أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ، الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ، وَلَا سَيِّمًا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ، أَرْوَاحِنَا لَهُ الْفِدَاءُ وَأَرْوَاحِ الْعَالَمِينَ.

امام (علیه السلام) به عنوان انسان کامل، پس از پیامبر (صلی الله علیه وآله) جامع همه کمالات معنوی و صفات شایسته انسانی - آنها در بالاترین درجه اش - می باشد، زیرا امام، بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) مربی امت بوده و قرار است جامعه را به اوج قلّه کمال برساند، پس خود او باید قبلاً واجد کمالات بوده و به اوج قلّه کمال رسیده باشد، و اگر چنین نباشد، برخی از انسانهای با استعداد، از او پیشی خواهند گرفت.

اما بنده در این جلسه فقط می‌خواهم به برخی از بارزترین و برجسته‌ترین صفات امام (علیه السلام) اشاره کنم تا باشد که معرفت ما نسبت به امام (علیه السلام) بیشتر گردد.

ولی قبل از آن، باید قدری در مورد اصل امامت، سخن بگوییم و مفهوم امامت را روشن کنیم.

## تعریف امامت

«امامت» یعنی پیشوایی و رهبری و «امام» یعنی پیشوا و رهبر.

«امام» از نظر اهل سنت، کسی است که پس از پیامبر (صلی الله علیه وآله)، رهبری جامعه و ریاست حکومت اسلامی را بر عهده دارد.

پس «امامت» از نگاه اهل سنت، یعنی رهبری جامعه اسلامی در امور دنیایی و به عبارت دیگر: یعنی حکومت. و «امام» یعنی رهبر و حاکم اسلامی.

اما از نگاه شیعه «امام» کسی است که علاوه بر رهبری جامعه اسلامی، دارای مقام «ولایت» است؛ ولایت تشریحی و ولایت تکوینی.

منظور از «ولایت تشریحی» این است که: امام مانند پیامبر (صلی الله علیه وآله) منبع تشریح دین است؛ یعنی آنچه از دین که در قرآن مجید یا کلام رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بیان نشده، توسط امام بیان می‌شود، با این تفاوت که پیامبر (صلی الله علیه وآله)، دین را توسط وحی دریافت و به مردم ابلاغ می‌کند، ولی امام قسمتی از دین را توسط تعلیم قبلی پیامبر (صلی الله علیه وآله)، و قسمتی دیگر را توسط الهام از جانب خداوند (جلّ جلاله)، دریافت و برای مردم بیان می‌کند.

اما «ولایت تکوینی» این است که: همانطوری که پیامبر (صلی الله علیه وآله) می‌تواند در عالم تکوین تصرف کند - چنانچه بسیاری از معجزات پیامبران از طریق

تصرف در عالم تکوین صورت گرفته است (1)

- امام نیز قدرت تصرف در عالم تکوین را دارد و می تواند به اذن پروردگار در عالم خلقت تصرف کند، مثلاً مریضان غیر قابل علاج را شفا بخشد و حتی مرده را زنده کند.

پس امام از نگاه شیعه یعنی: «رئیس حکومت اسلامی، منبع تشریح دین و مسلط بر عالم».

شیعه بنابر تفسیری که از امام دارد، معتقد است که امامت منحصر در دوازده نفر است و دانشمندان ما امامت دوازده امام (علیهم السّلام) را از منابع شیعه و سنی اثبات نموده اند، که در جای خود بحث شده است.

اما بحث امروز ما (ویژگی های امام علیه السّلام):

## 1- عصمت

### اشاره

یکی از ویژگی های مهم امام، عصمت است. منظور از عصمت، مصونیت از گناه، خطا، سهو و نسیان می باشد، اما هدف ما در این بحث، بیشتر جنبه مصونیت از گناه می باشد.

## قرآن و عصمت امام

### اشاره

دلایلی که بر عصمت امام (علیه السّلام) اقامه نموده اند، برخی عقلی و برخی نقلی اند، اما من در این بحث، تنها از بخش دلایل نقلی، سه آیه از قرآن را محضر شما می خوانم:

ص: 35



اشاره

در سوره مبارکه نساء، می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ (1)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا اطاعت کنید، از پیامبر خدا و از اولی الامر از خودتان اطاعت کنید.

اولوالامر کیانند؟

جابر بن عبدالله انصاری (رحمة الله علیه) می گوید:

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) راجع به آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» پرسیدم؛ عرض کردم: ای رسول خدا! ما خدا و رسولش را شناختیم، اما اولوالامر را نشناختیم؛ منظور از اولوالامر چه کسانی اند؟

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:

ای جابر! آنها جانشینان من و پیشوایان مسلمانان بعد از من هستند؛ اول آنها علی بن ابی طالب است، بعد از او حسن، بعد حسین، بعد علی بن الحسین، پس از او محمد بن علی که در تورات معروف به باقر است و تو او را خواهی دید؛ وقتی او را ملاقات کردی، سلام مرا به او برسان.

پس از او جعفر بن محمد، بعد موسی بن جعفر، بعد علی بن موسی، سپس محمد بن علی، بعد علی بن محمد، بعد حسن بن علی، پس از او کسی که هم نام و هم کنیه من است، حجة الله در زمین و بقیة الله در بین بندگانش؛ آن کسی که خداوند به دست او شرق و غرب زمین را فتح می کند. او کسی است که از شیعیان

ص: 36

خود پنهان می شود، به گونه ای که کسی در اعتقاد به امامت او ثابت نمی ماند، مگر کسی که خداوند قلبش را به ایمان آزموده است. (1)

اطاعتی که در آیه اولی الامر به آن دستور داده شده است، به اصطلاح اصولیین، مطلق است و هیچ قیدی با آن نیامده است، و به حکم این اطلاق، اطاعت از اولی الامر در همه دستورات واجب است و این به معنی عصمت آنان است، زیرا اگر معصوم نباشند، اطاعت از آنها در همه دستورات درست نخواهد بود.

## 2- آیه تطهیر

قرآن عظیم الشان خطاب به اهل بیت عصمت فرموده است:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (2): خداوند می خواهد رجس و ناپاکی را از شما اهل بیت دور نموده و شما را از هر نوع پلیدی پاک گرداند.

محققان می گویند: بیش از هفتاد روایت - که بیشتر آنها از طریق اهل سنت نقل شده - مبنی بر اینکه آیه تطهیر در مورد پنج تن آل عبا نازل گردیده، وارد شده است. (3)

## 3- آیه «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ...»

وقتی خداوند، حضرت ابراهیم (علیه السلام) را با امتحانات سختی - که معروف است؛ از قبیل: رفتن در آتش نمود، گذاشتن هاجر و فرزندش اسماعیل در صحرای

ص: 37

1- بحار الأنوار، ج 23، ص 289

2- أحزاب، 33

3- آموزش عقائد، آیت الله مصباح یزدی (رحمة الله عليه)، ص 320

خشک و سوزان مکه و قربانی کردن اسماعیل (علیه السلام) - آزمود، و حضرت ابراهیم (علیه السلام) از آن امتحانات سرفراز بیرون شد، خداوند (جلّ جلاله) مقام امامت را علاوه بر مقام نبوت که داشت به او عطا نمود، حضرت ابراهیم (علیه السلام) مقام امامت را برای نسل خودش نیز درخواست نمود، اما خداوند در جواب حضرت ابراهیم (علیه السلام) فرمود: مقام امامت به انسانهای ستمکار نمی رسد.

خداوند این حقیقت را در سوره مبارکه بقره چنین بیان فرموده:

وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (1)؛ و هنگامی که پروردگار ابراهیم، او را با دستوراتی آزمود، و او به طور کامل از عهده آنها برآمد، خداوند به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: از دودمان من (نیز امامانی قرار بده) خداوند فرمود: پیمان من - یعنی مقام امامت - به ستمکاران نمی رسد.

«ظلم» در فرهنگ قرآن، اعم از ظلم بر غیر و ظلم بر نفس است، پس «ظالم» در این آیه یعنی کسی که بر خویشتن ستم می کند - که ما می گوئیم: گنهکار - یا بر غیر ستم می کند.

پس طبق این آیه امامت مخصوص انسانهای پاک و معصوم است و وقتی ما امام را به عنوان امام می شناسیم حتماً عصمت او را نیز باید قبول داشته باشیم.

## 2- علم کامل

### اشاره

دومین ویژگی از ویژگی های امام، علم سرشار او است. امام (علیه السلام) پس از پیامبر (صلی الله علیه وآله) عالم ترین و داناترین امت بوده و پاسخگوی همه پرسش های مردم است.

ص: 38

حضرت علی (علیه السلام) فرموده اند:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَمِمَّا كَانَ وَمِمَّا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلِّ بَابٍ مِنْهَا يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ، فَذَلِكَ أَلْفُ أَلْفِ بَابٍ، حَتَّى عَلِمْتَ عِلْمَ الْمَنِيَا وَالْبَلَايَا وَفَصَلَ الْخُطَابِ (1)؛ یعنی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) هزار باب از حلال و حرام و از آنچه در گذشته بوده و در آینده خواهد بود تا قیامت، به من آموخت که از هر بابی هزار باب دیگر باز می شود، که می شود: هزارهزار (یک میلیون) باب، تا جایی که علم مرگ و میرها و بلاها و فصل الخطاب (کلامی که حق و باطل را جدا سازد و دعوا را خاتمه بخشد) را فراگرفتم.

علاوه بر این، ما معتقدیم امام دارای علم لدنی بوده و از طریق الهام، همه چیز را می داند، همانطور که پیامبر (صلی الله علیه وآله) از طریق وحی به هر چیز عالم است. امامت امام جواد (علیه السلام) و امام هادی (علیه السلام) در هشت سالگی و امامت امام زمان (عجل الله فرجه الشریف) در پنج سالگی با همین علم لدنی، توجیه می شود.

در این قسمت به داستان مناظره حضرت امام جواد (علیه السلام) با یحیی بن اکثم، عالم بزرگ زمان و قاضی القضاة، توجه کنید تا بدانید امام از چه توان علمی برخوردار است.

### مناظره امام جواد علیه السلام با یحیی بن اکثم

وقتی مأمون تصمیم گرفت دختر خود امّ الفضل را به ازدواج حضرت امام جواد (علیه السلام) درآورد، خویشاوندان نزدیک مأمون پیش او آمدند و به او گفتند: تو را

ص: 39

به خدا سوگند، این خلافت را که خداوند به ما داده، از خاندان ما خارج نکن و این عزت را از ما مگیر. تو خود اختلاف بین ما و اولاد علی بن ابی طالب را می دانی.

مأمون به آن ها گفت: ساکت باشید! حرف هیچ یک از شما را درباره او نمی پذیرم. گفتند: می خواهی دختر خود را به پسر بیچه ای بدهی که هنوز معلومات دینی ندارد و بین واجب و مستحب فرق نمی گذارد و خوب را از بد تمیز نمی دهد؟ - در آن موقع امام جواد (علیه السلام) ده یا یازده سال داشت - اگر صبر کنی تا ادب بیاموزد و قرآن را یاد بگیرد و بین واجب و مستحب فرق بگذارد بهتر خواهد بود.

مأمون به آن ها گفت: به خدا قسم او از شما داناتر است و بهتر از شما خدا و پیامبر را می شناسد و بین واجب و مستحب فرق می گذارد و کتاب خدا را از شما بهتر می خواند و به آن آگاه است. او را آزمایش کنید، اگر حرف شما صحیح بود نظرتان را می پذیرم، اگر حرف من درست بود، خواهید دانست که او از شما بهتر است.

آن ها از نزد مأمون خارج شدند و پیکی به دنبال یحیی بن اکثم - قاضی القضاة زمان - فرستادند، به یحیی وعده هایی دادند و از او خواستند تا سؤالی برای حضرت جواد (علیه السلام) ترتیب دهد که حضرت نتواند پاسخ آن را بدهد.

مجلس آماده شد و همه حضور یافتند، امام جواد (علیه السلام) نیز حضور داشت، عباسیان رو به مأمون کرده و گفتند: اگر اجازه می فرمایید یحیی بن اکثم از اباجعفر (علیه السلام) مسأله ای را بپرسد. مأمون به یحیی گفت: از اباجعفر مسأله ای فقهی بپرس تا بفهمیم اطلاعات فقهی او چگونه است.

یحیی - از حکم فقهی پیچیده ای از امام سؤال نمود تا به زعم خود حضرت را گیر بیندازد - به امام جواد (علیه السلام) گفت: آقا! بفرمایید حکم شخص محرمی که شکاری را کشته باشد چیست؟

امام جواد (علیه السلام) فرمود: صید را در حلّ کشته یا در حرم؟ عالم بوده یا جاهل؟ عمدًا کشته یا به اشتباه؟ عبد بوده یا آزاد؟ صغیر بوده یا کبیر؟ بار اول او بوده

یا برای چندمین بار این کار را کرده؟ صید، پرنده بود یا غیر پرنده؟ از شکارهای کوچک بوده یا بزرگ؟ اصرار بر این کار دارد یا پشیمان است؟ شب در آشیانه او را گرفته یا در روز؟ احرام او برای حج بوده یا عمره؟

یحیی بن اکثم از فروعی که امام جواد (علیه السلام) برای مسأله ذکر نمود حیران شد و نتوانست چیزی بگوید. حاضرین نیز از جواب امام جواد (علیه السلام) تعجب کردند... (1).

### 3- عدالت

دیگر از صفات ویژه امام، عدالت او است. امام (علیه السلام) در دوران حکومت خودش، عادل ترین حاکم است.

حضرت علی (علیه السلام) در خطبه 224 نهج البلاغه می فرماید:

والله لأن أبيت علي حسك السعدان مسهدا أو أجزّ في الأغلال مصفدا أحب إلي من أن ألقى الله ورسوله يوم القيامة ظالما لبعض العباد و غاصبا لشيء من الحطام؛ یعنی به خدا قسم اگر شب را به بیداری روی خار سعدان به روز آرم، و با قراردادن غلها و زنجیرها به بدنم روی زمین کشیده شوم، پیش من محبوبتر است از اینکه خدا و رسولش را در روز قیامت ملاقات کنم در حالی که به بعضی از بندگان ستم نموده، و چیزی از مال بی ارزش دنیا را غصب کرده باشم!

امام در ادامه خطبه به ماجرای معروف «آهن گداخته» اشاره نموده و می فرماید:

برادرم عقیل را در اوج فقر دیدم که یک من گندم از بیت المال از من درخواست می کرد، و کودکانش را با موهای غبارآلود و رنگهای تیره می دیدم که گویا صورتشان

ص: 41

را با نیل سیاه کرده بودند، عقیل به درخواستش اصرار می کرد، من به گفتارش توجه می کردم و او خیال می کرد که من دینم را به او فروخته، و از راه و روشم دست بر می دارم و به خواسته او تن می دهم، در این هنگام آهنی را گداخته و به بدن او نزدیک کردم تا مایه عبرتش شود، ناگهان از حرارت آن آهن ناله ای زد، و نزدیک بود از آن آهن گداخته بسوزد، به او گفتم: مادران داغدار بر تو بگریند ای عقیل! آیا تو در برابر آهن پاره ای که انسانی آن را به شوخی و بازی بر افروخته ناله می زنی، ولی مرا به جانب آتشی که خداوند قهار به جهت خشم خود افروخته می کشانی؟<sup>(1)</sup>

#### 4- اخلاق والا

##### اشاره

امام، وارث معنوی پیامبر (صلی الله علیه وآله) و دارای همان خلق عظیم پیامبر (صلی الله علیه وآله) است.

از اخلاق والای امام، تنها به یک نمونه تاریخی اشاره می کنم:

##### برخورد بزرگوارانه امام سجّاد علیه السلام

هشام بن اسماعیل، پدرزن عبدالملک بن مروان در دوران خلافت او، حاکم مدینه بود، در حق مردم مدینه و مخصوصاً امام سجّاد (علیه السلام) و علویون ستم زیاد نموده بود. وقتی عبدالملک مرد و پسرش ولید به خلافت رسید، ولید جهت جلب توجه مردم تغییراتی در حکومت آورد، از جمله هشام را از حکومت مدینه عزل نموده و دستور داد او را جلو مردم نگهدارند، تا هرکسی از او آزار دیده بیاید و دادش را بستاند!

ص: 42

اورا پیش خانه مروان نگهداشتند، مردم دسته دسته می آمدند و فحش ها و توهین ها نثار هشام می کردند. هشام بیشترین نگرانی را از جانب امام سجّاد (علیه السلام) و علویون داشت، زیرا در حقّ آنان بیشترین ظلم را روا داشته بود، امّا امام سجّاد (علیه السلام) به نزدیکانش فرموده بود: عادت ما نیست که لگد به افتاده بزیم و از دشمن مان پس از آن که زمین خورد، انتقام بستانیم!

وقتی امام سجّاد (علیه السلام) روبروی هشام قرار گرفت با صدای بلند به او سلام نموده و با او برخورد نیک نمود.

هشام وقتی این بزرگواری را از امام (علیه السلام) دید، با صدای بلند گفت:

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ (1)؛ خداوند داناتر است که رسالتش را در کدام خانواده قرار دهد. (2)

## 5- شجاعت

### اشاره

پنجمین ویژگی امام، شجاعت و قوّت قلب او است. امام (علیه السلام) شجاع ترین مردمان است و ترس در وجود او راه ندارد.

به چند نمونه گویا در این زمینه توجه کنید:

### الف: شجاعت بی مثال حضرت علی علیه السلام

در جنگ اُحد، پیش از آن که جنگ آغاز گردد، مشرکین نه نفر از مردان قبیله بنی عبدالدار را که به شجاعت معروف بودند، به عنوان پرچمدار انتخاب نمودند، تا

ص: 43

1- أنعام، 124

2- بحار الأنوار، ج 46، ص 55 و 94



اگر یکی از آن‌ها به زمین افتاد، دیگری به جای او پرچم را از زمین بردارد، اما هر نه پرچمدار یکی پس از دیگری به دست توانای حضرت علی (علیه السلام) کشته شدند، پس از کشته شدن نهمین پرچمدار، غلام حبشی به نام صواب، با هیکلّی وحشت آور در حالی که از شدت خشم دهانش کف آورده و چشمانش سرخ شده بود پرچم را بدست گرفته و وارد میدان شد، اما او نیز توسط حضرت علی (علیه السلام) کشته شد.

تا آنکه دشمنان روحیه هایشان را باخته و از میدان جنگ پا به فرار گذاشتند. با فرار دشمنان، مسلمانان به جمع آوری غنائم مشغول شدند، برخی از لشکریان دشمن از این فرصت استفاده کرده، از پشت سر بر مسلمانان حمله کردند، مسلمانان در این حمله کاملاً غافلگیر شدند و پس از مختصر نبرد پراکنده، شکست خوردند و پا به فرار گذاشتند، تنها حضرت علی (علیه السلام) با سه تن دیگر (حضرت حمزه، ابودجانة و امّ عمارة) در میدان باقی ماندند و از وجود مقدّس پیامبر (صلی الله علیه وآله) دفاع کردند، و حملات مکرّر دشمنان را دفع نمودند.

یک دسته پنجاه نفری از دشمنان، تشکیل شده و چندبار بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) حمله آوردند، اما هر بار که حمله کردند، حضرت علی (علیه السلام) در برابر آنان به مقاومت پرداخت و از وجود نازنین رسول خدا (صلی الله علیه وآله) دفاع نمود، سرانجام با کشتن چندین تن از آنان، آن‌ها را متفرّق نمود.

حضرت علی (علیه السلام) در این ماجرا آنچنان شجاعت از خود نشان داد که ندایی بین آسمان و زمین شنیده شد:

لا سیف إلا ذوالفقار، لافتی إلا علی؛ یعنی امروز شمشیری جز ذوالفقار (شمشیر حضرت علی (علیه السلام))، و جوانی جز علی (علیه السلام) نیست. [\(1\)](#)

ص: 44

## ب: شجاعت حضرت امام حسین علیه السلام

شما شرایط حضرت امام حسین (علیه السلام) را در روز عاشورا در نظر بگیرید: از طرفی همه یارانش به شهادت رسیده اند، حتی طفل شش ماهه اش هم روی دستش پر شده است، از طرفی زنان و بچه ها بی سرپرست مانده و در معرض اسارت قرار گرفته اند، از طرفی تشنگی شدید بر او مستولی شده است، به گونه ای که زمین و آسمان پیش چشمش غبارآلود دیده می شود، اما امام آنچنان جنگ جانانه نموده است که به نقل تاریخ، پس از حادثه عاشورا مردم جنگ های امیرالمؤمنین (علیه السلام) را فراموش کردند و در هر مجلسی سخن از جنگ ها و شجاعت های حضرت امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا بود.

امام در آنروز چنان شجاعتی از خود نشان داده که شاعر گفته است:

سماواتیان پرده برداشتند به نظاره، گردن برافراشتند

سماواتیان محو و حیران همه سرانگشت حیرت به دندان همه

که یارب چه زور و چه بازوست این مگر با قدر همترازوست این

عجب صف شکن پهلوان یلی است به نیروی مردی بسان علی است

ولی حیف کاین تشنه لب بی کس است غریب است و بی یار و بی مونس است

دریغا ندارد علی اکبری ندارد علمداری و لشکری!

## ج: شجاعت امام زین العابدین علیه السلام

وقتی اهل بیت را به صورت اسیر بر عبیدالله بن زیاد وارد نمودند، پس از گفتگویی که بین عبیدالله و حضرت زینب (سلام الله علیها) رخ داد، عبیدالله متوجه

علی بن الحسین (علیه السلام) شد و گفت: این کیست؟ گفتند: علی بن الحسین است. ابن زیاد گفت: مگر خدا علی بن الحسین را نکشت؟!

امام سجّاد (علیه السلام) فرمود: من برادری داشتم که نام او نیز علی بن الحسین بود و مردم در کربلا او را کشتند. عیدالله گفت: بلکه خدا او را کشت! امام سجّاد (علیه السلام) این آیه را قرائت نمود:

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَ نْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا (1)؛ یعنی خدا، جانها را به هنگام مرگشان می گیرد، و نیز جانهای کسانی را که نمرده اند، به هنگام خواب می گیرد.

ابن زیاد از پاسخ امام خشمگین شد و گفت: در جواب من با جسارت سخن می گویی؟ بعد رو به اطرافیان نموده و گفت: او را ببرید و گردن بزنید!

حضرت زینب (سلام الله علیها) امام سجّاد (علیه السلام) را در آغوش کشید و گفت: ای پسر زیاد! آنچه خون از ما ریختی، تو را بس است، بخدا از او جدا نخواهم شد، اگر می خواهی او را بکشی مرا نیز با او بکش! ابن زیاد به حضرت زینب و علی بن الحسین (علیه السلام) نگاه کرد و گفت: عَجَبًا لِلرَّحْم؛ خویشاوندی شگفت انگیز است! بخدا سوگند که این زن دوست دارد با برادرزاده اش کشته شود، اما گمان می کنم که این جوان به همین بیماری بمیرد!

امام سجّاد (علیه السلام) به عمّه اش زینب (سلام الله علیها) روی کرد و گفت: عمّه جان! بگذار تا من با او صحبت کنم.

آنگاه به ابن زیاد گفت:

أبِالْقَتْلِ تَهْدِدُنِي يَا بِن زِيَادٍ؟! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَتْلَ لَنَا عَادَةٌ وَكِرَامَتُنَا الشَّهَادَةُ؟ أَيَا مَرَا مِنْ مَرَا مِي تَرَسَانِي أَي پسر زیاد؟! - خطاب «پسر زیاد» به عیدالله،

ص: 46

که همه او را «امیر» صدا می زدند، خود نشانه شجاعت و قوت قلب امام (علیه السلام) است - مگر نمی دانی که کشته شدن عادت ماست و شهادت در راه خدا برای ما کرامت است؟ (1)

تو به خلق و خوي اعجاز پيمبر مي کني \*\*\* گر بخواهي در اسارت کار حيدر مي کني

با دو دست بسته خود فتح خيبر مي کني \*\*\* شام را در چشم دشمن، صبح محشر مي کني

دست تقدير تو دست اقتدار حيدر است \*\*\* بلکه هرانگشت تو يك ذوالفقار حيدر است

کربلا و کوفه و شام بلا رام تو بود \*\*\* دشمن بيدادگر را وحشت از نام تو بود

تو میان سلسله نه، خصم در دام تو بود \*\*\* فتح آل مصطفي از خطبه شام تو بود

چارده قرن است مسجد مي کشد از دل خروش \*\*\* مي رسد بانگ انا ابن مکه ات دائم به گوش (2)

ص: 47

---

1- بحار الأنوار، ج 45، ص 117

2- غلام رضا سازگار (میشم)



### 3. وظایف و مسؤولیت های ما در برابر اهل بیت علیهم السّلام

#### اشاره

أعوذ بالله من الشّيطان الرّجيم، بسم الله الرّحمن الرّحيم

الحمد لله ربّ العالمين، والصّلاة والسّلام على سيّد الأنبياء وخاتم المرسلين، حبيبنا وحبیب إله العالمين، أبى القاسم المصطفى محمّد، وعلى آله الطّيبين، الطّاهرين المعصومين، ولاسيّما بقيّة الله فى الأرضين، أرواحنا له الفداء وأرواح العالمين.

ما به عنوان شيعه و پیروان اهل بیت (علیهم السّلام) در برابر اهل بیت (علیهم السّلام) وظایف و مسؤولیت هایى داریم که این وظایف و مسؤولیت ها را عقل یا شرع برای ما مشخص می کند و بنده در این جلسه می خواهم به برخی از این وظایف و مسؤولیت ها اشاره کنم:

ص: 49

اولین وظیفه ای که ما در برابر اهل بیت (علیهم السّلام) داریم، معرفت و شناخت اهل بیت (علیهم السّلام) است؛ ما باید اهل بیت (علیهم السّلام) را بشناسیم!

البته منظور از شناخت، شناخت شناسنامه ای نیست، که امام (علیه السّلام) را با نام خود، پدر و مادر، و تاریخ تولّد و شهادتش بشناسیم؛ اینها معلومات ابتدایی است که در یک حدّی برای هرکسی که خود را پیرو اهل بیت (علیهم السّلام) می داند حاصل است. بلکه منظور، شناخت امام (علیه السّلام) است با آن مقام و جایگاه معنوی ای که در اسلام دارد.

برای شناخت اهل بیت (علیهم السّلام) نیز، راههایی وجود دارد و من حدّ اقل دوراه را پیشنهاد می کنم:

1- مطالعه سیره و روش زندگانی اهل بیت (علیهم السّلام)

2- شرکت در مجالسی که به نام و یاد اهل بیت (علیهم السّلام) برگزار می شود و علماء و دانشمندان دینی در آن به سخن می پردازند. که در روایات ما به حضور در مجلس عالم بسیار سفارش شده است.

### ارزش حضور در مجلس عالم

مردی از انصار به حضور پیامبر (صلّی الله علیه وآله) آمد و گفت: ای رسول خدا! اگر جنازه ای برای تشییع حاضر باشد و مجلس عالمی نیز آماده باشد، شما کدام یک را بیشتر دوست دارید که من حاضر شوم؟

رسول الله (صلّی الله علیه وآله) فرمود: اگر کسانی باشند که جنازه را تشییع و دفن کنند، در مجلس عالم حاضر شو؛ که حضور در مجلس عالم برتر است از هزار تشییع جنازه، هزار عیادت بیمار، هزار شب شب زنده داری، هزار روز روزه گرفتن، هزار

درهم صدقه دادن، هزار حجّ مستحب و هزار جهاد مستحب که با مال و جان خود در راه خدا جهاد کنی! این ها کجا قابل مقایسه با محضر عالم است؟ مگر نمی دانی که خداوند با علم و دانش پرستش و اطاعت می شود و خیر دنیا و آخرت با علم است و شرّ دنیا و آخرت با نادانی؟ (1)

## 2- محبت و دوستی

### اشاره

دومین وظیفه ای که در برابر اهل بیت (علیهم السلام) داریم، محبت و دوستی اهل بیت (علیهم السلام) است؛ ما شرعاً وظیفه داریم که اهل بیت (علیهم السلام) را دوست داشته باشیم و حق نداریم در برابر آن بزرگواران بی تفاوت بوده و احساسی نداشته باشیم!

پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) می فرمایند:

لا يؤمن أحدكم حتى أكون أحب إليه من نفسه، وأهلی أحب إليه من أهله، وعترتی أحب إليه من عترته، وذرّیتی أحب إليه من ذرّيته (2)؛ هیچ یک از شما ایمان ندارد، مگر آن که مرا از خودش بیشتر دوست داشته باشد و خانواده مرا از خانواده خودش و خاندان مرا از خاندان خودش و نسل مرا از نسل خودش.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در کلام دیگری فرموده اند:

لا تزول قدما عبد يوم القيامة حتى يسأل عن أربع؛ روز قیامت، بنده قدم از جای بر نمیدارد تا آن که از چهار چیز پرسیده شود: عن عمره فیما أفناه؛ از عمرش؛ که در چه راهی صرف کرده است؟ و [عن] شبابه فیما أبلاه؛ از جوانیش؛ که در چه راهی به سر آورده است؟ و عن ماله من این اکتسبه و فیما أنفقه؛ از

ص: 51

---

1- بحار الأنوار، ج 1، ص 204

2- میزان الحکمة، ج 2، ص 456 (2 / 94 / 685)



مالش؛ که از کجا آورده و در کجا خرج کرده است؟ و عن حبنا أهل البيت(1)؛ و از دوستی ما خاندان.

## ارزش محبت اهل بیت علیهم السلام

### اشاره

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

إنّ فوق كلّ عبادة عبادة، و حبنا أهل البيت أفضل عبادة(2)؛ بالاتر از هر عبادت، عبادتی است و دوست داشتن ما خاندان، برترین عبادت است.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرموده اند:

من مات علی حبّ آل محمّد مات شهیداً؛ هرکس با دوستی اهل بیت محمّد (صلی الله علیه و آله) بمیرد، شهید مرده است. ألا و من مات علی حبّ آل محمّد مات مغفوراً؛ آگاه باشید هرکس با دوستی اهل بیت محمّد (صلی الله علیه و آله) از دنیا برود، آمرزیده شده از دنیا رفته است. ألا و من مات علی حبّ آل محمّد مات تائباً؛ آگاه باشید هرکس با دوستی اهل بیت محمّد (صلی الله علیه و آله) از دنیا برود، توبه کننده از دنیا رفته است. ألا و من مات علی حبّ آل محمّد مات مؤمناً مستکماً بالإیمان؛ آگاه باشید هرکس با دوستی اهل بیت محمّد (صلی الله علیه و آله) از دنیا برود، مؤمن و با ایمان کامل از دنیا رفته است. ألا و من مات علی حبّ آل محمّد بشّره ملک الموت بالجنّة ثم منکر و نکیر؛ آگاه باشید هرکس با دوستی خاندان محمّد (صلی الله علیه و آله) بمیرد، ملک الموت و سپس منکر و نکیر به او مژده بهشت می دهند. ألا و من مات علی حبّ آل محمّد یزفّ إلى الجنّة كما تزفّ العروس إلى بیت زوجها؛ آگاه باشید هرکس با دوستی

ص: 52

1- بحار الأنوار، ج 68، ص 180

2- میزان الحکمة، ج 7، ص 17 (2456 / 331 / 7)

خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) بمیرد، مانند عروسی که به خانه شوهرش برده می شود به بهشت برده می شود. آلا و من مات علی حب آل محمد فتح له فی قبره بابان إلى الجنة؛ آگاه باشید هرکس با دوستی خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) بمیرد، دو در برای او در قبرش به سوی بهشت گشوده می شود. آلا- و من مات علی حب آل محمد جعل الله قبره مزار ملائكة الرحمة(1)؛ آگاه باشید هرکس با دوستی خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) بمیرد، خداوند قبر او را زیارتگاه فرشتگان رحمت قرار می دهد... .

### تو فقیر نیستی!

مردی خدمت امام صادق (علیه السلام) آمد و از فقر و ناداری شکوه کرد. حضرت فرمود: تو فقیر نیستی! مرد عرض کرد: آقا! به خدا قسم خوراک شب خود را هم ندارم، و نمونه هایی از ناداری خود را برای امام بیان کرد، اما حضرت صادق (علیه السلام) پیوسته سخن او را تکذیب می کرد و می فرمود: تو فقیر نیستی! تا آن جا که به او فرمود: به من بگو اگر صد دینار به تو بدهند تا از ما بیزاری جویی آیا چنین می کنی؟ عرض کرد: نه! حضرت پیوسته مبلغ را بالا می برد تا به هزار دینار رسانید و آن مرد هر بار سوگند می خورد که این کار را نخواهد کرد.

حضرت به او فرمود: کسی که چنین کالای ارزشمندی دارد که آن را با این قیمت نمی فروشد، آیا نادار است؟(2)

ص: 53

---

1- بحار الأنوار، ج 23، ص 233

2- میزان الحکمة، ج 8، ص 525 (8 / 397 / 3068)

اگرچه محبت، خود غیر اختیاری بوده و ایجاد یا از بین بردن آن در محدوده قدرت ما نیست؛ اما مقدمات آن اختیاری است و ما می توانیم با ایجاد مقدمات محبت، آن را به وجود آوریم. و مقدمه آن هم معرفت و شناخت است؛ شناخت کمالات و خوبی ها و زیبایی ها، و چون اهل بیت (علیهم السلام) سراسر کمال و خوبی و زیبایی اند، امکان ندارد که کسی اهل بیت (علیهم السلام) را بشناسد اما آنها را دوست نداشته باشد؛ مگر اینکه منافق، زاده زنا یا حیض باشد! که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرموده است:

من لم یحب عترتی فهو لإحدى ثلاث: اما منافق، و اما لزنیه، و اما امرؤ حملت به أمه فی غیر طهر(1)؛ آن که خاندان مرا دوست ندارد، یا منافق است، یا زنا زاده و یا از نطفه حیض.

### 3- اطاعت

#### اشاره

سومین وظیفه ای که در قبال اهل بیت (علیهم السلام) داریم، اطاعت و فرمانبرداری، و به عبارت دیگر تبعیت و پیروی از آنان است. خداوند تبارک و تعالی این وظیفه را در قرآن چنین بیان نموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ(2)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و پیشوایان خود را.

ص: 54

---

1- میزان الحکمه، ج 2، ص 458 (2 / 94 / 686)

2- نساء، 59

جابر بن عبدالله انصاری (رحمة الله علیه) می گوید:

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) راجع به آیه « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ » پرسیدم؛ عرض کردم: ای رسول خدا (صلی الله علیه وآله)! ما خدا و رسولش را شناختیم، اما اولوالأمر را نشناختیم؛ منظور از اولوالأمر چه کسانی اند؟

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:

ای جابر! آنها جانشینان من و پیشوایان مسلمانان بعد از من هستند؛ اول آنها علی بن ابی طالب است، بعد از او حسن، بعد حسین، بعد علی بن الحسین، پس از او محمد بن علی که در تورات معروف به باقر است و تو او را خواهی دید؛ وقتی او را ملاقات کردی، سلام مرا به او برسان.

پس از او جعفر بن محمد، بعد موسی بن جعفر، بعد علی بن موسی، سپس محمد بن علی، بعد علی بن محمد، بعد حسن بن علی، پس از او کسی که هم نام و هم کنیه من است، حجّة الله در زمین و بقیّة الله در بین بندگانش؛ آن کسی که خداوند به دست او شرق و غرب زمین را فتح می کند؛ او کسی است که از شیعیان خود پنهان می شود، به گونه ای که کسی در اعتقاد به امامت او ثابت نمی ماند، مگر کسی که خداوند قلبش را به ایمان آزموده است. [\(1\)](#)

البته معلوم است که اکنون دوران غیبت امام (علیه السلام) است و ما مستقیماً به امام معصوم دسترسی نداریم، اما امام معصوم نمایندگانی دارد، که اطاعت از آنان به منزله اطاعت از خود امام (علیه السلام) است و ما وظیفه داریم از آنها - که همان فقهای جامع شرایط اند - پیروی کنیم.

ص: 55

چهارمین وظیفه ما در برابر اهل بیت (علیهم السّلام) نصرت و یاری کردن اهل بیت (علیهم السّلام) است.

یاری اهل بیت (علیهم السّلام) هم سه گونه است:

#### 1- یاری علمی

کسی از ما که می تواند با قلم یا زبانش اهل بیت (علیهم السّلام) را یاری کند، پس باید یاری کند!

شما علامه امینی (رحمة الله علیه) را در نظر بگیرید: نزدیک به چهل سال تحقیق نمود، به کشورهای مختلف اسلامی جهت تحقیق سفر کرد، ده هزار کتاب را مطالعه نموده و سرانجام کتاب ارزشمند «الغدیر» را در یازده جلد نوشت و خلافت امیرالمؤمنین (علیه السّلام) را از کتب اهل تسنن به اثبات رسانید. (1)

این یک نمونه از یاری علمی اهل بیت (علیهم السّلام) است.

البته ما اگر نمی توانیم در حدّ علامه امینی (رحمة الله علیه) کار کنیم، ولی به اندازه توان خود باید اهل بیت (علیهم السّلام) را یاری رسانیم.

ص: 56

حضرت علی (علیه السلام) در نامه 45 نهج البلاغه به عثمان بن حنیف انصاری (1) نوشته است:

ألا وإنّ إمامکم قد اکتفی من دنیاہ بطمریہ و من طعمہ بقرصیہ ألا و إنکم لا تقدرون علی ذلك و لکن أعینونی بورع و اجتهاد و عفة و سداد؛ یعنی آگاه باشید که پیشوای شما از تمام دنیایش به دو جامه کهنه، و از خوراکش به دو قرص نان قناعت نموده. آگاه باشید که شما توان این کار را ندارید، ولی مرا با ورع، کوشش در عبادت، پاکدامنی و درستی یاری کنید. (2)

پس یاری عملی اهل بیت (علیهم السلام) با این امور ممکن است:

### 1- ورع:

ورع چیست؟

مطابق آنچه از روایات استفاده می شود: بعضی از کارها به صورت آشکار حلالند، و بعضی دیگر به صورت روشن حرام، اما برخی از امور مشتبهند؛ حلال یا حرام بودن آن روشن نیست، اجتناب از این امور، ورع است. (3)

پس ورع درجه ای است بالاتر از تقوا، زیرا تقوا اجتناب از حرام آشکار است، و ورع اجتناب از کاری است که حلال یا حرام بودن آن روشن نیست و احتمال حرام بودن آن می رود.

ص: 57

---

1- عثمان از جانب امام (علیه السلام) والی بصره بود، و امام شنید که او در مجلسی شرکت کرده که اغنیاء و ثروتمندان در آن دعوت بوده و فقرا و مستمندان در آن راه نداشته اند، امام نامه بلندی به عثمان نوشته و کار او را نکوهش می کند.

2- نهج البلاغه، ص 394

3- ر ک: میزان الحکمة، ج 13، ص 122 (13 / 537 / 3999)

پیامبر اکرم می فرمایند:

الآخذ بالشبهات يستحلّ الخمر بالنبيذ، و السّحت بالهدية، و البخس بالزّكاة(1)؛ کسی که به شبهات عمل می کند (ورع ندارد) شراب را به نام نبیذ، رشوه را به نام هدیه و باج را به نام زکات، حلال می شمارد.

یک نمونه دیگر از کار کسانی که ورع ندارند:

بعضی از افراد دروغ می گویند؛ بعد نامش را می گذارند دروغ مصلحتی، در حالیکه دروغ مصلحتی نیست؛ بلکه دروغ منفعتی است! دروغ مصلحتی دروغی است که با آن مال، جان یا آبروی کسی حفظ می گردد، نه آنکه هرکجا منفعت ما اقتضاء نمود دروغ گفته و بعد نامش را بگذاریم: دروغ مصلحتی.

2- اجتهاد (کوشش) (در طاعت):

روزی حضرت باقر (علیه السلام) خدمت پدر بزرگوارش حضرت سجّاد (علیه السلام) رسید، دید از کثرت عبادت به حالی رسیده که هیچ کس نرسیده. رنگش از بیخوابی زرد و چشمهایش از گریه سرخ شده! پیشانی اش پینه بسته و دو ساق پایش از ایستادن در نماز ورم کرده است.

حضرت باقر (علیه السلام) می فرماید: وقتی پدرم را به آن حالت دیدم، نتوانستم خود را نگه دارم! از آن حال پدرم به گریه افتادم، در آن موقع پدرم به فکر فرو رفته بود، لحظاتی بعد متوجه من شده و فرمود: پسر! یکی از این صحیفه ها را که در آن عبادت علی بن ابی طالب (علیه السلام) است، به من بده! صحیفه را تقدیمش کردم، مقداری خواند و از ناراحتی روی زمین گذاشت و فرمود: چه کسی می تواند مانند علی بن ابی طالب (علیه السلام) خدا را پرستش کند؟! (2)

ص: 58

---

1- میزان الحکمه، ج 13، ص 122 (13 / 537 / 3999)

2- بحار الأنوار، ج 46، ص 75

ما که خود را پیرو امام سجّاد (علیه السّلام) می دانیم، بینیم چه قدر در عبادت خداوند کوشش داریم؟

### 3- عفت و پاکدامنی:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

أكثر ما تلج به أمّتي النار الأجوفان: البطن والفرج(1)؛

بیشترین چیزی که امت من به سبب آن داخل جهنّم می شوند، دوچیز میان تهی، یعنی شکم و دامن است.

در روزگاری که شیاطین جنّی و انسی، عفت و حیای جامعه اسلامی را نشانه گرفته و برای از بین بردن آن همدست شده اند، و زمینه های فساد و انحراف از در و دیوار می بارد، ضرورت پاسداری از عفت و پاکدامنی بیشتر از همیشه احساس می شود، و یقیناً در چنین شرایط و اوضاع یکی از بزرگترین و سخت ترین عبادت ها حفظ عفت و پاکدامنی است، چنانچه حضرت علی (علیه السّلام) فرموده اند:

أفضل العبادة العفاف(2)؛ برترین عبادت، عفت ورزی است.

برای حفظ عفت و پاکدامنی، بهترین راه، دوری از زمینه های گناه و فساد است، زیرا اگر انسان در محیط گناه قرار گیرد، حفظ عفت بسیار سخت خواهد بود، شاید به نسبت همین سختی است که حضرت علی (علیه السّلام) فرموده است:

ما المجاهد الشّهد فی سبیل الله بأعظم أجرا ممّن قدر فعفّ، لكاد العفیف أن یكون ملكاً من الملائكة(3)؛ اجر مجاهد شهید در راه خدا، بالاتر از پاداش کسی نیست که قدرت بر گناه پیدا کند، اما عفت و پاکدامنی پیشه کند. شخص عقیف نزدیک است که فرشته ای از فرشتگان باشد.

ص: 59

1- میزان الحکمة، ج 7، ص 452 (2711 / 360 / 7)

2- میزان الحکمة، ج 7، ص 450 (2710 / 360 / 7)

3- میزان الحکمة، ج 7، ص 450 (2710 / 360 / 7)



فرد مسلمان بنا بر درستی دینش، باید درستکارترین افراد باشد، ولی باید اعتراف نمود که درستی و درستکاری در بین ما کم است!

### 3- یاری مالی

#### اشاره

که بارزترین نمونه آن، خمس است، که متأسفانه این واجب مهم الهی در بین ما خیلی کم‌رنگ شده است! بنده برخی از احکام خمس را برای شما بیان می‌کنم تا اهمیت این واجب الهی و ضرورت آن تا حدی درک شود.

#### برخی از احکام خمس

فقهاء فرموده اند:

1- وقتی به مال انسان خمس تعلق می‌گیرد، تا زمانی که خمس آن را نپرداخته است، حق تصرف در آن را ندارد (یعنی تصرف در آن حرام بوده و هر بار استفاده از آن عقوبت دارد)، حتی اگر قصد پرداخت آن را داشته باشد. (1)

2- اگر با عین پولی که خمس آن را نداده است، ملکی [مثلاً: خانه] بخرد، تصرف او در آن حرام و نمازش در آن باطل است. (2)

3- و همچنین اگر با لباس [یا روی فرش] که با پول کذابی خریده شده است نماز بخواند. (3)

ص: 60

---

1- توضیح المسائل مراجع (سیزده مرجع)، ج 2، ص 32، مسأله 1790

2- توضیح المسائل مراجع (سیزده مرجع)، ج 1، ص 485، مسأله 873

3- توضیح المسائل مراجع (سیزده مرجع)، ج 1، ص 458، مسأله 820

4- اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده است، به حمامی بدهد، غسل او باطل است. (1)

## 5- تربیت اهل بیتی فرزندان

پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) فرموده است:

أدبوا أولادکم علی ثلاث خصال: حبّ نبيکم، و حبّ اهل بیتہ، و قراءۃ القرآن (2)؛ فرزندان خود را بر سه خصلت تربیت کنید: دوست داشتن پیامبرتان، دوست داشتن اهل بیت او و خواندن قرآن.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

ما کودکان خود را وقتی پنج ساله شدند به خواندن نماز امر می کنیم و شما کودکانتان را وقتی هفت ساله شدند، به خواندن نماز امر کنید. ما کودکانمان را وقتی به سن هفت سالگی رسیدند دستور می دهیم تا هر مقدار از روز را که می توانند روزه بگیرند؛ نصف روز یا کمتر و یا بیشتر، و هرگاه تشنگی و گرسنگی بر آنان غالب شد افطار کنند، تا آن که به روزه گرفتن عادت کنند و توان آن را پیدا کنند، و شما نیز وقتی کودکانتان نه ساله شدند به آنان دستور دهید تا هر مقدار از روز را که می توانند روزه بگیرند و هرگاه تشنگی بر آنان غلبه کرد روزه شان را افطار کنند. (3)

پدران گرامی! به فرزندان بزرگترتان توصیه کنید که در مجلس اهل بیت (علیهم السلام) شرکت کنند، و دست فرزندان کوچکترتان را گرفته با خود به مجلس

ص: 61

1- توضیح المسائل مراجع (سیزده مرجع)، ج 1، ص 224، مسأله 383

2- میزان الحکمة، ج 13، ص 506 (13 / 555 / 4149)

3- میزان الحکمة، ج 13، ص 507 (13 / 555 / 4149)

اهل بیت (علیهم السّلام) بیاورید، تا به مجلس اهل بیت (علیهم السّلام) عادت کنند و آشنا با اهل بیت (علیهم السّلام) بار بیایند.

مادران ارجمند! به دختران بزرگتر تان توصیه کنید که در مجلس اهل بیت (علیهم السّلام) حضور پیدا کنند و دست دختران کوچکتر تان را گرفته با خود بیاورید تا آن ها اهل بیته بزرگ شوند! ما و شما شرعاً در قبال فرزندان مان مسؤولیت داریم، باید آنها را مؤدّب به آداب دینی بار آورده و اهل بیته تربیت کنیم.

ص: 62

#### 4. زیارت حضرت امام حسین علیه السلام

##### اشاره

أعوذ بالله من الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله ربّ العالمين، والصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَخَاتَمِ الْمُرْسَلِينَ، حَبِيبِنَا وَحَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ، أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ، الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ، وَلَا سَيِّمًا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ، أَرْوَاحِنَا لَهُ الْفِدَاءُ وَأَرْوَاحِ الْعَالَمِينَ.

یکی از اعمال مستحب که در روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) بسیار مورد توجه و تأکید واقع شده است، زیارت قبرهای مطهر معصومین (علیهم السلام) و از میان همه مخصوصاً قبر حضرت امام حسین (علیه السلام) است.

بحث امروز بنده در مورد زیارت قبر مطهر حضرت امام حسین (علیه السلام) است، ولی پیش از ورود به بحث، لازم است اشاره ای به فلسفه زیارت داشته باشیم:

ص: 63

زیارت بزرگان دینی قبل از همه، تعظیم و بزرگداشت و احترام گذاشتن به آنان است و می دانید که بزرگداشت بزرگان و احترام گذاردن به آنان از امور فطری است؛ انسان ها فطرتاً بزرگان شان را بزرگ شمرده و به آنان احترام می گذارند.

اسلام که در تمام مسائل با فطرت انسان هماهنگ است، در این مسأله نیز با فطرت موافقت نموده و تعظیم بزرگان و احترام به آنان را صحّه نهاده، بلکه لازم شمرده است.

پس زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السّلام)، بزرگداشت و احترام گذاشتن به آنان است، و از آنجا که از نگاه اسلام بزرگان دینی زنده و مرده شان تفاوتی ندارد، زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السّلام) پس از شهادت، مانند زیارت نمودن آنها در زمان حیات شان است، آنها همانگونه که در زندگی می دیدند، پس از مرگ نیز زیارت کنندگان خود را می بینند.

در زیارت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السّلام) به حضرت عرض میکنیم:

أشهد أنك تسمع كلامي و تشهد مقامي؛ گواهی می دهم که شما سخن مرا می شنوید و جایگاهم را می بینید!

فلسفه دیگر زیارت، تجدید عهد و اعلان وفاداری به آن بزرگواران است؛ ما با زیارت نمودن پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السّلام) در حقیقت به آنان اعلان حمایت نموده و از دشمنان شان بیزار می جوییم، چنانچه در زیارت عاشورا به حضرت سیدالشهداء (علیه السّلام) عرض می کنیم:

إني سلم لمن سالمكم و حرب لمن حاربكم؛ یعنی من با دوستان شما در آشتی و با دشمنان شما در جنگم!

همچنین با زیارت نمودن بزرگان دینی، خاطرات آنها برای ما تجدید شده و اهداف والای آنان در یاد ما زنده می شود و آنگاه اراده ما در جهت محقق نمودن آن اهداف مقدّس قویتر می شود، مثلاً با زیارت حضرت سیدالشّهداء (علیه السّلام) خاطرات مبارزه آن حضرت با ظالمان برای ما تجدید شده و اراده ما در جهت ظلم ستیزی و ایستادگی در برابر ظالمان قویتر از پیش می گردد.

باید این نکته را نیز در نظر داشت که: ما از طریق زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السّلام) با آن بزرگواران، و از طریق آنان که بندگان مورد پسند پروردگاریند، با خداوند (جلّ جلاله) پیوند برقرار می کنیم و به خدا نزدیک می شویم، لذا زیارت آنان عبادت به شمار می رود. و چون حضرت امام حسین (علیه السّلام) در مسیر جلب رضای پروردگار عالم بیشترین فداکاری را انجام داده است، از طریق پیوند با آن حضرت، بیشتر با پروردگار عالم پیوند می خوریم؛ اگرچه ما، بین اهل بیت (علیهم السّلام) تفاوتی نمی گذاریم و همه را «نور واحد» می دانیم.

پس از روشن شدن فلسفه زیارت به بحث مان می پردازیم و بحثم را در ارتباط با زیارت حضرت امام حسین (علیه السّلام) در دو قسمت تقدیم محضر شما می کنم؛ بخش اول، در حقیقت، بخش بشارت و مژده است و بخش دوم بخش انداز و هشدار.

### **بخش اول: فضائل زیارت امام حسین علیه السّلام**

در این بخش چند حدیث ارزشمند را از کتاب شریف «کامل الزیارات» نقل می کنم که این احادیث، همه از وجود مقدّس حضرت امام صادق (علیه السّلام) در این کتاب روایت شده است:

حدیث 1: لیس نبیّ فی السّماوات و الأرض إلاّ یسألون الله تعالی أن یاذن لهم فی زیارة الحسین (علیه السّلام) ففوج ینزل و فوج یصعد(1)= هیچ پیغمبری در آسمان ها و زمین نیست، مگر آنکه از خداوند متعال درخواست می کنند که به آن ها اذن داده شود تا حضرت حسین (علیه السّلام) را زیارت کنند، پس گروهی از آسمان نازل شده و به زیارت حضرت می آیند و گروهی پس از زیارت به آسمان می روند.

حدیث 2: لیس من ملک فی السّماوات و الأرض إلاّ و هم یسألون الله عزّ و جلّ أن یاذن لهم فی زیارة قبر الحسین (علیه السّلام) ففوج ینزل و فوج یرجع(2)

= هیچ فرشته ای در آسمان ها نیست مگر آنکه از خداوند عزّوجلّ در خواست می کند که به او اذن دهد که قبر حضرت حسین (علیه السّلام) را زیارت کند، پس فوجی از آسمان به زیر آمده و به زیارت می پردازند و فوجی از زیارت برگشته و به آسمان بالا می روند.

حدیث 3: قبر الحسین بن علی (علیهما السّلام) عشرون ذراعاً فی عشرين ذراعاً مکسراً روضة من ریاض الجنة و فیه [و منه] معراج الملائكة إلى السّماء و لیس من ملک مقربّ و لا نبیّ مرسل إلاّ و هو یسأل الله أن یزوره ففوج یهبط و فوج یصعد(3)= مساحت قبر حسین بن علی (علیهما السّلام) بیست ذراع در بیست ذراع بوده و باغی است از باغ های بهشت و از آنجا فرشتگان به آسمان عروج می کنند و هیچ فرشته مقربّ و نبی مرسل نیست مگر آنکه از خدا طلب زیارت آن حضرت را می کند، لذا پیوسته گروهی از آسمان به زمین آمده حضرت را زیارت می کنند و گروه دیگر پس از زیارت از زمین به آسمان می روند.

ص: 66

---

1- کامل الزیارات، باب 38، حدیث 1، ص 364

2- کامل الزیارات، باب 39، حدیث 1، ص 371

3- کامل الزیارات، باب 38، حدیث 3، ص 367

حدیث 4: أربعة آلاف ملك عند قبر الحسين (عليه السلام) شعث غبر بيكونه إلى يوم القيامة رئيسهم ملك يقال له منصور ولا يزوره زائر إلا استقبلوه ولا يودّعه مودّع إلا شيعوه ولا يمرض إلا عادوه ولا يموت إلا صلّوا عليه [و على جنازته] واستغفروا له بعد موته(1) = چهار هزار فرشته در اطراف قبر حضرت حسین (علیه السلام) بوده که جملگی ژولیده و گرفته و حزین می باشند و تا روز قیامت بر آن حضرت می گریند، رئیس آنان فرشته ای است که به او منصور گفته می شود، هیچ زائری به زیارت آن حضرت نمی رود مگر آنکه این فرشتگان به استقبالش می روند و هیچ وداع کننده ای با قبر آن حضرت وداع نمی کند مگر آنکه این فرشتگان همراهی اش می کنند و مریض نمی شود مگر آنکه عیادتش می کنند و نمی میرد مگر آنکه بر جنازه اش نماز خوانده و از خدا برایش طلب آمرزش می کنند.

حدیث 5: ما من أحد يوم القيامة إلا وهو يتمنى أنه من زوّار الحسين لما يرى ممّا يصنع بزوّار الحسين (عليه السلام) من كرامتهم على الله تعالى(2) = احدی نیست در روز قیامت مگر آنکه آرزو می کند از زوّار امام حسین (علیه السلام) باشد زیرا مشاهده می کند که با ایشان چه معامله ای شده و چه کرامتی حق تعالی درباره آنها می فرماید.

حدیث 6: إن أيام زائري الحسين (عليه السلام) لا تحسب من أعمارهم ولا تعدّ من آجالهم(3) = ایام زیارت حضرت امام حسین (علیه السلام) جزء عمر زائران حسین (علیه السلام) شمرده نشده و از اجل شان محسوب نمی گردد.

حدیث 7: مروا شيعتنا بزيارة قبر الحسين (عليه السلام) فإن إتيانه يزيد في الرّزق ويمدّ في العمر و يدفع مدافع السّوء و إتيانه مفترض على

ص: 67

---

1- کامل الزیارات، باب 41، حدیث 1، ص 386

2- کامل الزیارات، باب 50، حدیث 1، ص 441

3- کامل الزیارات، باب 51، حدیث 1، ص 444



کَلِّ مؤمن یقرّ للحسین بالإمامة من الله (1) = شیعیان ما را به زیارت قبر حضرت حسین (علیه السّلام) امر کنید چون زیارت آن حضرت رزق و روزی را زیاد کرده، عمر را طولانی می کند و اموری که بدی و شر را جلب می کنند دفع می نماید. و زیارت آن حضرت بر هر مؤمنی که اقرار به امامت حضرتش از طرف حق تعالی دارد واجب و لازم است.

## بخش دوم: شرائط زیارت امام حسین علیه السّلام

### اشاره

در این بخش به دو شرط از شرایط مهمّ زیارت امام حسین (علیه السّلام) اشاره می کنیم:

### 1- اخلاص

#### اشاره

یکی از شرایط قبول هر عمل و مخصوصاً زیارت امام حسین (علیه السّلام)، اخلاص در نیت است، اخلاص هم پیش از عمل لازم است، هم در حین انجام عمل و هم بعد از آن.

اخلاص پیش از زیارت امام حسین (علیه السّلام) به این است که انگیزه ای که انسان را به زیارت او می دارد، انگیزه درستی باشد، نه چیزهایی مانند شهرت طلبی، ریا، رقابت، و امور ناپسند دیگر.

اخلاص در حین زیارت یعنی اینکه در سراسر انجام این عمل ارزشمند، نیت انسان پاک بوده و از ریا و خودنمایی و دیگر انگیزه های نامطلوب خالی باشد.

ص: 68

و منظور از اخلاص پس از انجام زیارت، که مهم تر از اخلاص در دو مرحله قبلی است، این است که انسان پس از انجام زیارت، با عملی که انجام داده خودنمایی نکند، وگرنه ثواب زیارت او از بین رفته و نابود می شود.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

الإبقاء على العمل أشد من العمل؛ یعنی: نگهداری عمل، از خود عمل سخت تر است.

راوی پرسید: منظور از نگهداری عمل چیست؟

امام (علیه السلام) فرمود:

يصل الرجل بصلة و ينفق نفقة لله وحده لا شريك له فكتب له سرّاً، ثم يذكرها فتمحى فتكتب له علانية، ثم يذكرها فتمحى و تكتب له رياء(1)؛ یعنی: شخص برای خداوند یگانه، بخشش و انفاق می کند و این عمل، برای او عمل پنهانی نوشته می شود، اما بعداً کارش را به زبان می آورد که در نتیجه آن، ثواب نهانی - که بیشتر است - پاک می شود و برایش ثواب عمل آشکار می نویسند، بار دیگر آن را به زبان می آورد، که در این بار عملش پاک می شود و عمل ریایی نوشته می شود.

### یک نمونه از اخلاص پس از عمل

محدّث قمی (رحمة الله عليه) به فرزند شان گفته است:

وقتی کتاب «منازل الآخرة» را تألیف کردم، این کتاب به دست شیخ عبدالرزاق - که همیشه قبل از ظهر در صحن مطهر حضرت معصومه (سلام الله علیها) مسئله

ص: 69

می گفت - رسیده بود. مرحوم پدرم کربلایی محمدرضا از علاقه مندان او بود. شیخ عبدالرزاق روزها کتاب منازل الآخرة را باز می کرد و برای شنوندگان می خواند.

روزی پدرم به خانه آمد و گفت: شیخ عباس! ای کاش مثل این مسئله گو می شدی و می توانستی منبر بروی و این کتاب را بخوانی. چند بار خواستم بگویم: آن کتاب از تألیفات من است؛ اما هر بار خودداری کردم و چیزی نگفتم، فقط عرض کردم: دعا کنید خداوند توفیقی به من مرحمت فرماید. (1)

## 2- تقوا

### اشاره

دومین شرط از شرایط قبول عمل، تقوی است.

زائر امام حسین (علیه السلام) باید عملش را توأم با تقوی نموده و در هر سه مرحله ای که ذکر شد (قبل از عمل، هنگام عمل و پس از آن) رعایت تقوا را کند.

تقوی قبل از عمل مثل این که: آن مالی را که زائر امام حسین (علیه السلام) به عنوان خرج سفر آماده می کند، از طریق حلال تهیه نماید!

تقوا حین انجام زیارت هم که مشخص است: انسان بکوشد در طول زیارت، گناه و خلافی از او سر نزنند و این عمل پاک را با ناپاکی همراه نکند.

و مهم تر از همه، تقوا پس از انجام عمل است، زیرا برخی از گناهان اعمال خیر انسان را نابود می کنند.

ص: 70

---

1- هزار و یک حکایت اخلاقی، محمدحسین محمدی، ج 1، ص 151؛ به نقل از: حدیث اخلاص محدث قمی / 55 و: سیمای

فرزانگان 154/3

پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:

هر کس بگوید «سبحان الله» خداوند به سبب آن، یک درخت در بهشت برایش می نشانند، و هر کس بگوید «الحمد لله» خداوند به سبب آن، یک درخت دیگر در بهشت برایش می نشانند، و هر کس بگوید «لا إله إلا الله» خداوند به سبب آن، درخت دیگری در بهشت برایش می نشانند، و هر کس بگوید «الله أكبر» خداوند به سبب آن، درخت دیگری در بهشت برایش می نشانند.

مردی از قریش گفت: ای پیامبر خدا! پس ما درختهای زیادی در بهشت داریم! فرمود: درست است، اما مبادا آتشی بفرستید و همه آنها را بسوزانید؛ زیرا خداوند عزوجل می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ (1)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید و کارهای خود را از بین نبرید. (2)

### رؤیای صادقانه

شهید دستغیب (رحمة الله علیه) در کتاب پندآموز «داستانهای شگفت» می نویسد:

در سفر حج با مؤمن متقی «ملاً علی کازرونی» که یکی از نیکان بوده و مکاشفات درستی داشت، دیدار داشتم، برایم نقل نمود که شبی در عالم رؤیا باغ وسیعی را مشاهده کردم که چشم آخرش را نمیدید، در وسط آن باغ، قصر باشکوهی

ص: 71

1- محمد، 33

2- میزان الحکمة، ج 2، ص 292 (2 / 79 / 567)

دیدم، از یکی از دربانان پرسیدم این قصر مال کیست؟ گفت: این قصر متعلق به «حبیب نَجّار شیرازی» است که دوست بنده بود. در عالم خواب غبطهٔ مقام او را می خوردم، ناگاه آتشی از آسمان بر آن باغ نازل گردید و تمام آن بستان با قصر به یکباره آتش گرفت و از بین رفت.

از وحشت آن منظره، از خواب بیدار شدم، دانستم که گناهی از حبیب نَجّار سر زده که موجب از بین رفتن پاداش اعمال او شده است.

فردا به ملاقاتش رفتم و گفتم: شب گذشته چه عملی از تو سر زده؟ گفت: هیچ! او را قسم دادم و گفتم رازی است که باید کشف شود. سرانجام اعتراف نموده و گفت: شب گذشته با مادرم گفتگو کردم و بالاخره کار به کتک زدن کشید و مادرم را زدم!

خواب خود را برایش نقل کردم و گفتم: مادرت را اذیت کردی و چنین مقامی را از دست دادی! (1)

گر راه حسین رفته آگاه شوی \*\*\* هم عاشق و بی قرار این راه شوی

داخل چو شوی به جمع یاران حسین \*\*\* چون یوسف مصر خارج از چاه شوی

ص: 72

## 5. تقاضای مجرمان هنگام مرگ

### اشاره

5. تقاضای مجرمان هنگام مرگ (1)

أعوذ بالله من الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله ربّ العالمين، والصّلاة والسلام على سيّد الأنبياء وخاتم المرسلين، حبيبنا وحبیب إله العالمين، أبی القاسم المصطفى محمّد، وعلی آله الطّيبين، الطّاهرين المعصومين، ولاسيما بقيّة الله في الأرضين، أرواحنا له الفداء وأرواح العالمين.

قال الله تعالى:

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ - لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا - إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (2)

ص: 73

---

1- در تهیه این منبر، از تفسیر نمونه، ج 14، ص 333 - 346 استفاده فراوان شده است.

2- مؤمنون، 99 - 100

سوره مؤمنون از سوره هائی است که در مکه نازل گردیده است، سوره های مکی، بیشتر از موضوعات اعتقادی مانند ایمان و کفر، خداشناسی، بهشت و جهنم، معاد و مرگ سخن می گویند، چون دوران مکه، دورانی بود که مسلمانان باید از نظر اعتقاد و باور ساخته می شدند و برای تشکیل حکومت اسلامی و پیاده کردن برنامه های حیات بخش اسلام آماده می گردیدند.

در آیات 99 و 100 از سوره مبارکه مؤمنون، که در اول منبر قرائت شد، در مورد کفار و مشرکان می فرماید:

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ؛ یعنی: آنها به این راه غلط خود همچنان ادامه می دهند تا هنگامی که مرگ یکی از آنها فرارسد، در این هنگام که خود را در حال بریدن از این جهان و در آستانه قرار گرفتن در جهان دیگر می بینند، پرده های غرور و غفلت از مقابل دیدگانشان کنار می رود، گوئی سرنوشت دردناک خویش را با چشم می بینند، کوتاهی هائی را که در گذشته داشته و گناہانی را که مرتکب شده اند، و عواقب شوم آنها را مشاهده می کنند.

اینجا است که فریاد او بلند شده، می گوید:

رَبِّ اِزْجِعُونِ؛ ای پروردگار من! مرا باز گردانید! (1)

لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ؛ (مرا باز گردانید) شاید گذشته خود را جبران کنم، و عمل صالحی در برابر آنچه ترک کردم به جا آورم.

اما از آنجا که قانون آفرینش اجازه بازگشت را به هیچ کس - نه نیکوکار و نه بدکار - نمی دهد، به او چنین پاسخ داده می شود:

ص: 74

---

1- در تفسیر این قسمت از آیه فرموده اند: آنان ابتدا از خدا درخواست کرده و سپس دست به دامن ملائکه می شوند و می گویند: اِزْجِعُونِ؛ مرا به دنیا بازگردانید!

کَلَّا؛ نه! هرگز راه بازگشتی وجود ندارد.

إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا؛ این سخنی است که او به زبان می گوید.

سخنی که هرگز از اعماق دلش و با اراده و آزادی بر نخاسته است، این همان سخنی است که هر بدکاری به موقع گرفتار شدن در چنگال مجازات، و هر قاتلی به هنگام دیدن چوبه دار، می گوید، اما هر وقت امواج بلا فرو بنشینند باز همان برنامه های سابق خود را دنبال می کند.

چنانچه در آیه 28 سوره انعام می فرماید:

«وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ؛ آنها اگر به حیات دنیا باز گردند باز به همان کارهای قبلی خود ادامه می دهند».

و در پایان آیه، اشاره کوتاه و پر معنی به جهان اسرارآمیز برزخ کرده، می گوید:

وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ؛ در پشت سر آنها تا روزی که برانگیخته می شوند برزخی وجود دارد.

**نکته ها**

**اشاره**

در توضیح این دو آیه شریفه، نکته هایی محضر شما بیان می شود:

**الف- مشاهدات محضر در حالت احتضار**

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

ص: 75



«إنَّ ابنَ آدمَ إذا كانَ في آخرِ يومٍ من الدُّنيا واولَ يومٍ من الآخرةِ مثَّلَ له ماله وولده وعماله، فیلتفت إلى ماله فيقول: و الله إنِّي كنتَ عليك لحريصًا شحيحًا فما لي عندك؟ فيقول: خذ منِّي كفنك.

ثم يَلتفت إلى ولده فيقول: و الله إنِّي كنتَ لكم لمحبًّا و إنِّي كنتَ عليكم لمحاميا فما ذا لي عندكم؟ فيقولون: نوذِّيك إلى حفرتك و نواريك فيها.

ثم يَلتفت إلى عمله فيقول: و الله إنِّي كنتَ فيك لزاهدا و إنك كنتَ عليّ لثقيلا فما ذا عندك؟ فيقول: أنا قرينك في قبرك و يوم حشرک حتَّى أعرض أنا و أنتَ على ربِّک...؛ (1) و قتی فرزند آدم در آخرین روز دنیا و اولین روز آخرت قرار می گیرد، مال، فرزندان و عمل او برایش مجسم می شوند، شخص، رو به مالش می کند و می گوید: به خدا قسم، من نسبت به تو حریص بوده و بخل داشتم، شما برای من چه دارید؟ در جواب می گوید: از من میتوانی کفنت را برداری!

سپس رو به فرزندانش نموده می گوید: به خدا قسم من شما را دوست داشتم، و حمایت تان می کردم، شما برای من چه می کنید؟ فرزندانش در پاسخ او می گویند: ما تو را به قبرت رسانده و دفنت می کنیم.

آنگاه رو به کردارش نموده می گوید: من نسبت به تویی رغبت بودم و تو بر من سنگین بودی، اکنون برای من چه می کنی؟ عمل او می گوید: من در قبر و قیامت همراه تو خواهم بود تا هر دو به حضور پروردگارت برسیم...».

از همان امام (علیه السلام) روایت شده که فرموده است:

«إنَّه ليس أحد من النَّاس تفارق روحه جسده حتَّى يعلم أيَّ المنزلتين يصل، إلى الجنَّة أم إلى النار، أعدوَّ هو لله أم وليّ (له)؛ فإن كان وليًّا لله فتحت له أبواب الجنَّة و شرعت له طرقها و رأى ما أعدَّ الله له فيها، ففرغ

ص: 76

من کلّ شغل و وضع عنه کلّ ثقل، و إن کان عدوّاً لله فتحت له أبواب النّار و شرعت له طرقها و نظر إلی ما أعدّ الله له فیها، فاستقبل کلّ مکروه و ترک کلّ سرور؛ (1) هیچ کسی از مردم نیست که روح از پیکرش جدا شود، جز اینکه - قبل از جدانشدن روح از بدن - می داند به کدام یک از دو منزل می رسد: به بهشت یا به دوزخ، و آیا او دوست خدا است یا دشمن او؟ پس اگر دوست خدا باشد درهای بهشت به رویش گشوده می شود و راه های آن برایش باز می گردد و آنچه را خدا برایش آماده ساخته است می بیند و از هر کاری آسوده می گردد و هر بار سنگینی از دوش او برداشته می شود، و چنانچه دشمن خدا باشد درهای آتش به رویش گشوده می شود و راه های آن برایش باز می گردد و آنچه را خدا برایش مهیا ساخته است مشاهده می کند و با هر ناخوشایندی روبه رو می گردد و هر شادی و سروری را رها می کند».

مطابق این دو روایت، شخص محتضر در حالت احتضار، از طرفی اعمال خویش را می بیند، و از طرفی جایگاهش را در بهشت یا دوزخ مشاهده می کند و به سرنوشت خود آگاه می گردد.

شاید آنوقت است که کافران، چنان تقاضایی می کنند و با چنان جوابی مواجه می شوند!

### ب- تقاضای گنهکاران

تقاضا و جواب فوق گرچه در آیه فوق تنها در مورد مشرکان ذکر شده، ولی مسلّم است اختصاص به آنها ندارد، بلکه تقاضای دیگر گنهکاران، ستمگران و آلودگان نیز است که با دیدن سرنوشت دردناک خود در آستانه مرگ، از گذشته پشیمان می شوند و تقاضای بازگشت می کنند اما دست رد بر سینه آنها می خورد.

ص: 77

حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که شاهدهی است بر این مطلب، آنجا که می فرماید:

تارک الصَّلَاةِ یَسْأَلُ الرَّجْعَةَ إِلَى الدُّنْيَا، وَ ذَلِكُ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «حَتَّى إِذَا جَاء أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ»؛ (1) تارک نماز از خداوند درخواست بازگشت به دنیا می کند، و این است سخن خداوند متعال که: «چون مرگ یکی از آنها فرا رسد، گوید: پروردگارا! مرا برگردانید».

حضرت امام صادق (علیه السلام) نیز فرموده است:

مَنْ مَنَعَ الزَّكَاةَ سَأَلَ الرَّجْعَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «حَتَّى إِذَا جَاء أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ»؛ (2) کسی که زکات نپردازد، هنگام فرا رسیدن مرگ خواهان بازگشت به زندگی می شود و این است منظور سخن خداوند عز و جل که: «چون یکی از آنان را مرگ فرا رسد، گوید: پروردگارا! مرا برگردانید، باشد که برای جبران آنچه ترک نمودم کاری نیک انجام دهم»؛ (3).

ص: 78

1- بحار الأنوار، ج 74، ص 58

2- بحار الأنوار، ج 93، ص 21

3- بی مناسبت نیست اگر مطلبی را در ارتباط با ترک نماز و منع زکات محضر شما به عرض برسانم: در روایات ما در مورد پنج دسته وارد شده است که هنگام مردن یا یهودی و یا نصرانی می میرند و مسلمان از دنیا نمی روند: 1- کسی که بغضی از علی (علیه السلام) به دل داشته باشد (بحار الأنوار، ج 39، ص 305)؛ 2- قاتل (کافی، ج 7، کتاب الدیات، باب القتل، ح 9، ص 273)؛ 3- تارک الصلاة (میزان الحکمة، ج 6، ص 319 (6/ 2269)؛ 4- مانع الزکات (میزان الحکمة، ج 5، ص 19 (5/ 203/ 1582)؛ 5- تارک الحج (میزان الحکمة، ج 2، ص 494 (2/ 98/ 706)).

اشاره

چنانچه دیدیم، خداوند در پایان آیه دوم از دو آیه ذکرشده، اشاره کوتاهی به جهان اسرار آمیز برزخ کرده و فرموده است:

وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ؛ در پشت سر آنها تا روزی که برانگیخته می شوند برزخی وجود دارد.

اینک معلومات مختصری در باره برزخ:

برزخ چیست؟

واژه «برزخ» در اصل، به معنی چیزی است که در میان دو شیء، حائل می شود و سپس به هر چیزی که میان دو امر قرار گیرد «برزخ» گفته شده است، روی همین جهت، به عالمی که میان دنیا و آخرت قرار گرفته «برزخ» گفته می شود.

زندگی برزخی چگونه است؟

دلالت آیات قرآن بر وجود عالم برزخ، مسلّم و روایات در باره آن در حدّ تواتر است، بنابراین، اصل وجود عالم برزخ جای بحث نیست، مهم آن است که: بدانیم زندگی برزخی چگونه است؟

علماء اسلامی فرموده اند:

روح انسان بعد از پایان زندگی این جهان، در جسم لطیفی قرار می‌گیرد که به آن «قالب مثالی» یا «بدن مثالی» می‌گویند - چون شبیه این جسم است - و با آن جسم وارد برزخ می‌شود. (1)

حال، اگر شخص، اهل بهشت باشد، تا روز قیامت در بهشت برزخی - که گوشه‌ای از بهشت آخرت او است - و اگر اهل جهنم باشد، در جهنم برزخی - که گوشه‌ای از جهنم آخرت او است - زندگی خواهد کرد.

مطابق برخی از روایات، مؤمنان پس از مرگ در وادی السلام نجف و کفار در وادی برهوت - که صحرایی است در یمن - منتقل می‌شوند.

اصبغ بن نباته می‌گوید:

روزی حضرت علی (علیه السلام) از کوفه خارج شد و به نزدیک سرزمین غری (نجف) آمد و از آن گذشت، اصبغ می‌گوید: ما به او رسیدیم، در حالی که دیدیم روی زمین دراز کشیده است، قنبر گفت: ای امیر مؤمنان! اجازه نمی‌دهید عبایم را زیر پای شما پهن کنم؟ فرمود: نه، اینجا سرزمینی است که خاک‌های مؤمنان در آن قرار دارد و یا این کار تو مزاحمتی برای آنها است.

اصبغ می‌گوید: عرض کردم، خاک مؤمن را فهمیدم چیست؟ اما مزاحمت آنها چه معنی دارد؟

حضرت فرمود:

«یا بن نباته! لو کشف لکم لرایتم ارواح المؤمنین فی هذا الظهر حلقا حلقا، یتزاورون و یتحدثون، ان فی هذا الظهر روح کل مؤمن و بوادی برهوت»

ص: 80

---

1- بعضی از دانشمندان گفته‌اند: قالب مثالی در باطن بدن هر انسانی هست، منتها به هنگام مرگ و آغاز زندگی برزخی از این بدن جدا می‌شود و گاه در دوران زندگی دنیا نیز از بدن جدا می‌شود.

نسمه کل کافر؛ (1) ای فرزند نباته اگر پرده از مقابل چشم شما برداشته شود، ارواح مؤمنان را می بینید که در اینجا حلقه حلقه نشسته اند، یکدیگر را ملاقات می کنند و سخن می گویند، در اینجا ارواح مؤمنان است و در وادی برهوت ارواح کافران.»

## سخن آخر

آخرین سخن این که:

دوستان! قبل از آن که در آن حالت قرار بگیریم که ناچار شویم از پروردگار عالم درخواست بازگشت به دنیا کنیم، و با جواب رد روبرو شویم، اکنون آستین عمل بالا بزنیم و با انجام واجبات و ترک محرمات خود را از حسرت و پشیمانی ابدی بیمه کنیم، و به فرموده سعدی شیرازی:

ای که دستت می رسد کاری بکن \*\*\* پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار!

به قبرستان گزر کردم کم و بیش \*\*\* بدیدم قبر دولت مند و درویش

نه درویش، بی کفن در خاک رفته \*\*\* نه دولت مند برده یک کفن بیش

به قبرستان گزر کردم صباحی \*\*\* شنیدم ناله و افغان و آهی

شنیدم کله ای با خاک می گفت \*\*\* که این دنیا نمی ارزد به کاهی

دلا غافل ز سبحانی چه حاصل؟ \*\*\* مطیع نفس و شیطانی چه حاصل؟

بود قدر تو افزون از ملایک \*\*\* تو قدر خود نمی دانی چه حاصل؟ (2)

ص: 81

---

1- بحار الأنوار، ج 6، ص 242

2- باباطاهر



أعوذ بالله من الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله ربّ العالمين، والصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَخَاتَمِ الْمُرْسَلِينَ، حَبِيبِنَا وَحَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ، أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ، الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ، وَلَا سَيِّمًا بَقِيَّةَ اللّهِ فِي الْأَرْضِينَ، أَرْوَاحِنَا لَهُ الْفِدَاءُ وَأَرْوَاحِ الْعَالَمِينَ.

خداوند تبارک و تعالی در سوره مبارکه بقره آیه 243 داستانی را به صورت مختصر بیان نموده است که تفصیل نسبی آن در روایات اسلامی آمده است.

داستان با توجه به تفصیلی که در روایات برای آن آمده است این است:

در یکی از شهرهای شام بیماری طاعون راه یافت و با سرعتی عجیب و سرسام آور مردم یکی پس از دیگری از دنیا می رفتند در این میان عده بسیاری به این امید که شاید از چنگال مرگ رهایی یابند، آن محیط و دیار را ترک گفتند، از آنجا که آنها پس از فرار از محیط خود و رهایی از مرگ در خود احساس قدرت و استقلالی



نموده و با نادیده گرفتن اراده الهی و چشم دوختن به عوامل طبیعی دچار غرور شدند، پروردگار، آنها را در همان بیابان با همان بیماری نابود ساخت.

از بعضی از روایات استفاده می شود که اصل آمدن آن بیماری در آن سرزمین به عنوان مجازات بود، زیرا پیشوا و رهبر آنان از آنان خواست که خود را برای مبارزه آماده کنند و از شهر خارج گردند، آنها به بهانه اینکه در محیط جنگ مرض طاعون است، از رفتن به میدان جنگ خودداری کردند. پروردگار آنها را به همان چیزی که از آن هراس داشتند و بهانه فرار قرار داده بودند، مبتلا ساخت و بیماری طاعون در آنها شایع شد، آنها خانه های خود را خالی کرده و برای نجات از طاعون فرار کردند و در بیابان همگی از بین رفتند. مدتها از این جریان گذشت و حزقیل که یکی از پیامبران بنی اسرائیل - و طبق بعضی از روایات سومین پیشوای بنی اسرائیل بعد از موسی (علیه السلام) - بود از آنجا عبور نمود و از خدا خواست که آنها را زنده کند، خداوند دعای او را اجابت نمود و آنها را به زندگی بازگردانید. (1)

خداوند تبارک و تعالی در سوره مبارکه بقره این ماجرا را چنین بیان نموده است:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ؛ آیا ندیدی گروهی (از بنی اسرائیل) را که از ترس مرگ، از خانه های خود فرار کردند و آنان هزاران نفر بودند (2) (که به بهانه فرار از طاعون، از شرکت در میدان جهاد خودداری نمودند) و خداوند فرمان مرگ آنها را صادر کرد (و به همان بیماری مردند) سپس آنها را زنده کرد، زیرا خداوند نسبت به مردم، دارای احسان و بخشش است، ولی بیشتر مردم، شکر (او را) به جا نمی آورند».

ص: 84

---

1- تفسیر نمونه، ج 2، ص 256

2- به گفته تفسیر تبیان (ج 2، ص 282) تعدادشان از ده هزار بیشتر بوده است، زیرا عرب به بیش از ده هزار «الوف» و به کمتر از آن «آلاف» می گوید. تفسیر نور، ج 1، ص 376

مسئلاً خداوند این گونه سرگذشت ها را برای عبرت گرفتن مخاطبان بیان می کند و این سرگذشت کوتاه اما پر محتوا درس هایی به ما می دهد که بنده در این بحث به سه درس آن اشاره می کنم:

### 1- اراده پروردگار بر عالم مسلط است

اولین درسی که این داستان کوتاه قرآنی به ما می آموزد این است که: اراده پروردگار بر عالم مسلط است؛ اگر او بخواهد کاری بشود حتماً می شود، اگرچه تمام اسباب و وسایل در جهت خلاف، فراهم باشد و اگر بخواهد نشود نمی شود، اگر چه تمام اسباب و وسایل در جهت تحقق آن فراهم باشد.

این مطلب را با یک مثال ساده برای شما توضیح می دهم:

در مورد کرونا دیدیم: بودند افرادی که تمام اسباب و وسایل لازم را برای نجات خود از این مرض فراهم نمودند؛ بیشترین قرنطین، بهترین داکتر و دوا... اما چون اراده پروردگار بر این تعلق گرفته بود که با این مرض بمیرند، هیچ چیزی جلو اراده او را نگرفت و با یک فرمان الهی به کام مرگ افتادند.

حتی بعضی از افراد به قصد فرار از این بیماری، از شهر به مناطق کوهستانی پناه بردند، اما در همانجا با همین مرض از دنیا رفتند!

و بودند کسانی که شدیداً به این بیماری گرفتار شدند، روزها با این مرض دست و پنجه نرم کردند، به طوری که هر لحظه احتمال مرگ شان می رفت، اما چون اراده خداوند به این تعلق گرفته بود که نمیرند، پس نمرند!

## اشاره

دومین درسی که این سرگذشت عبرت آمیز به ما می دهد، درس امکان معاد است.

از گذشته های دور همواره افرادی بوده اند که معاد و زندگی پس از مرگ را انکار کرده و آن را دروغ پنداشته اند!

این افراد در گذشته به نام «دهریین» - یعنی کسانی که وجود خدا را باور نداشته و حوادث عالم را به «دهر» یعنی روزگار نسبت می دادند - و امروزه به نام «مادیین» - یعنی کسانی که فقط به جهان ماده باور دارند و فراتر از «ماده» را شدیداً انکار می کنند - یاد می شوند.

## انگیزه های انکار معاد از نگاه قرآن

الف- گریز از مسئولیت

قرآن می فرماید:

بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ - يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ: (انسان شک در معاد ندارد) بلکه او می خواهد (آزادانه) در تمام عمر گناه کند - (از این رو) می پرسد: «روز قیامت کی خواهد بود»؟! (1)

بله؛ کلاه سر وجدان گذاشتن هم مسأله ای است؛ مثلاً بعضی ها برای کارهای اشتباه شان دست به هر توجیهی می زنند؛ کسی که حق فقرا را می خورد، می گوید: من هم فقیرم!

کسی که خمس نمی دهد، می گوید: حکمی به نام «خمس» وجود ندارد!

ص: 86

کسی که غیبت دیگری را می کند می گوید: این در شأن او است، یعنی آنچه من می گویم حقیقت دارد. غافل از اینکه غیبت همین است که عیبی در کسی باشد و ما آن را بر زبان بیاوریم، اگر نباشد که می شود تهمت!

...

ب- عدم ایمان به قدرت و علم خدا

منکران معاد در طول تاریخ، هیچ دلیلی بر انکار معاد نداشته اند و بر اثر عدم ایمان به علم و قدرت خداوند، وجود معاد را بعید می دانسته اند، قرآن از زبان آنان نقل می کند:

إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَتَانَا لَمَّا خَلَقَ جَدِيدًا؛ (1) آنها گفتند: «آیا هنگامی که ما (مُردیم و) در زمین ناپدید شدیم، آفرینش تازه ای خواهیم یافت؟!» (2)

### منطق قرآن در اثبات معاد

قرآن برای رفع تعجب منکران معاد:

1- گاهی به آنها می گوید: شما همواره با چشم خود صحنه های معاد را در زندگی روزانه می بینید که چگونه موجوداتی می میرند و بار دیگر زنده می شوند باز هم از مسئله معاد در شك و تردید هستید؟!

«وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَمَسَّ قُنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ؛ (3) خداوند کسی است که بادهای را فرستاد تا

ص: 87

1- سجده، 10

2- اقتباس از: اصول عقائد، محسن قرائتی، ص 521 - 522

3- فاطر، 9

ابراهیمی را به حرکت در آورند. ما این ابرها را به سوی زمین مرده ای رانندیم و بوسیله آن، زمین را پس از مردنش زنده کردیم. رستاخیز نیز همین گونه است».

فصل زمستان که می رسد طبیعت می میرد، اما با آمدن بهار دوباره زنده می شود.

چه فرقی دارد حیات زمین بعد از مرگ با حیات انسان بعد از مردن؟

2- گاهی نیز آفرینش نخستین آنها را یادآور می شود، و در جواب آن مرد عرب بیابانی که قطعه استخوان پوسیده ای را به دست گرفته، خدمت پیامبر اسلام آورده و فریاد می زند: ای محمد! چه کسی قادر است این استخوان پوسیده را زنده کند؟! و گمان می کند دلیل دندان شکنی بر ضد مسئله معاد به دست آورده؛ قرآن به پیامبر دستور می دهد: **قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ؛ (1)** بگو: «همان کسی آن را زنده می کند که نخستین بار آن را آفرید».

چه تفاوتی میان آغاز خلقت و آفرینش مجدد است؟!

و لذا در آیه دیگر در يك جمله بسیار کوتاه و پرمعنی می گوید:

**«كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ؛ (2)** همان گونه که آفرینش را آغاز کردیم، آن را باز می گردانیم».

اگر سازنده کالایی بگوید که من محصول کارخانه ام را باز کرده و دوباره بهم متصل می کنم، سخن گزافی نگفته است، زیرا باز کردن و دوباره بستن مهم تر از ساختن نیست. **(3)**

3- گاه قدرت عظیم خدا را یادآور شده می گوید:

ص: 88

1- یس، 79

2- انبیاء، 104

3- اصول عقائد، محسن قرائتی، ص 482

«أُولَئِكَ الَّذِينَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ - إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (1) آیا کسی که آسمانها و زمین را آفریده، قادر نیست همانند آنان را بیافریند؟! آری (می تواند)، و او آفریدگار آگاه است - فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می گوید: «موجود باش!»، آن نیز بی درنگ موجود می شود». (2)

و در جای دیگر می فرماید:

وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا؛ وَكَفَتُنَا: أَيَا هَنَّا كَمَا مِی مَآ، اسْتِخْوَانِ هَآی پُوسِیْدَه وَپَرَاكِنْدَه اَی شَدِیْم، دِگَرِبَارِ اَفْرِیْشِ تَازَه اَی خَوَهِیْم یَافْتِ؟!؛

قرآن، در پاسخ آنها به پیامبر فرموده: قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا - أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ؛ (3) بگو: شما سنگ باشید یا آهن - یا هر مخلوقی که در نظر شما، از آن سخت تر است (باز خدا قادر است شما را به زندگی مجدد باز گرداند).

یعنی: زنده شدن انسان از استخوان های پوسیده و بدنی که تبدیل به خاک شده سهل است؛ اگر شما پس از مرگ، تبدیل به سنگ یا آهن یا چیزی سخت تر از آن هم گردید، باز خداوند می تواند شما را به حیات برگرداند.

جالب اینکه قرآن کریم می فرماید: «دهریین» یا به تعبیر امروزی: «مادیین» به این سخن که می گویند: معادی نیست و مبدأ جهان نیز دهر است یقین ندارند، بلکه تنها گمان بی پایه ای دارند (وَ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ) (4)

ص: 89

1- یس، 81 و 82

2- اقتباس از: پنجاه درس اصول عقائد، آیت الله ناصر مکارم شیرازی، ص 364 - 366

3- اسراء، 49 - 51

4- جاثیه، 24

قرآن حکیم در آیاتی از سوره مبارکه انعام، گوشه هایی از اوضاع مادیین را در قیامت بازگو نموده و سخنان کوبنده ای ایراد فرموده است:

وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ؛ آنها گفتند: «غیر از این زندگی دنیای ما چیزی در کار نیست، و ما هرگز برانگیخته نخواهیم شد.»

وَلَوْ تَرَىٰ إِذُ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ؛ اگر (آنها را) به هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان ایستاده اند، ببینی!

از تعبیر «إِذُ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ» دانسته می شود که روز قیامت، مجرمان، همانند اسیران ذلیل، بازداشت و در پیشگاه خداوند نگه داشته می شوند.

قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا؛ او به آنها) می گوید: «آیا این حق نیست؟!» می گویند: «آری، قسم به پروردگارمان (حق است)»

كفّار و مشرکان در قیامت برای نجات خویش بارها سوگند یاد می کنند؛ گاهی می گویند:

«وَاللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ(1)؛

قسم به پروردگار ما که ما مشرک نبودیم»

گاهی می گویند: «بلی وَرَبِّنَا(2)؛ آری، قسم به پروردگارمان (این، حق است)»

قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ؛ می گوید: «پس مجازات را بچشید به سزای آنچه انکار می کردید!»

یعنی: اعترافات کفّار و مشرکان در قیامت، سودی ندارد.

ص: 90

1- انعام، 23

2- انعام، 30 و احقاف، 34

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ؛ (1) کسانی که لقای پروردگار را تکذیب کردند، مسلماً زیان دیدند. تا هنگامی که ناگهان قیامت به سراغشان بیاید، می گویند: «ای افسوس بر ما که درباره آن، کوتاهی کردیم!» و آنها (بار سنگین) گناهانشان را بر دوش می کشند آگاه باشید چه بد باری بر دوش خواهند داشت!

از این آیه استفاده می شود که گناهان، در قیامت تجسم یافته و بر انسان بار می شوند.

و این مربوط به مسأله تجسم اعمال است که از مسلمات قرآن است، یعنی اعمال انسان در آخرت تجسم یافته با انسان همراه می شوند؛ اعمال نیک به صورت های نیکو و اعمال بد به صورت های غیر نیکو.

### 3- امکان رجعت

#### اشاره

سومین درسی که می شود از این سرگذشت زیبا گرفت، امکان رجعت است. علماء ما با این آیه و آیات دیگری شبیه این آیه که سخن از زنده شدن مردگان می زند، بر امکان رجعت استدلال نموده اند.

#### رجعت یعنی چه؟

یکی از اعتقادات شیعه باور به رجعت است. رجعت یعنی بازگشت، و منظور از آن این است که پس از ظهور حضرت مهدی (عج) به تعبیر روایات: مؤمنین خالص و

ص: 91



کفار خالص به دنیا باز گردانده می شوند تا هر دو دسته برپایی حکومت حق را در روی زمین ببینند، مؤمنین با دیدن آن مسرور و کفار با دیدن آن معذب شوند.

به فرموده علمای بزرگ ما: رجعت از ضروریات مذهب شیعه بوده و روایات آن متواتر است.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ، وَهِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الشُّرْكَ مَحْضًا؛ (1) رجعت، همگانی نیست بلکه خاص است و فقط کسانی به دنیا باز می گردند که مؤمن خالص یا مشرک محض باشند».

در مورد رجعت به دو مطلب اشاره می کنم که با این دو مطلب مسأله رجعت، تمام به نظر می رسد:

1- امکان رجعت. ببینیم آیا اساساً رجعت ممکن است یا نه؟ و به عبارت دیگر: آیا دلیلی بر امکان رجعت داریم یا خیر؟

2- فلسفه رجعت. یعنی فلسفه و حکمت رجعت چیست؟

## 1. امکان رجعت

آنچه امکان رجعت را ثابت می کند، در قدم اول قدرت بی نهایت پروردگار عالم است. همان خدایی که می تواند انسانها را در قیامت زنده کند، می تواند آنها را در دوران ظهور زنده نماید.

گذشته از این، آیاتی در قرآن مجید هست که دلالت بر امکان رجعت دارد؛ مانند:

ص: 92

---

1- میزان الحکمة، ج 4، ص 371

الف- آیاتی که داستان مرگ صدساله حضرت عزیر (علیه السلام) را بیان نموده است (فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ؛ خدا او (عزیر) را یکصد سال میراند. سپس زنده کرد/ بقره: 259).

ب- آیه مورد بحث

ج- آیه 55 و 56 سوره بقره که داستان گروهی از بنی اسرائیل را بازگو می کند که بعد از تقاضای مشاهده خداوند گرفتار صاعقه مرگباری شدند و مردند، سپس خداوند آنها را به زندگی بازگرداند تا شکر نعمت او را بجا آورند (ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ).

حال چگونه ممکن است کسی قرآن را به عنوان یک کتاب آسمانی بپذیرد و با اینهمه آیات روشن باز امکان رجعت را انکار کند؟

## 2. فلسفه رجعت

با توجه به آنچه از روایات اسلامی استفاده می شود، رجعت جنبه همگانی ندارد، بلکه اختصاص به مؤمنان صالح العملی دارد که در یک مرحله عالی از ایمان قرار دارند، و همچنین کفار و طاغیان ستمگری که در مرحله منحطی از کفر و ظلم قرار دارند، چنین به نظر می رسد که بازگشت مجدد این دو گروه به زندگی دنیا به منظور تکمیل یک حلقه تکاملی گروه اول و چشیدن کیفر دنیوی گروه دوم است.

یعنی: گروهی از مؤمنان خالص که در مسیر تکامل معنوی با موانعی در زندگی خود روبرو شده اند و تکامل آنها ناتمام مانده است، حکمت الهی ایجاب می کند که سیر تکاملی خود را از طریق بازگشت مجدد به این جهان ادامه دهند، شاهد و ناظر حکومت جهانی حق و عدالت باشند و در بنای این حکومت شرکت جویند، چرا که شرکت در تشکیل چنین حکومتی از بزرگترین افتخارات است.

ص: 93

و به عکس: گروهی از منافقان و جبّاران سرسخت علاوه بر کیفر خاص خود در رستاخیز، باید مجازاتهایی در این جهان، نظیر آنچه اقوام سرکشی مانند فرعونیان و عاد و ثمود و قوم لوط دیدند ببینند، و تنها راه آن رجعت است. (1)

دعای معروفی داریم در کتاب ارزشمند «مفاتیح الجنان» به نام دعای عهد که از امام صادق (علیه السلام) روایت شده و حضرت فرموده اند: هرکسی آن را چهل صبح بخواند از یاوران قایم (عجل الله فرجه الشریف) باشد و اگر پیش از ظهور بمیرد هنگام ظهور خداوند او را از قبر بیرون خواهد آورد تا در خدمت آن حضرت باشد.

در فرازی از این دعا می خوانیم:

«اللّهُمَّ إِنِّ حَال بِنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ عِبَادَكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأُخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَزَّرًا كَفَنِي، شَاهِرًا سَيْفِي، مَجْرَدًا قِنَاتِي، مَلُئِيَا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي؛ خدایا اگر بین من و او مرگی که بر بندگانت حتمی و قطعی ساختی حائل شد، مرا از قبر کفن پوشیده مرا بیرون آور، با شمشیر از نیام برکشیده، و نیزه برهنه، پاسخگو به دعوت آن دعوت کننده، در میان شهرنشین و بادیه نشین».

الا ظهور تو عید تمام منتظران \*\*\* بیا که بی تو بود تلخ کام منتظران

نسیم صبح به پاداش، جان من بستان \*\*\* ببر به حضرت جانان سلام منتظران

ز اشک شوق کنم کوچه را چراغانی \*\*\* از آن مسیر که آید امام منتظران

تو تیغ نور بکش قلب تیرگی بشکاف \*\*\* تو از فراق بگیر انتقام منتظران

تو بامداد و صالی پس از سیاهی شب \*\*\* تو آفتاب امیدی به بام منتظران

ص: 94

تفاوتي نتوان يافت بين مرحم و تيغ \*\*\* رضايست تو بود اهتمام منتظران(1)

ص: 95

---

1- غلام رضا سازگار (ميشم)



أعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على سيد الأنبياء وخاتم المرسلين، حبيبنا وحبیب إله العالمين، أبى القاسم المصطفى محمد، وعلى آله الطيبين، الطاهرين المعصومين، ولاسيما بقيّة الله فى الأرضين، أرواحنا له الفداء وأرواح العالمين.

قال الله تعالى:

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا أَمَا يَتْلَعَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا - وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِى صَغِيرًا» (1)

ص: 97

خداوند تبارک و تعالی در سوره مبارکه اسراء، آیه بیست و سوم دستور داده به توحید در عبادت و اینکه جز او کسی دیگر را نپرستیم.

فرموده است:

وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ؛ یعنی پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید.

توحید، اولین و مهمترین دستور اسلام است و تاریخ پیامبران نشان می دهد که همه آنها دعوت خود را از توحید و نفی شرک و بت پرستی آغاز کرده اند.

### اقسام توحید و شرک

علماء برای توحید چهار شاخه ذکر نموده اند:

#### 1- توحید ذات

یعنی ذات خداوند یگانه بوده و همتا و شبیهی برای او وجود ندارد.

#### 2- توحید صفات

یعنی صفات خدا از ذاتش جدا نیست، فی المثل علم و قدرت ما، دو صفت است که عارض بر ذات ما است، ذات ما چیزی است و علم و قدرت ما چیز دیگر، ولی خداوند صفاتش زائد بر ذاتش نیست؛ همچنانکه از یکدیگر جدا نیستند، خداوند وجودی است تمامش علم، تمامش قدرت، و...

#### 3- توحید افعالی

یعنی هر فعلی در عالم به ذات پاک خدا برمی گردد، حتی افعالی که از ما سر می زند به یک معنی از او است، او به ما قدرت و اختیار و آزادی اراده داده، بنا بر این در عین حال که ما فاعل افعال خود هستیم، و در مقابل آن مسئولیم، از یک نظر

فاعل خداوند است، زیرا همه آنچه داریم به او بازمی‌گردد (علماء فرموده اند: لا مؤثر فی الوجود الا الله، تنها مؤثر در عالم وجود، خداوند است).

#### 4- توحید در عبادت

یعنی تنها باید او را پرستش کرد و غیر او شایسته پرستش نیست، چرا که عبادت باید برای کسی باشد که از همگان بی‌نیاز است، و بخشنده تمام نعمتها، و آفریننده همه موجودات است و این صفات تنها در ذات پاک او جمع است. (1)

اقسام شرک:

شرک نقطه مقابل توحید است و مانند آن تقسیم می‌شود به:

الف- شرک در ذات، و آن این است که کسی برای خداوند شریک و همتایی قایل شود،

ب- شرک در صفات، که صفات او را جدای از ذاتش بداند،

ج- شرک در افعال، که کسی جز او را مستقل در تأثیر بداند،

د- و شرک در عبادت، که کسی غیر او را پرستش کند.

فراز ذکرشده از آیه مورد بحث به توحید در عبادت و دوری از شرک در آن دستور داده است.

#### **شرک، بزرگترین گناه کبیره**

در روایات معصومین (علیهم‌السلام) آمده است که:

ص: 99



اکبر الکبائر الشُّرک؛ (1) بزرگترین گناهان کبیره، شرک به خداوند است.

شهید دستغیب (رحمه الله) در کتاب «گناهان کبیره» هفتاد گناه را به عنوان گناهان کبیره مورد بحث قرار داده است که اولین آنها همین شرک به خداوند است.

## احسان به والدین

### اشاره

قرآن مجید پس از آن دستور مهم، دستور به احسان به والدین داده و فرموده است:

و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا؛ و نسبت به پدر و مادر نیکی کنید.

### اهمیت نیکی به والدین

### اشاره

اهمیت احسان و نیکی به پدر و مادر تا آن حد است که:

الف: در چهار سوره از قرآن مجید نیکی به والدین بلافاصله بعد از مسأله توحید ذکر شده است:

در سوره بقره آیه 83 می خوانیم: لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا.

و در سوره نساء آیه 36 می فرماید: وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا.

و در سوره انعام آیه 151 می فرماید: أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا.

و در آیه مورد بحث نیز دیدیم که فرمود: وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا.

ص: 100

## نکته حرف «باء» در آیه

نکته جالب اینکه: ماده «احسان» گاهی با «إلی» و گاهی با «ب» ذکر می شود، در صورتی که با «إلی» ذکر شود، مفهوم آن نیکی کردن است هر چند بطور غیر مستقیم و بالواسطه باشد، اما هنگامی که با «ب» ذکر می شود معنی آن نیکی کردن به طور مستقیم و بدون واسطه است، بنا بر این آیه دستور می دهد که احسان به والدین را باید شخصاً و بدون واسطه انجام داد. (1)

ب: هم قرآن و هم روایات صریحا توصیه می کنند که حتی اگر پدر و مادر کافر باشند رعایت احترامشان لازم است.

در سوره لقمان آیه 15 می خوانیم:

«وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا: اگر آنها به تو اصرار کنند که مشرک شوی اطاعتشان مکن، ولی در زندگی دنیا به نیکی با آنها معاشرت نما!» (2)

این دستورات، از طرفی اهمیت احسان و نیکی به والدین را نشان می دهد و از طرفی زیبایی دستورات اسلامی را.

## سرِ پیشرفت چشمگیر اسلام

یکی از مسائلی که حتی دانشمندان غیر مسلمان را به بحث و کنجکاوی وا داشته است، سرعت پیشرفت اسلام است. شما سالهای اول بعثت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را در نظر بگیرید که راوی می گوید: من سه نفر را کنار خانه خدا دیدم مشغول نماز بودند. از عباس بن عبدالمطلب پرسیدم به من گفت: آن یکی پسر

ص: 101

1- تفسیر نمونه، ج 6، ص 48

2- اقتباس از: تفسیر نمونه، ج 12، ص 95 - 96

برادر محمد (صلی الله علیه و آله) است که ادعای پیامبری دارد، دیگری پسر برادر علی (علیه السلام) و آن زن خدیجه (سلام الله علیها) همسر محمد است... (1)

یک قرن از ظهور اسلام نگذشته، اسلام نصف کره زمین را تحت سیطره قرار می دهد. سرعت پیشرفت اسلام به حدی است که دانشمندان آمریکایی «مایکل اچ هارت» در کتاب خودش «مؤقتترین صد فرد تاریخ» نام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را به عنوان اولین شخصیت تأثیرگذار در تاریخ بشر ذکر می کند.

علماء اسلامی یکی از عوامل موفقیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سرعت گسترش اسلام را قرآن می دانند؛ با دستورات زیبا، دلنشین، و منطبق با فطرتش.

## تأثیر احسان به والدین در زندگی دنیا

### اشاره

البته باید توجه داشته باشیم که نیکی به والدین حتی در زندگی دنیای انسان نیز آثار مثبت دارد.

برای روشن شدن این حقیقت، ماجرای گاو بنی اسرائیل را که در سوره بقره بیان شده است محضر شما عرض می کنم:

### ماجرای گاو بنی اسرائیل

یک نفر از بنی اسرائیل به طرز مرموزی کشته می شود، در حالی که قاتل معلوم نیست.

در میان قبائل بنی اسرائیل نزاع رخ می دهد؛ هر قبیله آن را به افراد قبیله دیگر نسبت می دهد و خود را تبرئه می کند.

ص: 102

---

1- فروغ ابدیت، آیت الله جعفر سبحانی، ص 235؛ به نقل از: اسد الغابه ابن اثیر و: الاصابه ابن حجر

به ناچار دعوا را نزد موسی می برند و خواستار داوری از او می شوند، و چون از طریق عادی حل این قضیه ممکن نبود، و از طرفی ادامه این ماجرا ممکن بود منجر به فتنه عظیمی در میان بنی اسرائیل گردد، موسی با استمداد از پروردگار عالم از طریق اعجاز آمیزی این مشکل را حل می کند.

داستان داوری حضرت موسی (علیه السلام) در سوره بقره اینگونه بیان شده است:

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً؛ به خاطر بیاورید هنگامی را که موسی به قوم خود گفت باید گاوی را سر ببرید.

قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا؛ آنها [از روی تعجب] گفتند: آیا ما را به مسخره گرفته ای؟!

قَالَ أَعُودُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ؛ موسی در پاسخ آنان گفت: به خدا پناه می برم که از جاهلان باشم.

یعنی استهزا نمودن و مسخره کردن، کار افراد نادان و جاهل است، و پیامبر خدا هرگز چنین کاری نمی کند.

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ؛ [پس از آنکه آنها اطمینان پیدا کردند مسأله جدی می باشد] گفتند: اکنون که چنین است از پروردگارت بخواه برای ما مشخص کند که این چگونه گاوی باید باشد؟!

قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِصٌ وَلَا بَكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ؛ موسی (علیه السلام) در پاسخ آنها گفت: خداوند می فرماید باید ماده گاوی باشد نه پیر و از کار افتاده و نه بکر و جوان، بلکه میان این دو باشد.

و برای اینکه آنها بیش از این مسأله را کش ندهند، و با بهانه تراشی فرمان خدا را به تاخیر نیندازند فرمود:

فَأَفْعَلُوا مَا نُؤْمَرُونَ؛ آنچه به شما دستور داده شده است انجام دهید.

ولی باز آنها دست از پرگویی برداشتند؛

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا؛ گفتند: از پروردگارت بخواه که برای ما روشن کند که رنگ آن باید چگونه باشد؟!

قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاطِرِينَ؛ موسی (علیه السلام) در پاسخ گفت: خدا می فرماید: گاو ماده ای باشد زرد یک دست که رنگ آن بینندگان را شاد و مسرور سازد.

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهُ عَلَيْنَا؛ باز گفتند از پروردگارت بخواه برای ما روشن کند این چگونه گاوای باید باشد؟ (از نظر نوع کار کردن) چرا که این گاو برای ما مبهم شده.

وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ؛ و اگر خدا بخواهد ما هدایت خواهیم شد!

قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذُلُولَ تُبَيِّرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ؛ موسی گفت: خدا می فرماید: گاوای باشد که برای شخم زدن، رام نشده، و برای زراعت آبکشی نکند.

مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا؛ از هر عیبی بر کنار باشد و حتی هیچگونه رنگ دیگری در آن نباشد.

قَالُوا الْآنَ حِجَّتَ بِالْحَقِّ؛ [در اینجا که گویا سؤال دیگری برای مطرح کردن نداشتند] گفتند حالا حق مطلب را ادا کردی!

فَدَبَّحُوها وَ مَا كَادُوا يَفْعَلُونَ؛ سپس گاو را [با هر زحمتی بود به دست آوردند و آن را] سر بردند، ولی مایل نبودند این کار را انجام دهند!

فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا؛ (1) سپس گفتیم قسمتی از گاو را به مقتول بزنید (تا زنده شود و قاتل خود را معرفی کند). (2)

مفسران در اینجا یادآور می‌شوند که این گاو در آن محیط منحصر به فرد بوده است و بنی اسرائیل آن را به قیمت بسیار گزافی خریدند.

می‌گویند: صاحب این گاو مرد نیکوکاری بود و نسبت به پدر خویش احترام فراوان قائل می‌شد، در یکی از روزها که پدرش در خواب بود معامله پر سودی برای او پیش آمد، ولی او به خاطر اینکه پدرش ناراحت نشود، حاضر نشد او را بیدار کند و کلید صندوق را از او بگیرد، در نتیجه از معامله صرف نظر کرد.

خداوند به جبران این گذشت جوان معامله پرسود بالا را برای او فراهم می‌سازد. (3)

خلاصه: مطابق آنچه از آیات و روایات بدست می‌آید، می‌توان گفت: «رضایت والدین، کلید طلایی موفقیت است».

## عقوق والدین

### اشاره

خداوند در ادامه آیه می‌فرماید:

إِذَا يَبْتَغْنَ عِدَّةَ الْكَبَرِ أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا؛ هر گاه یکی از آنها - یا هر دوی آنها - نزد تو، به سن پیری برسند به آنها اف مگو (کمترین اهانت نسبت به آنها مکن) و بر آنها فریاد مزن، و گفتار بزرگوارانه به آنها بگو.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

ص: 105

1- بقره، 67 تا 73

2- اقتباس از: تفسیر نمونه، ج 1، ص 355 - 359

3- تفسیر نمونه: ج 1، ص 364

«أَدْنَى الْعُقُوقِ: «أَفٌّ»، وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ شَيْئًا أَهْوَنَ مِنْهُ لَنَهَى عَنْهُ؛ (1) كَمْتَرِينَ عُقُوقَ وَالِدَيْنِ، «أَفٌّ» كَفْتَنَ اسْتِ وَ أَكْرَ خَدَاوَنَدَ (عَزَّ وَ جَلَّ) چِيزِی كَمْتَرِ از آن سِرَاغِ دَاشْتِ، بِي گَمَانِ از آن نَهی می كَرْدَ».

عقوق والدین یعنی نافرمانی کردن و آزردهن پدر و مادر که کمترین حد آن یک «اف گفتن» است.

عقوق والدین از بزرگترین گناهان کبیره است!

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است:

إِيَاكُمْ وَ عُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ فَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تَوْجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ وَ لَا يَجِدُهَا عَاقٌ...؛ (2) بَتَرَسِيدِ از اینكه عَاقِ پَدَرِ وَ مَادِرِ شَوِيدِ، زِيَرَا بُوِي بَهْشْتِ از پَانصَدِ سَالِ رَاهِ بَهْ مَشَامِ مِي رَسَدِ، وَ لِي هِيچْگَاهِ بَهْ كَسِي كَه عَاقِ وَالِدَيْنِ اسْتِ نَخَوَاهِدِ رَسِيدِ.

این تعبیر نشان می دهد که عاق والدین نه تنها در بهشت گام نمی گذارد بلکه حتی نمی تواند به آن نزدیک شود.

### بازتاب عقوق والدین در زندگی دنیا

#### اشاره

عقوق والدین از گناهانی است که به فرموده پیامبر (صلی الله علیه و آله) عقوبت آن در دنیا به شخص می رسد؛ پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرموده است:

«ثَلَاثَةٌ مِنَ الذَّنُوبِ تَعْجَلُ عِقُوبَتَهَا وَ لَا تُؤَخَّرُ إِلَى الْآخِرَةِ: عُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ، وَ الْبَغْيَ عَلَى النَّاسِ، وَ كُفْرَ الْإِحْسَانِ؛ (3) سَهْ تَا از گَنَاهَانِ اسْتِ كَه در دُنْيَا عِقُوبَتِ

ص: 106

1- میزان الحکمة، ج 13، ص 498

2- بحار الأنوار، ج 71، ص 61

3- میزان الحکمة، ج 4، ص 289

می شود و برای آخرت به تأخیر انداخته نمی شود: نارضایی والدین، ظلم بر مردم و ناسپاسی در برابر نیکی».

## اثر نفرین مادر!

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود:

در میان بنی اسرائیل عابدی بود به نام «جریح» که در صومعه ای مشغول عبادت بود، روزی جریح در حال خواندن نماز بود، مادرش آمد و او را صدا زد ولی او پاسخ نگفت، بار دوم مادرش نزد او آمد و او را صدا زد باز هم عابد توجهی نکرد و مادر برگشت، برای بار سوم نزد عابد آمد و او را خواند، اما باز هم جوابی نشنید و باز گشت در حالی که عابد را نفرین می کرد.

فردای آن روز زن بدکاره ای آمد و در صومعه عابد نوزادی به دنیا آورد و مدعی شد که نوزاد از جریح است، این خبر در میان بنی اسرائیل پخش شد و گفتند: آن کسی که مردم را در مورد زنا سرزنش می کرد خودش مرتکب آن شده است.

پادشاه فرمان اعدام عابد را صادر کرد و جریح را به صلیب کشیدند، مادر جریح در حالی که بر سر و صورت خود می زد به نزد او آمد.

جریح به مادرش گفت: ساکت باش که این گرفتاری نتیجه نفرین تو است. هنگامی که مردم این سخن را شنیدند گفتند: چگونه به بی گناهی تو پی ببریم؟ جریح - که در این هنگام مادرش از او راضی شده بود - گفت: نوزاد را بیاورید! نوزاد را آوردند، جریح به او گفت: پدر تو کیست؟ پاسخ داد: فلان شخص که چوپان فلان قبیله است. با گواهی طفل جریح عابد از اعدام نجات پیدا کرد و تهمت هایی را که به او می زدند برطرف گردید.



آن گاه جریح سوگند یاد کرد که دیگر مادرش را ترک نگویید و همیشه در خدمت او باشد. (1)

در آیه بعد می فرماید:

وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ اِزْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِى صَغِيْرًا؛ و بالهای تواضع خود را در برابرشان از محبت و لطف فرود آر و بگو بار پروردگار! آنها را مشمول رحمت خویش قرار ده همانگونه که در کودکی مرا تربیت کرده اند.

یعنی همانگونه که پدر و مادر، شما را - با هزار زحمت - بزرگ نموده و از کودکی به جوانی رسانده اند، از این احسان بزرگ قدردانی کرده برای پدر و مادرتان دعا کنید و از خدا برای آنها رحمت بخواهید.

### توجه به دو نکته مهم

البته در بحث احسان به والدین باید به دو نکته توجه داشته باشیم:

1. دستور اطاعت از پدر و مادر و نافرمانی نکردن آنان، مشروط به این است که آنها از فرزندشان کار حرام و نامشروعی را نخواهند، وگرنه اطاعت از آنان واجب، بلکه جائز نیست، چنانچه دیدیم که قرآن فرمود:

«وَ اِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ اَنْ تُشْرِكَ بِى مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا؛ (2) اگر آنها به تو اصرار کنند که مشرک شوی اطاعتشان مکن».

ص: 108

---

1- بحار الأنوار، ج 14، ص 487

2- لقمان، 15

2. مسأله احسان به والدین و عقوق آنان تنها در مورد پدر و مادر زنده نیست، بلکه مربوط به پدر و مادری که از دنیا رفته اند نیز می باشد، یعنی آن پدر و مادری که از دنیا رفته اند نیز اگر فرزندان به آنها احسان کنند، از برکات احسان به والدین برخوردار می شوند، همانگونه که اگر آنها در عالم برزخ از فرزندانشان ناراضی گردند، فرزندان عاق والدین به شمار می روند.

اما اینکه چه کار کنیم تا پدر و مادری که از دنیا رفته اند، از ما راضی باشند؟؛ پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در پاسخ به سؤال از نیکی کردن به پدر و مادر بعد از فوت آنان فرمود:

«نعم، الصّلاة علیهما، و الاستغفار لهما، و إنفاذ عهدهما من بعدهما، و صلة الرّحم الّتی لا توصل إلّا بهما، و إکرام صدیقهما؛ (1) آری، دعا کردن برای آنها، آمرزش خواستن برایشان و اجرا کردن وصیت هایشان بعد از مرگ آنها و صله رحم کردن با خویشان آنها، و احترام گذاشتن به دوستان آنان».

### لبخند حسینی علیه السلام

شهید دستغیب (رحمه الله) در کتاب داستانهای شگفت داستان درس آموزی را نقل می کند که با ذکر همین داستان بحشم را به پایان می برم.

می نویسد:

بعضی از موثقین اهل علم در نجف اشرف از مرحوم، عالم زاهد شیخ حسین بن شیخ مشکور نقل کردند که فرمود:

ص: 109

در عالم رؤیا دیدم در حرم مطهر حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) مشرف هستم، در این هنگام یک جوان عرب وارد حرم شد و با لبخند به حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) سلام کرد و حضرت هم با لبخند جوابش داد.

فردا شب که شب جمعه بود، به حرم مطهر حضرت مشرف شدم و در گوشه ای از حرم توقف کردم، ناگاه دیدم همان جوان عرب که در خواب دیده بودم وارد حرم شد، وقتی مقابل ضریح مقدس رسید با لبخند به حضرت امام حسین (علیه السلام) سلام کرد ولی حضرت را ندیدم.

مراقب آن جوان بودم تا از حرم خارج شد، دنبالش رفتم و سبب لبخندش را با امام حسین (علیه السلام) پرسیدم و خوابی را که دیده بودم برایش نقل کردم و پرسیدم چه کرده ای که امام (علیه السلام) با لبخند به تو جواب می دهد؟

آن جوان گفت: من پدر و مادر پیری دارم و در چند فرسخی کربلا زندگی می کنم؛ شبهای جمعه که برای زیارت می آمدم یک هفته پدرم را بر الاغ سوار نموده می آوردم و هفته دیگر مادرم را، شب جمعه ای نوبت پدرم بود، چون او را سوار کردم، مادرم گریه کرد و گفت مرا هم باید ببری شاید تا هفته دیگر زنده نباشم.

گفتم باران می بارد، هوا سرد است و بردن هردوتای شما برایم مشکل است، مادرم نپذیرفت، ناچار پدر را سوار الاغ کردم و مادرم را به دوش کشیدم و با زحمت بسیار آنها را به حرم رسانیدم، وقتی در آن حالت وارد حرم شدم حضرت سیدالشهداء را دیدم و سلام کردم، آن بزرگوار با لبخند جوابم را داد. از آن وقت تا به حال هرشب جمعه که به حرم مطهر مشرف می شوم حضرت را می بینم که با تبسم جوابم می دهد. (1)

ص: 110

## 8. پنج ستون بناى اسلام

### اشاره

أعوذ بالله من الشَّيْطان الرَّجيم، بسم الله الرَّحمن الرَّحيم

الحمد لله ربِّ العالمين، والصَّلوة والسَّلَام على سيِّد الأنبياء وخاتم المرسلين، حبيبنا وحبیب إله العالمين، أبى القاسم المصطفى محمّد، وعلى آله الطَّيِّبين، الطَّاهرين المعصومين، ولاسيما بقيّة الله فى الأرضين، أرواحنا له الفداء وأرواح العالمين.

امام باقر (عليه السَّلَام) فرموده اند:

بُنِيَ الإسلام على خمسة دعائم؛ اسلام بر پنج ستون بنا نهاده شده است:

إقام الصَّلَاة؛ برپاداشتن نماز

ص: 111

در ارتباط با نماز به چند مطلب اشاره می‌کنم:

### الف: چرا باید نماز خواند؟

در مورد نماز، اولین سؤالی که مطرح است، این است که فلسفه نماز خواندن چیست؟ ما چرا باید نماز بخوانیم؟

بهترین جواب برای این سؤال، فرمایش حضرت امام رضا (علیه السلام) است، که می‌فرماید:

لئلا ينسى العبد سيّده و مدبّره و خالقه فيبطر و يطغى و يكون في ذكره لربّه و قيامه بين يديه زاجرا له عن المعاصي و مانعا من أنواع الفساد(1)؛ [نماز را باید خواند] تا آنکه بنده مولای خود، مدبّر امور و آفریننده اش را فراموش نکند؛ که اگر فراموش کند، گردنکشی پیشه نموده و طغیان می‌کند، و یاد بنده از پروردگار و ایستادنش در پیشگاه خداوند، بنده را از گناهان باز داشته و از انواع فساد جلوگیری می‌کند.

یکی از علل جلوگیری کردن نماز از گناه این است که نماز انسان را هم به یاد مبدء می‌اندازد (وجود مقدّس پروردگار) و هم به یاد معاد (قیامت و دادگاه عدل الهی) و یاد خدا و قیامت اثر عمیقی در کنترل انسان از گناه دارد.

ص: 112

## ب: عقوبت ترک نماز

پیامبر بزرگوار اسلام می فرمایند:

من ترک الصلّاة لا یرجو ثوابها ولا یخاف عقابها، فلا ابالی أن یموت یهودیا أو نصرانیا أو مجوسیاً(1)؛ هرکه از روی بی اعتنائی به ثواب نماز و نترسیدن از کیفر ترک آن، نماز نخواند، برای من مهم نیست که موقع مرگش یهودی بمیرد یا نصرانی یا مجوسی!

## ج: کیفر سبک شمردن نماز

از روایات معصومین (علیه السّلام) به دست می آید که اگر کسی نماز را سبک شمارد، از شفاعت پیامبر (صلّی الله علیه و آله) و اهل بیت او محروم خواهد بود.

رسول خدا (صلّی الله علیه و آله) می فرماید:

لا ینال شفاعتی من استخفّ بصلاته ولا یرد علیّ الحوض لا والله(2)؛ کسی که نمازش را سبک بشمارد، به شفاعت من نمی رسد، و به خدا سوگند بر حوض کوثر نیز بر من وارد نمی شود.

ابوبصیر می گوید:

پس از شهادت امام صادق (علیه السّلام) نزد امّ حمیده - همسر مکرمه امام صادق (علیه السّلام) - جهت عرض تسلیت رفتم، امّ حمیده گریه کرد و من هم گریستم، سپس امّ حمیده به من گفت:

ص: 113

---

1- میزان الحکمة، ج 6، ص 319 (6 / 299 / 2269)

2- بحار الأنوار، ج 81، ص 241

ای ابامحمد! هنگام مرگ امام صادق (علیه السلام) اتفاق مهمی افتاد؛ امام هنگام مرگ، به ما دستور داد تا تمام خویشاوندانش را جمع کنیم. وقتی همه خویشاوندان حضرت نزد او جمع شدند، امام رو به آنها کرده فرمودند:

إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مَسْتَحْفًا بِالصَّلَاةِ؛ شفاعت ما (اهل بیت) به کسی که نماز را سبک شمارد نخواهد رسید. (1)

### د: اهمیت حضور قلب

با توجه به حکمت و فلسفه ای که در آیات و روایات برای خواندن نماز، ذکر شده است، یعنی یاد خداوند (جلّ جلاله)، پس باید انسان موقع خواندن نماز، حضور قلب داشته باشد و توجهش به خداوند باشد، به همین جهت بزرگان فرموده اند: روح نماز حضور قلب است و نماز بی حضور قلب مانند کالبدی بدون روح است. و نیز فرموده اند: قبول نماز به اندازه حضور قلب انسان است.

و چون حقیقت و روح نماز، حضور قلب است، شیطان هم بیشترین تلاشش را در جهت از بین بردن آن نموده و هنگام نماز فکر انسان را مشغول می کند، و راه بدست آوردن حضور قلب نیز پایداری در حضور قلب و تمرین آن است تا کم کم تبدیل به عادت شود.

### ه: طمأنینه در نماز

یکی از مسایلی که از طرف برخی از نمازگزاران، در نماز مراعات نمیگردد، مسأله طمأنینه و آرامش بدن در رکوع و سجود است، در حالی که طمأنینه یکی از

ص: 114

واجبات نماز بوده و رعایت آن در سراسر نماز، مخصوصاً در رکوع و سجود لازم است.

فقهاء می فرمایند:

وقتی نمازگزار به رکوع می رود، باید اول بدنش آرام بگیرد، بعد از آن که بدن او آرام گرفت، شروع کند به ذکر رکوع، در هنگام خواندن ذکر رکوع نیز باید بدنش آرام باشد، و پس از آنکه ذکر رکوع کاملاً تمام شد سر از رکوع بردارد. اگر کسی پیش از آن که به حد رکوع برسد، یا پیش از آرام گرفتن بدن، ذکر رکوع را شروع کند، نمازش باطل است، همچنان اگر در هنگام ذکر رکوع آرامش نداشته باشد، یا هنوز ذکر رکوع کاملاً تمام نشده سر از رکوع بردارد، نماز او باطل است.

و هم چنین بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد تا بدنش آرام گیرد، سپس به سجده رود. و اگر پیش از ایستادن یا آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است. (1)

در مورد سجده نیز همین گونه فتوا داده اند. (2)

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مسجد نشسته بود، مردی وارد شد و به نماز ایستاد، اما رکوع و سجودش را کامل به جا نیاورد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

نقر کنقر الغراب لئن مات هذا و هكذا صلاته لیموتنّ علی غیر دینی (3)؛ مانند کلاغ منقار بر زمین زد؛ اگر این مرد بمیرد و نمازش به همین گونه باشد، حتماً بر غیر دین من خواهد مرد!

ص: 115

---

1- ر ک: توضیح المسائل مراجع (سیزده مرجع)، ج 1، مسائل 1030، 1032، 1033 و 1040

2- ر ک: توضیح المسائل مراجع (سیزده مرجع)، ج 1، مسائل 1050، 1051، 1056

3- کافی، ج 3، ص 268



و ایتاء الزکاة؛ پرداخت زکات

## 2- پرداخت زکات

### اشاره

در مورد زکات به دو موضوع اشاره می‌کنم:

### الف: حکمت زکات

امام صادق (علیه السلام) در بیان حکمت زکات می‌فرمایند:

إِثْمًا وَضَعَتِ الزَّكَاةَ اخْتِبَارًا لِلأَغْنِيَاءِ وَ مَعُونَةً لِلْفُقَرَاءِ، وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ أَدَّوْا زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ مَا بَقِيَ مُسْلِمٌ فَقِيرًا مُحْتَاجًا، وَ لَأَسْتَغْنَى بِمَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ (1)؛ زکات به منظور آزمودن ثروتمندان و کمک به فقیران وضع شده است. اگر مردم زکات اموال خود را می‌پرداختند، هیچ مسلمانی نیازمند نمی‌ماند و به سبب آنچه خداوند (جلّ جلاله) برای او واجب کرده است بی‌نیاز می‌شد.

### ب: کیفر منع زکات

امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند:

من منع قیراطا من الزکاة فلیمت إن شاء یهودیا و إن شاء نصرانیا (2)؛

ص: 116

1- میزان الحکمة، ج 5، ص 14 (5 / 203 / 1578)

2- میزان الحکمة، ج 5، ص 19 (5 / 203 / 1582)

از زکات را نپردازد، پس یا یهودی بمیرد و یا نصرانی - و مسلمان نمی میرد -.

\*\*\*

و صوم شهر رمضان؛ روزه ماه رمضان

### 3- روزه ماه رمضان

#### حکمت روزه

در ارتباط با روزه ماه رمضان نیز اولین سؤالی که مطرح است، این است که ما چرا باید هر سال سی روز روزه بگیریم و خود را از خوردن و آشامیدن و برخی از لذتهای حلال محروم کنیم؟ فلسفه روزه چیست؟

جواب این سوال را بنده از قرآن خدمت شما عرض می کنم.

قرآن عظیم الشان می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (2)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما واجب شده، همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند واجب شد، تا به تقوا برسید.

پس فلسفه روزه تقوای الهی است؛ روزه بر ما واجب شده است تا با آن به تقوای الهی برسیم.

سؤال: انسان چگونه توسط روزه به تقوا می رسد؟

ص: 117

---

1- قیاط: واحدی برابر با یک بیست و یکم مثقال (فرهنگ معین)

2- بقره، 183

جواب: کسی که روزه می‌گیرد، به نسبت آن که یکی از دستورات مهم پروردگار را اطاعت نموده و یکی از تکلیف‌های سخت الهی را انجام می‌دهد، ارتباطش با خدا قوی‌تر می‌گردد، و همین ارتباط قوی جلو او را از مخالفت و نافرمانی پروردگار می‌گیرد و در نتیجه: یک ماه روزه در حقیقت تمرینی می‌شود برای تقوا و ترک گناه.

به همین جهت است که به گزارش نهادهای مربوطه، در ماه مبارک رمضان، در کشورهای اسلامی، آمار جرم‌ها و جنایت‌ها در حدّ زیادی پایین می‌آید.

دیگر اینکه: در مدّت سی روز، که انسان روزه می‌گیرد، هر لحظه، دلش می‌خواهد غذا بخورد، آب بیاشامد و دیگر مُفطرات را انجام دهد، اما انسان در مدّت این سی روز پیوسته در برابر خواسته‌های نفس ایستادگی می‌کند، و این در واقع تمرینی است برای تقویت اراده، و از طرفی بیشتر گناهان شخص مؤمن از ناحیه ضعف اراده است، پس روزه سبب تقویت اراده و آن سبب دست یافتن انسان بر تقوا است.

### اثر بهداشتی روزه

یکی از آثار و فوائد روزه، که ممکن است فلسفه‌ای برای تشریح آن نیز بوده باشد، نقش روزه در سلامت بدن انسان است، که در سخنی از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) به آن اشاره شده است. حضرت در یک جمله کوتاه اما پر معنی می‌فرمایند:

صوموا تصحوا<sup>(1)</sup>؛ روزه بگیرید تا صحتمند و سالم بمانید!

سؤال: روزه چگونه سبب صحتمندی انسان می‌شود؟

جواب: انسان در طول سال که می‌خورد و می‌آشامد، چربی‌های زائدی در بدن او ذخیره می‌شوند که محلّ پرورش یافتن انواع میکروب‌ها و سبب بیماری‌های

ص: 118

گوناگونند، و این یک ماه روزه گرفتن، سبب می شود که آن چربی های زائد آب شده و از بین بروند و سلامت انسان تأمین گردد.

به علاوه: روزه گرفتن، یک استراحت خوبی برای دستگاه گوارشی است و با توجه به اینکه این دستگاه از حسّاسترین دستگاه های بدن بوده و از طرفی در تمام سال به طور دائم مشغول کار است، این استراحت برایش بسیار ضروری است. (1)

این است که پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه وآله) در هزار و چهارصد سال پیش فرموده اند:

صوموا تصحوا؛ روزه بگیرید تا صحتمند و سالم بمانید!

\*\*\*

و حجّ بیت الحرام؛ حجّ خانه خدا

#### 4- حجّ خانه خدا

#### اشاره

خداوند حکیم با این آیه، حج را بر افراد مستطیع واجب فرموده است:

وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِيْنَ (2)؛ یعنی: برای خدا بر مردم واجب است که حجّ خانه او کنند، البته آنها که توانایی رفتن به سوی آن را دارند، و هرکس کفر ورزد (و حجّ را ترک کند، به خود ضرر رسانده) و خداوند از همه جهانیان، بی نیاز است.

ص: 119

---

1- تفسیر نمونه، ج 1، ص 711

2- آل عمران، 97

متأسفانه گاهی شبهه ای از طرف عده ای از اشخاص مُغرض در ارتباط با مسأله «حج» ایجاد شده و برخی از افراد ناآگاه را تحت تأثیر قرار می دهد! و آن شبهه این است که می گویند: چرا حج؟! چرا رفتن به عربستان و صرف هزینه برای انجام مراسم حج؟! حاجی! حج تو در کشور توست، حج تو در شهر تو و کوچه توست؛ حجت را همین جا انجام بده؛ یعنی هزینه حج را صرف فقرا و نیازمندان کن! و چه بسا به این شعر هم تمسک می کنند:

دل بدست آور که حج اکبر است \*\*\* از هزاران کعبه یک دل بهتر است

جواب:

این ها چرا در غیر از ایام حج به فکر فقرا نیستند؛ چرا وقتی صدها هزار افغانی را در مراسم عروسی شان به سألن های عروسی می دهند، به فکر فقرا نیستند؟! چرا وقتی ده ها هزار افغانی را در شب عروسی شان به یک آوازخوان می دهند، به یاد فقرا نیستند؟! چرا وقتی خانه های مُجَلَّل و بلندمنزل می سازند، فقرا را به یاد نمی آورند؟! چرا وقتی سفرهای تفریحی برای خود و خانواده شان ترتیب می دهند از فقرا یاد نمی کنند؟!!

مگر اسلام فقرا را فراموش کرده است؟! مگر اسلام زکات را برای فقرا قرار نداده است؟! که به فرموده امام صادق (علیه السلام): اگر مردم زکات اموال شان را بپردازند، نیازمندی در جامعه باقی نمی ماند!

این که با وجود زکات می گویند: حج هم باید صرف فقرا گردد، مثل آن است که کسی بگوید: بودجه وزارت داخله یا خارجه را بگیری به وزارت صحت بدهی تا به مریضان رسیدگی شود! در حالی که وزارت صحت خودش بودجه دارد و نیازی به تعطیل وزارت های دیگر نیست!

به این نکته نیز باید توجه داشت که این شبهه بیشتر از طرف کسانی طرح می شود که به گواهی تجربه، خودشان اهل کمک به فقرا نبوده و اصلاً باوری به این مسأله ندارند! بعد می شوند دایه دلسوزتر از مادر و اشک تمساحانه برای فقرا می ریزند!

کارهای خیر و مخصوصاً خیر مالی در جامعه همیشه به دست حاجی ها، کربلایی ها و متدینین انجام می شود و کسانی که به ادعای روشنفکری و ادعاهای دیگر بر احکام ناب اسلامی خُرده می گیرند، اهل کارهای خیر و کمک به فقیران و مستمندان نبوده و بزرگترین هنر آنان شعارهای توخالی و دروغین است!

اما در ارتباط با شعر معروف: «دل بدست آور که حج اکبر است \*\*\* از هزاران کعبه یک دل بهتر است» باید گفت: این شعر و اشعاری از این دست، مانند: «عبادت به جز خدمت خلق نیست \*\*\* به تسبیح و سجاده و دلخ نیست» یا: «می بخور مسجد بسوزان، مردم آزاری مکن» متأسفانه با ضروریات دین و دستورات واضح اسلام، در تضاد بوده و سبب گمراهی بسیاری از ناآگاهان گردیده و حربه ای در دست افراد مُغرض واقع شده است! (1)

ص: 121

---

1- از جمله شعرهایی از این دست، این شعر معروف سعدی است: بنی آدم اعضای یک پیکرند \*\*\* که در آفرینش ز یک گوهرند چو عضوی ببرد آورد روزگار \*\*\* دیگر اعضا را نماند قرار تو کز محنت دیگران بی غمی \*\*\* نشاید که نامت نهند آدمی این شعر در عین زیبایی و مقبولیت جهانی، اما با دستور مسلم قرآنی مبنی بر پیوند عاطفی نداشتن با کفار، در تضاد بوده، و از طرفی، واقعیت بیرونی جهانی به شدت این شعر را تکذیب می کند، زیرا کشورهای استعماری چون آمریکا و انگلیس از هیچ جنایتی در حق کشورهای ضعیف دنیا مخصوصاً کشورهای اسلامی ابا ندارند، و اگر منافع شان اقتضا کند، می توانند مسلمانان را به راحتی آب خوردن، قورت دهند! به نظر می رسد سعدی در سرودن این شعر از حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) بهره گرفته است که - در مورد مؤمنان، و نه فرزندان آدم - می فرماید: «مثل المؤمنین فی توادهم و تعاطفهم و تراحمهم مثل الجسد؛ إذا اشتكى من عضو تداعى سائر الجسد بالسهر و الحمى؛ مؤمنان در دوستی، عطوفت و مهر ورزی نسبت به هم مانند یک پیکرند؛ که هرگاه عضوی از آن به درد آید، دیگر اعضا را بی خوابی و تب فرا می گیرد». (میزان الحکمة، 1، 454)

حقیقت این است که دشمنان اسلام از «حج» می ترسند، زیرا آنان دانسته اند که: «حج» مایهٔ عظمت و شکوه اسلام و قوت و اتحاد مسلمین است و هر سال خون تازه ای در رگهای مسلمانان جهان جاری می سازد. لذا از هر وسیله ای برای کوبیدن آن بهره می گیرند! به هر حال؛ این غوغاها واقعیت های دینی را تغییر نداده و سبب تغییر یافتن احکام اسلام نمی شود؛ ترک حج از گناهان بزرگی است که در آیه ذکر شده از آن تعبیر به «کفر» شده است و در روایات معصومین (علیهم السّلام) هشدارهای مهمی در ارتباط با آن داده شده است.

## کیفر ترک حج

### اشاره

امام صادق (علیه السّلام) می فرماید:

من مات ولم یحجّ حجّة الأسلام، ولم تمنعه من ذلك حاجة تجحف به، أو مرض لا يطيق الحجّ من أجله، أو سلطان يمنعه، فليمت إن شاء يهوديا و إن شاء نصرانيا(1)؛ هرکس بمیرد و حجّ واجب اسلام را انجام نداده باشد، اگر به سبب فقر شدید، یا بیماری بازدارنده از حج و یا ممانعت قدرتمندی از حج خودداری نکرده باشد، باید یهودی بمیرد اگر خواهد و یا نصرانی!

ص: 122

شهید آیت الله دستغیب (رحمة الله علیه) در کتاب «داستانهای شگفت» می نویسد:

مرحوم حاج عبدالعلی مشکسار نقل نمود که یک روز صبح در مسجد آقا احمد، مرحوم عالم ربّانی آقای حاج سید عبدالباقی (اعلی الله مقامه) پس از نماز جماعت به منبر رفت و من حاضر بودم، فرمود امروز می خواهم چیزی را که خودم دیده ام برای موعظه شما نقل کنم:

رفیقی داشتم از مؤمنین، مریض شد، به عیادتش رفتم، چون او را در حال سكرات مرگ دیدم نزدش نشستم و سوره یس و الصّافات را تلاوت کردم، اهل او از حجره بیرون رفتند و من تنها نزدش ماندم، پس او را کلمه توحید و ولایت تلقین می کردم، اما هرچه اصرار می کردم نمیگفت، با اینکه می توانست حرف بزند و شعور داشت، سرانجام با خشم و غضب متوجّه من شده و سه مرتبه گفت: یهودی! یهودی! یهودی! من بر سر خودم زدم و از حجره بیرون شدم و اهلش نزد او رفتند، در خانه که رسیدم صدای شیون و ناله بلند شد، معلوم شد که مرده است. پس از تحقیق و جستجو، یاریم معلوم شد که آن بدبخت چند سال بوده که واجب الحجّ بوده و به این واجب مهمّ الهی اعتنایی ننموده تا اینکه یهودی از دنیا رفت. (1)

\*\*\*

و الولاية لنا أهل البيت(2)؛

ولایت ما اهل بیت

ص: 123

1- داستانهای شگفت، ص 94

2- بحار الأنوار، ج 27، ص 103



## اشاره

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرموده اند:

إنما مثل اهل بیتی فیکم کمثل سفینة نوح؛ من رکبها نجا، و من تخلف عنها غرق(1)؛ همانا مثل خاندان من در میان شما به کشتی نوح می ماند که هرکه بر آن سوار شد نجات یافت و هرکه از آن بازماند غرق شد.

## زبانم لال اگر از رسول خدا نشنیده باشم

أبو مسلم گفته است:

به همراه حسن بصری و انس بن مالک به سمت خانهٔ اُم سلمه خارج شدیم تا به درِ منزل اُم سلمه رسیدیم، انس جلوی در نشست و من با حسن بصری داخل منزل شدیم. حسن بصری به اُم سلمه سلام کرد، اُم سلمه به او جواب داد و گفت: پسرم کیستی؟ گفت: من حسن بصری هستم، اُم سلمه گفت: برای چه آمده ای؟ گفت: آمده ام تا با من از حدیثی سخن گویی که دربارهٔ علی بن ابی طالب (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شنیدی.

اُم سلمه گفت: به خدا سوگند با تو از حدیثی خواهم گفت که گوش هایم آن را از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شنیدم و گرنه کور شومند و چشمانم دید و گرنه کور شومند و قلبم آن را در خود جا داد و گرنه خداوند بر آن مَهر زند و اگر از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نشنیده باشم زبانم لال گردد! از پیامبر (صلی الله علیه وآله) شنیدم که به علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: «ای علی! هر بنده ای در روز

ص: 124

قیامت خدا را ملاقات نماید، در حالی که منکر ولایت تو باشد، مانند این است که خداوند را با عبادت بت ها یا شرک ملاقات کرده باشد» (1).

بُن اسلام باشد پنج نزد حق تعالی \*\*\* که با این پنج هر مؤمن شود تکمیل کالایش  
هر آنکو دعوی دین می کند این پنج را باید \*\*\* نماز و روزه و حج و زکات است و تولّایش  
ولایت چیست مهر مرتضی و حبّ اولادش \*\*\* ندارد بهره از دین هرکه نبود مهر مولایش  
الا یا اهل عالم من کسی را دست حق دانم \*\*\* که شد مهر نبوت در حرم جای کف پایش  
بتی کو سرنگون شد در حرم با دست آن مولا \*\*\* به گوش جان شنیدم یا علی می بود آوایش (2)

ص: 125

---

1- بحار الأنوار، ج 42، ص 142

2- غلام رضا سازگار (میشم)



## 9. اهمیت نماز در دعای حضرت ابراهیم علیه السلام

### اشاره

أعوذ بالله من الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله ربّ العالمين، والصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَخَاتَمِ الْمُرْسَلِينَ، حَبِيبِنَا وَحَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ، أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ، الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ، وَلَا سَيِّمًا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ، أرواحنا له الفداء و أرواح العالمين.

وقتی حضرت ابراهیم (علیه السلام)، آن پیامبر بزرگوار الهی، بت های بت پرستان بابل را با تبر شکست، دادگاه بابل به سرپرستی نُمرود بن کنعان - پادشاه ستمگر بابل - او را محکوم به اعدام نمود؛ آنها اعدام به بدترین شکل ممکن؛ یعنی سوزاندن با آتش!

هیزم زیادی گرد آوردند و آتش بزرگی افروختند، تا حضرت ابراهیم (علیه السلام) را با آن بسوزانند. و چون نمی توانستند به آن آتش نزدیک شوند، حضرت ابراهیم (علیه السلام) را با منجنیق درون آن افکندند.

ص: 127

اما خداوند (جلّ جلاله) به آتش خطاب نمود:

يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ ابراهيم(1)؛ ای آتش! بر ابراهيم سرد و سالم باش.

با این خطاب تکوینی پروردگار، آتش نه تنها سرد و سالم شد و به حضرت ابراهيم (عليه السلام) آسیبی نرساند، بلکه مطابق روایات، تبدیل به گلستان و باغی پر از گل شد.

وقتی موفق به اعدام حضرت ابراهيم (عليه السلام) نشدند، او را محکوم به تبعید نمودند و حضرت ابراهيم (عليه السلام) به ناچار زادگاه خود (بابل) را به مقصد فلسطین و مصر ترک گفت.

در آنجا با استقبال گرم «عمالقه» - که در آن سرزمین فرمانروایی داشتند - روبرو گردید؛ آنان از حضرت ابراهيم (عليه السلام) به خوبی پذیرایی نموده و هدایایی به او تقدیم نمودند، که یکی از آن هدایا کنیزی به نام «هاجر» بود.

چون «ساره» همسر ابراهيم (عليه السلام) تا آن وقت فرزندی از ابراهيم (عليه السلام) نداشت، به او پیشنهاد کرد تا با «هاجر» ازدواج کند. ابراهيم (عليه السلام) با هاجر ازدواج نمود و محصول این ازدواج فرزندی بود که نامش را «اسماعیل» نهادند.

پس از تولّد اسماعیل (عليه السلام)، ساره نیز مورد لطف پروردگار قرار گرفت و خداوند به او نیز فرزندی عطا کرد که نامش را اسحاق گذاشتند.

بعد از مدّتی، ابراهيم (عليه السلام) از طرف خداوند مأموریت یافت، اسماعیل را با مادرش (هاجر) به سوی عربستان برده و در درّه مکه جای دهد. مکه، آن روز یک بیابان خشک و بی آب و گیاه بود و کسی در آن زندگی نمی کرد.

ص: 128

سکونت در یک چنین سرزمینی، برای زنی که در دیار «عمالقه» زندگی کرده بود فوق العاده سخت و توان فرسا بود.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) نیز از چنین پیشامدی در فکر فرورفته بود و هنگامی که می خواست همسر و فرزند خود را ترک گوید، به هاجر گفت:

«ای هاجر! همه این کارها بر طبق فرمان خداست و از فرمان خدا گریزی نیست؛ به لطف خدا تکیه کن و یقین بدان که او ما را خوار و ذلیل نخواهد کرد».

سپس با توجه خاص رو به خدا کرد و گفت:

رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ (1)

پروردگارا! این نقطه را شهر امن قرار بده و اهل آنجا را که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، از میوه ها برخوردار بفرما. (2)

حضرت ابراهیم (علیه السلام) پس از این سفر تاریخی، چند بار دیگر نیز آهنگ مکه نموده و به این سرزمین مقدس مسافرت کرده است.

قرآن مجید در سوره مبارکه ابراهیم، آیات 35 - 40، چند دعا از زبان حضرت ابراهیم (علیه السلام) نقل می کند که در یکی از این سفرها نموده است:

رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ؛ پروردگارا! این شهر (مکه) را شهر امنی قرار ده و من و فرزندانم را از پرستش بتها دور نگاه دار.

رَبِّ إِنَّهُمْ اصْدَلُّنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ؛ پروردگارا! بتها بسیاری از مردم را گمراه ساختند، هر کس از من پیروی کند از من است، و هر کس نافرمانی من کند، تو آمرزنده و مهربانی.

ص: 129

1- بقره، 126

2- (خلاصه از:) فروغ ابدیت، ص 100-106

بعد، حضرت ابراهیم (علیه السلام) هدف از اسکان (قبلی) زن و فرزندش را در آن صحرای خشک و بی آب و گیاه، چنین بیان می کند:

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ؛ پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی، در کنار خانه ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند.

و این، انسان را در تعجب عمیقی فرو می برد؛ تعجب از عظمت نماز.

در فرازهای بعد دعای دیگری را از حضرت ابراهیم (علیه السلام) نقل می کند که بر تعجب انسان می افزاید:

رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي؛ پروردگارا! مرا برپادارنده نماز قرار ده، و از فرزندانم نیز (اهل نماز قرار بده).

خدایا! نماز چه عظمت و اهمیتی دارد که حضرت ابراهیم (علیه السلام) هدف از اسکان زن و فرزندش را در صحرای سوزان مگه، برپاداشتن نماز ذکر نموده و دعا می کند که خداوند او و فرزندانش را برپادارنده نماز قرار دهد!

به نسبت اهمّیت و عظمتی که این واجب مهمّ الهی (نماز) دارد، و از طرفی گاهی دیده می شود متأسّفانه از طرف بعضی ها مورد بی توجهی و غفلت قرار می گیرد، بنده امروز می خواهم مطالبی را در ارتباط با نماز خدمت شما به عرض برسانم، و بحثم را در ارتباط با نماز در سه بخش تقدیم محضر شما می کنم.

## بخش اول: فلسفه خواندن نماز

### اشاره

و به عبارت دیگر: چرا باید نماز خواند؟

جواب این سؤال را به سه بیان عرض می‌کنم، و به عبارتی سه تا فلسفه برای خواندن نماز ذکر می‌کنیم:

### بیان اول: نماز، بهترین پناهگاه

بشر در عالم دنیا با حوادث زیادی روبرو است، و خطرات گوناگونی او را تهدید می‌کند؛ از خطرات ظاهری (مربوط به جان و مال انسان) گرفته تا خطرات معنوی (مربوط به دین و معنویت انسان). انسان هم یک موجود ضعیفی است که توان دفاع از خودش را ندارد و برای ایمن ماندن از این خطرات و تهدیدات نیاز به پناهگاهی دارد؛ پناهگاه قوی و مورد اطمینان، و این پناهگاه نیز فقط وجود مقدس پروردگار است - کسی جز خداوند نه به انسان پناه می‌دهد و نه می‌تواند انسان را محافظت نماید - و اولین و اساسی‌ترین راه ارتباط با خدا و قرارگرفتن در پناه امن او نماز است.

### بیان دوم: نماز، تشکر از خداوند جلّ جلاله

مطابق آنچه از آیات و روایات به دست می‌آید و بزرگان نیز فرموده اند، نماز، تشکر از خداوند است؛ خدایی که نعمت هایش بر ما بی‌شمار است و به فرموده قرآن:

وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا (1)؛

اگر بخواهید نعمت‌های خدا را بشمارید، هرگز نمی‌توانید آنها را شمارش کنید.

و به گفته سعدی:

ص: 131



«هر نفسی که فرو می رود مُمِدِّ حیات است، در بیرون آمدنش مُفَرِّخِ ذات، در هر نفسی دو نعمت موجود، بر هر نعمتی شکر واجب، از دست و زبان که برآید، کز عهده شکرش بدر آید؟».

تشکر و سپاسگزاری در زندگی انسان یک اصل است و قدردانی از کسی که به ما نیکی می کند، دلیل بر سلامت شخصیت ما می باشد و نادیده گرفتن احسانِ احسان کننده کار بس زشت و ناپسند است.

### بیان سوم: نماز، عامل بازدارنده از طغیان

بهترین جواب برای این سؤال - که چرا باید نماز خواند؟ - فرمایش حضرت امام رضا (علیه السلام) است، که می فرماید:

لئلا ینسی العبد سیّده و مدبّره و خالقه فیطر و یطغی و یکون فی ذکره لربّه و قیامه بین یدیه زاجرا له عن المعاصی و مانعا من أنواع الفساد(1)؛ [نماز را باید خواند] تا آنکه بنده مولای خود، مدبّر امور و آفریننده اش را فراموش نکند؛ که اگر فراموش کند، گردنکشی پیشه نموده و طغیان می کند، و یاد بنده از پروردگار و ایستادش در پیشگاه خداوند، بنده را از گناهان باز داشته و از انواع فساد جلوگیری می کند.

یکی از علل جلوگیری کردن نماز از گناه این است که نماز انسان را هم به یاد مبدء می اندازد (وجود مقدّس پروردگار) و هم به یاد معاد (قیامت و دادگاه عدل الهی) و یاد خدا و قیامت اثر عمیقی در کنترل انسان از گناه دارد.

ص: 132

آثار و فوائد نماز، حقیقتاً زیاد است، و بنده فقط به چند اثر اشاره می‌کنم:

### الف: دوری از زشتی‌ها و گناهان

قرآن کریم می‌فرماید:

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ (1)؛ نماز را برپا دار؛ زیرا نماز انسان را از زشتی‌ها و کارهای ناپسند باز می‌دارد.

علت بازداشتن نماز از فحشاء و منکرات را بیان نمودیم.

### ب: آرامش قلب

خداوند در قرآن کریم فرموده است:

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِدِكْرِي (2)؛ نماز را برای یاد من پیادار.

باز در قرآن عظیم الشان فرموده است:

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (3)؛ آگاه باشید، تنها با یاد خدا دلها آرام می‌گیرد.

پس نماز، یاد خدا، و یاد خدا آرام بخش دلها است. و در این زمان که بیماری‌های روانی در بین مردم بیشتر است، اهمیت نماز - این آرام بخش روانی - بهتر درک می‌شود و کسانی که اهل نمازند، می‌دانند با خواندن یک نماز خوب، چه آرامش

ص: 133

---

1- عنکبوت، 45

2- طه، 14

3- رعد، 28

عمیق و ریشه داری به انسان دست می دهد؛ آرامشی که با زبان توصیف نمی شود و اگر بخواهیم درکش کنیم باید برویم تجربه اش کنیم. و از آنجایی که ریشه بسیاری از بیماری های جسمی، ناراحتی های روحی و روانی است، نماز در سلامت بدن انسان نیز تأثیرگذار است. با توجه به این اثر نماز بوده که شهید مطهری (رحمة الله علیه) فرموده است: «نماز، طیب سرخانه [= خانوادگی] است»<sup>(1)</sup>

## ج: بخشیده شدن گناهان

### اشاره

خداوند (جلّ جلاله) در قرآن مجید فرموده است:

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ (2)؛ نماز را در دو طرف روز، و اوایل شب، برپا دار، چرا که حسنات (اعمال نیک) سیئات (اعمال بد) را از بین می برند.

در حدیثی از حضرت علی (علیه السلام) وارد شده است، که آن حضرت از یارانش پرسید: امیدبخش ترین آیه قرآن، کدام است؟ هر کدام آیه ای را خواندند: یکی آیه مغفرت و آمرزش، دیگری آیه توبه، و...

هر آیه ای که خوانده شد، حضرت فرمود: آیه خوبی است؛ اما آن آیه ای که من می خواستم نیست. گفتند: ما آیه دیگری سراغ نداریم.

حضرت فرمود: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود:

ص: 134

---

1- مجموعه آثار شهید مطهری (رحمة الله علیه)، ج 21، ص 196

2- هود، 114

امیدبخش ترین آیه قرآن این آیه است: **وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ**. (1)

## گناهان چگونه فرو می ریزند؟

ابوعثمان می گوید:

روزی با سلمان فارسی در زیر درختی نشسته بودیم، سلمان شاخه ای از آن درخت را گرفت و تکان داد و برگ های آن بر زمین ریخت، سپس گفت: آیا در مورد کاری که کردم از من نمی پرسید؟ گفتیم: بفرمایید، چرا این کار را کردید؟

گفت: زیر سایه درختی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودیم، حضرت، شاخه ای از آن درخت را گرفت و تکان داد و برگ هایش بر زمین ریخت، بعد فرمود: آیا در مورد کاری که کردم از من نمی پرسید؟ عرض کردیم: یا رسول الله! در مورد کاری که انجام دادید، بفرمایید.

فرمود: وقتی مسلمانی برای نماز به پا خیزد، گناهانش از او فرو می ریزد، آنچنانکه برگ های این شاخه فرو ریختند (2)

این ها، گوشه هایی از آثار مهم نماز - و به عبارت دیگر: برخی از آثار مستقیم نماز - بود، و نماز، آثار فرعی - و غیر مستقیم - نیز دارد؛ از قبیل:

### 1- نظافت:

همچنانکه می دانید، یکی از شرایط نماز، طهارت و پاکی بدن و لباس است، برای هر نمازی باید وضو گرفت، اگر نیاز به غسل داریم باید غسل کنیم، نظافت دهان و مسواک برای نماز، بسیار مورد تأکید قرار گرفته است و...

ص: 135

---

1- بحار الأنوار، ج 79، ص 220

2- بحار الأنوار، ج 79، ص 208

اینها اجباراً سبب پاکیزگی و نظافت در انسان می‌گردد، که البته بسیار مهم است. کسانی که نماز نمی‌خوانند متأسفانه در مسائل ابتدائی نظافت مشکل دارند.

## 2- نظم و انضباط:

کسی که نماز می‌خواند، مقید است که هر روز صبح، در ساعت معینی از خواب برای نماز بر خیزد، در ساعت معینی کار را تعطیل کند و به سراغ نماز رود و...

اینها به نظم و انضباط در زندگی، کمک می‌کند.

## 3- تقوا و رعایت حقوق دیگران:

آب وضو باید مباح باشد، مکان نماز، غصبی نباشد، لباسی که با آن نماز گزارده می‌شود، باید حلال باشد، سجاده و مهر از پول حلال تهیه شده باشد، کسی که می‌خواهد نماز پذیرفته شده داشته باشد، باید از درآمد و لقمه حرام دوری کند و...

اینها همه، درس تقوا و احترام به حقوق دیگران را می‌دهد.

با توجه به آثار و برکات نماز - که بسیار بیشترند و آنچه عرض شد، تنها گوشه‌ای از آن بود - تا حدی به فرمایش حضرت امام خمینی (رحمة الله علیه) می‌رسیم که فرموده‌اند: «نماز، کارخانه انسانسازی است».

## بخش سوم: عواقب ترک نماز

### اشاره

اما بخش پایانی بحث ما: عواقب و پی‌آمدهای ترک نماز

### پانزده کیفر دنیوی و اخروی بر ترک نماز

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

کسی که نماز خود را سبک گیرد - و در به جا آوردنش سستی نماید - خداوند او را به پانزده بلا مبتلا می فرماید: شش بلا در دنیا، سه بلا در موقع مردن، سه تا در قبر و سه تا در قیامت؛ هنگامی که از قبر بیرون می آید.

اما شش بلائی دنیوی:

1- خداوند برکت را از عمرش بر می دارد.

یا به این معنی که بی نماز عمر طولانی ندارد. که تجربه هم نشان داده: بی نمازان عمر کوتاه دارند و زود رشته عمرشان قطع می شود.

یا به این معنی که بی نماز از عمرش بهره ای نمی برد.

2- برکت را از روزیش بر می دارد.

به این معنی که یک مؤمن نمازخوان با یک درآمد کم، ممکن است یک زندگی آبرومندانه و رضایت بخش داشته باشد، اما یک آدم بی نماز با درآمدی بیشتر، یک زندگی فقیرانه ای داشته باشد و نیازهایش هیچگاه برآورده نشود.

3- از صورتش نشانه نیکوکاران را می برد.

بی نمازان معمولاً چهره کدر و تیره دارند و صورت شان نوری ندارد.

4- هر کار خیری کند پذیرفته نمی شود و برای آن اجری ندارد.

یکی از شرایط قبول هر عملی، خواندن نماز است؛ اگر کسی نماز نخواند، عمل دیگری هم ندارد.

5- دعایش مستجاب نمی شود؛

6- از دعای نیکوکاران بهره ای ندارد.

اما سه بلائی که هنگام مردن دامن گیر اوست:

ص: 137

1- با ذلت و خواری می میرد؛

2- با گرسنگی می میرد؛

3- با تشنگی می میرد. و حالت عطش او طوریست که اگر از نهرهای دنیا آب بیاشامد سیراب نمی شود.

اما سه بلایی که در قبر به او می رسد:

1- ملکی در قبر بر او گماشته می شود تا او را فشار دهد و زجر نماید؛

2- قبرش تنگ می گردد؛

3- قبرش تاریک می شود.

اما سه بلای او در قیامت:

1- ملکی او را با صورتش بر زمین محشر می کشاند برای حساب و مردمان به او می نگرند؛

2- در حسابش سخت گیری می شود؛

3- خداوند به او نظر رحمت نمی فرماید و او را پاکیزه نمی کند و برایش عذاب دردناکی است(1)

### بی نماز، مسلمان نمی میرد

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در بیان دیگری فرموده اند:

ص: 138

---

1- گناهان کبیره، شهید آیت الله دستغیب (رحمة الله علیه)، ج 2، ص 179؛ به نقل از: کتاب صلوة مستدرک؛ نقل از فلاح السائل سید بن طاووس

مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ لَا يَرْجُو ثَوَابَهَا وَلَا يَخَافُ عِقَابَهَا، فَلَا أُبَالِي أَنْ يَمُوتَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا أَوْ مَجُوسِيًّا(1)؛ هرکه از روی بی اعتنائی به ثواب نماز و ترسیدن از کیفر ترک آن، نماز نخواند، برای من مهم نیست که یهودی بمیرد یا نصرانی یا مجوسی.(2)

البته باید توجه داشت که زندگی دنیایی بی نماز هم جهنمی بیش نیست. خداوند در قرآن عظیم الشان فرموده است:  
وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا(3)؛ هرکس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت.

### نکته پایانی: توجه به نماز خانواده

مطلب آخر اینکه: دوستان! ما فقط به این بسنده نکنیم که خود ما اهل نماز هستیم و نمازهای مان را می خوانیم؛ باید علاوه بر این، متوجه نماز خانواده و فرزندان مان هم باشیم.

دیدیم که حضرت ابراهیم (علیه السلام) تنها برای نماز خودش دعا نکرد، بلکه گفت:

ص: 139

---

1- میزان الحکمة، ج 6، ص 319 (6 / 299 / 2269)

2- این تعبیر (که شخص هنگام مردن یا یهودی و یا نصرانی می میرد) در مورد پنج دسته وارد شده است: 1- کسی که بغضی از علی (علیه السلام) به دل داشته باشد (بحار الأنوار، ج 39، ص 305)؛ 2- تارک الصلاة؛ 3- مانع الزکات (میزان الحکمة، ج 5، ص 19 (5 / 203 / 1582)؛ 4- تارک الحج (میزان الحکمة، ج 2، ص 494 (2 / 98 / 706)؛ 5- قاتل (کافی، ج 7، کتاب الدیات، باب القتل، ح 9، ص 273).

3- طه، 124



رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي (1)؛ پروردگارا! مرا برپادارنده نماز قرار ده، و از فرزندانم نیز (اهل نماز قرار بده).

خداوند همانگونه که از نماز خود ما می پرسد، از نماز خانواده ما نیز خواهد پرسید.

قرآن کریم می فرماید:

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا (2)؛ خانواده خود را به نماز دستور ده و بر انجام آن شکیبا باش!

«إِصْطَبِرْ عَلَيْهَا» یعنی هم در انجام نماز و هم در امر به آن تأکید و پایداری کن. (3)

یعنی: فرزندان ممکن است بر اثر بی اطلاعی یا تبلی، در امر نماز سستی کنند، این پدر و مادر است که باید همیشه نماز را به آنان یادآوری نموده و آنان را وادار به خواندن نماز کنند.

عزیزان! پدران و مادران! فرزندان تان را متدین، مذهبی و اهل نماز تربیت کنید، چون در دنیا هم همین فرزند متدین و نمازخوان بدرد شما خواهد خورد؛ همین فرزند متدین است که وقتی پیر شدید به شما احترام می گذارد، موقع بیرون شدن از خانه با شما خداحافظی و هنگام وارد شدن به خانه به شما سلام می کند، در راه رفتن جلوتر از شما راه نمی رود و در نشستن بالاتر از شما نمی نشیند، هیچگاه صدایش را روی شما بلند نمی کند و تمام کوششش این است که رضایت شما را داشته باشد، چون می داند که رضای خداوند در رضای والدین است.

ص: 140

---

1- ابراهیم، 40

2- طه، 132

3- تفسیر نور، محسن قرآنی، ج 5، ص 412

اما اگر فرزندان را بی نماز و بی دین بار آوردید: فردا وقتی پیر می شوید اولین آرزوی او این خواهد بود که شما زودتر بمیرید تا اموال شما را به ارث ببرد، یا حدّ اقل بار زندگیش سبک شود!

فرزند بی دین به شما احترام نخواهد گذاشت، به شما لگد خواهد زد و شما را از خانه بیرون خواهد کرد! که تجربه، همین را نشان داده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَابُ عَلَيْهِمْ أَتَىٰ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (1)؛

ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه دارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سخت گیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی کنند و آنچه را فرمان داده شده اند (بطور کامل) اجرا می نمایند.

ای نغمه عاشقانه من \*\*\* محبوب ترین ترانه من

ای محرم خلوت من و دوست \*\*\* ای زمزمه شبانه من

هم بال عروج من به معراج \*\*\* هم مونس آشیانه من

الله که چه خوب و دل نوازی \*\*\* محبوب دل منی، نمازی

بر خلق، نماز نور عین است \*\*\* زیرا که بقایش از حسین است

کس مثل حسین چون تواند \*\*\* در قلزم خون نماز خواند

تکبیر به موج خون بگوید \*\*\* سجاده ز اشک گستراند

گردد به نماز، تیرباران \*\*\* تا داد نماز را ستاند

ص: 141

زآن کشته ندا رسد هماره \*\*\* باید که نماز زنده ماند(1)

ص: 142

---

1- غلام رضا سازگار (میشم)

أعوذ بالله من الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله ربّ العالمين، والصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَخَاتَمِ الْمُرْسَلِينَ، حَبِيبِنَا وَحَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ، أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ، الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ، وَلَا سَيِّمًا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ، أَرْوَاحِنَا لَهُ الْفِدَاءُ وَأَرْوَاحِ الْعَالَمِينَ.

مرحوم شیخ صدوق (رحمة الله عليه) در کتاب ارزشمند «خصال»، باب خمس، حدیث زیبا و آموزنده ای را از حضرت امام رضا (علیه السلام) نقل نموده است که حضرت فرموده اند:

أوحى الله عزّ وجلّ إلى نبيّ من أنبيائه إذا أصبحت فأولّ شيء يستقبلك فكله و الثّاني فاكتمه و الثّالث فاقبله و الرّابع فلا تؤيسه و الخامس فاهرب منه؛ یعنی: خداوند به یکی از پیامبرانش وحی کرد که چون صبح کردی

اولین چیزی را که با آن برخورد نمودی بخور، دومی را پنهان کن، سومی را بپذیر، چهارمی را ناامید مکن و از پنجمی فرار کن.

آن پیامبر بزرگوار الهی چون صبح کرد، به راه افتاد، در مسیری که می رفت اولین بار با کوه سیاه بزرگی روبرو شد، با خود گفت: پروردگرم به من دستور داده که این کوه بزرگ را بخورم، اما چگونه می توانم آن را بخورم؟! بعد با خودش گفت: پروردگرم مرا به چیزی که توانایی آن را ندارم فرمان نمی دهد، پس به سوی کوه رفت تا آن را بخورد، هرچه به آن کوه نزدیکتر شد کوه کوچک تر شد تا وقتی به آن رسید آن را به اندازه لقمه ای یافت و خورد و دید که آن لقمه گوارترین چیزی بود که تا به حال خورده است.

دوباره به راه افتاد. این بار با تشتی روبرو شد، با خود گفت: پروردگرم به من فرمان داده که آن را پنهان سازم، پس حفره ای کند و تشت را داخل آن قرار داد و رویش خاک ریخت و به راه خود ادامه داد، ولی دید که تشت از زیر خاک بیرون آمد، با خود گفت: من آنچه را که پروردگرم فرمان داده بود انجام دادم و دیگر تکلیفی ندارم، و به راه افتاد، ناگهان پرنده ای را دید که بازی او را دنبال می کند، پرنده در اطراف او دور زد و او گفت: پروردگرم فرمان داده که این پرنده را بپذیرم، پس آستین خود را باز کرد و پرنده را در آستین خود جای داد، باز به او گفت: من چندروز است که به دنبال این پرنده هستم، اکنون تو او را از من گرفتی! با خود گفت: پروردگرم به من فرمان داده که این باز را ناامید نکنم پس قطعه ای از ران خود را برید و به آن باز داد.

دوباره به راه خود ادامه داد تا گوشت مردار گندیده و کرم افتاده ای را دید، با خود گفت: پروردگرم به من فرمان داده که از این بگریزم، پس از آن گریخت و برگشت.

در خواب به او گفته شد: تو آنچه را که به آن مأمور بودی انجام دادی، آیا می دانی چیزهایی که دیدی چه بود؟ گفت: نمیدانم! به او گفته شد: آن کوه، غضب بود، وقتی بنده ای خشم می کند خودش را نمی بیند و از شدت غضب ارزش خود را نمی داند، پس اگر خودش را در برابر خشم نبازد، و ارزش خود را بداند و خشم او فروکش کند، سرانجام آن، همان لقمه گوارایی می شود که تو خوردی.

### فرو خوردن خشم

بله دوستان! این یک واقعیت است که وقتی انسان خشمگین می شود، خشم را در برابر خود مانند کوهی، بزرگ می بیند و خودش را در برابر آن عاجز، اما اگر قدر و منزلت خود را به یاد آورد، و اعتماد به نفسش را از دست ندهد، و تصمیم بگیرد تا خشمش را فروخورد، هر لحظه ای که می گذرد، خشم او کم و کمتر می شود تا آنکه مانند لقمه کوچکی می شود که براحتی می تواند آن را بخورد، و وقتی آن را خورد، می بیند شیرین ترین چیزی بوده که تا به حال خورده است.

\*\*\*

و اما تشت، همان عمل صالح است که وقتی بنده آن را پنهان کند، خداوند آشکارش می سازد تا بنده نیکوکار را با آن زینت بخشد (و این، البته پاداش دنیوی اوست) و خداوند ثواب آخرت را نیز برای او ذخیره می کند.

ص: 145

مطابق آنچه از آیات و روایات استفاده می شود، بهتر است انسان عمل خیر را مخفیانه انجام دهد، و سپس آن را بر زبان هم نیاورد، زیرا اگر انسان عمل خیر خود را به زبان آورد، از ارزش آن کاسته می شود.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

الإبقاء على العمل أشد من العمل؛ یعنی: نگهداری عمل، از خود عمل سخت تر است.

راوی پرسید: منظور از نگهداری عمل چیست؟

امام (علیه السلام) فرمود:

يصل الرجل بصلة وينفق نفقة لله وحده لا شريك له فكتب له سرّاً، ثم يذكرها فتمحى فتكتب له علانية، ثم يذكرها فتمحى و تكتب له رياء(1)؛ یعنی: شخص برای خداوند یگانه، بخشش و انفاق می کند و این عمل، برای او عمل پنهانی نوشته می شود، اما بعداً کارش را به زبان می آورد که در نتیجه آن، ثواب نهانی - که بیشتر است - پاک می شود و برایش ثواب عمل آشکار می نویسند، بار دیگر آن را به زبان می آورد، که در این بار عملش پاک می شود و عمل ریایی نوشته می شود.

پس بهتر است ما عمل نیک را مخفیانه انجام دهیم، اما خداوند آن عمل را مخفی نگه نمی دارد، بلکه آن را به نحوی برای دیگران آشکار می کند.

به گفته سعدی:

هر سحر از عشق دمی می زخم \*\*\* روز دیگر می شنوم بر مالا

ص: 146

و این، البته گوشه ای از پاداش دنیوی شخص است و پاداش اخروی او محفوظ است.

\*\*\*

و اما پرنده، کسی است که نصیحتی به تو می گوید، پس او را بپذیر و نصیحتش را قبول کن!

## قبول نصیحت

### اشاره

انسان باید نصیحت نصیحت کننده را بپذیرد باشد، اگرچه نصیحت کننده، کسی باشد که از نظر سن یا از جهت مقام و رتبه از او پایین تر است!

### نصیحت راهزن به غزالی

غزالی دانشمند شهیر اسلامی، به نیشابور و گرگان رفته و سال ها از محضر اساتید بزرگ کسب فضل کرد و برای آن که معلوماتش فراموش نشود، آنها را مرتب می نوشت و جزوه می کرد، و جزوه هایش را که محصول سالها زحمتش بود، مثل جان شیرین دوست میداشت.

بعد از سالها تحصیل علم، جزوه هایش را مرتب نموده در توبره ای پیچید و با قافله ای به طرف وطنش حرکت کرد، از قضا قافله در راه با عده ای راهزن برخورد کرد، دزدان جلوی قافله را گرفتند و آنچه مال یافت می شد همه را جمع کردند، تا آنکه نوبت به غزالی رسید، همین که دست دزدان به طرف توبره دراز شد، غزالی شروع کرد به التماس کردن و گفت: غیر از این توبره، هرچه دارم ببرید اما آن را به من واگذارید.

ص: 147



دزد پرسید: اینها به چه درد تو می خورد؟ غزالی گفت: اینها ثمره چندین سال تحصیل من است، اگر اینها را از من بگیری، معلوماتم تباه می شود و سالها زحمتم هدر می رود! دزد گفت: علمی که جایش در توبره و قابل دزدیدن باشد علم نیست، برو فکری به حال خود بکن! این گفته عامیانه، غزالی را تکان داد، او که تا آن روز فقط طوطی وار از استاد می شنید و در دفتر ضبط می کرد، بعد از آن به فکر افتاد مغز خود را پرورش دهد و مطالب مفید را در ذهن خود ثبت نماید.

غزالی گفته است: من بهترین پندها را که راهنمای زندگی فکری من شد، از زبان یک دزد راهزن شنیدم!<sup>(1)</sup>

باطل است آنچه مدعی گوید: \*\*\* خفته را خفته کی کند بیدار؟

مرد باید که گیرد اندر گوش \*\*\* و نوشته است پند بر دیوار

پس نباید در برابر نصیحت تکبر به خرج داد! البته به این مطلب نیز باید توجه داشت که نصیحت باید نصیحت باشد؛ یعنی سخنی از سر خیرخواهی. و باید با لحن دوستانه صورت گیرد، نه بصورت طعنه، تحقیر، تمسخر و... این چنین نصیحت را باید پذیرفت!

\*\*\*

و اما باز، مردی است که حاجتی به تو دارد او را نومید مکن.

**برآوردن نیاز نیازمند**

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

ص: 148

---

1- مجموعه آثار شهید مطهری (رحمة الله علیه)، ج 18، ص 233؛ به نقل از: غزالی نامه، ص 116

ما قضی مسلم لمسلم حاجة إلا ناداه الله تبارک و تعالی: علیّ ثوابک، و لا أرضی لک بدون الجنة(1)؛ هرگاه مسلمانی نیاز مسلمانی را برآورد، خداوند تبارک و تعالی او را ندا دهد که: پاداش تو به عهده من است، و من به کمتر از بهشت برای تو راضی نمی شوم.

\*\*\*

و اما گوشت گندیده غیبت است، از آن فرار کن.(2)

## دوری از غیبت

در مورد غیبت، سخن زیاد گفته شده، بنده فقط یک حدیث از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) محضر شما به عرض می رسانم:

یؤتی بأحد یوم القيامة یوقف بین یدی الله و یدفع إلیه کتابه فلا یری حسناته، فیقول: إلهی، لیس هذا کتابی! فإتی لا أری فیها طاعتی؟! فیقال له: إن ربک لا یضللّ و لا ینسی، ذهب عملک باغتیاب الناس. ثم یؤتی بآخر و یدفع إلیه کتابه فیری فیها طاعات کثیرة، فیقول: إلهی، ما هذا کتابی! فإتی ما عملت هذه الطاعات! فیقال: لأنّ فلانا اغتابک فدفعت حسناته إلیک(3)؛ روز قیامت فردی را می آورند و او را در پیشگاه خدا ننگه می دارند و نامه اش را به او می دهند، اما اعمال نیک خود را در آن نمی بیند. عرض می کند: إلهی! این نامه من نیست! زیرا من در آن کارهای نیکم را نمی بینم! به او گفته می شود: پروردگار تو نه خطا می کند و نه فراموش، عمل تو به سبب غیبت کردن از مردم بر باد رفت. سپس مرد دیگری را می آورند و نامه اش را به او می دهند، در آن نامه، اعمال نیک بسیاری

ص: 149

---

1- میزان الحکمة، ج 3، ص 249 (3 / 132 / 965)

2- الخصال، شیخ صدوق (رحمة الله علیه)، ج 1، ص 388

3- بحار الأنوار، ج 72، ص 258

را مشاهده می کند، عرض می کند: الهی! این نامه من نیست! زیرا من این کارها را به جا نیاورده ام! گفته می شود: فلانی از تو غیبت کرد و من اعمال خیر او را به تو دادم.

### هدیه ای به غیبت کننده!

شخصی به یکی از حکماء گفت: فلان شخص غیبت تو را کرد. حکیم طبقی خرما برای غیبت کننده فرستاد و پیغام داد که به من خبر داده اند که تو مقداری از اعمال خیر خود را به من اهدا کرده ای، من هم خواستم محبت تو را جبران کنم؛ اما معذورم که نمی توانم به طور کامل هدیه تو را جبران نمایم!<sup>(1)</sup>

خواهی که خوار می نشوی ای عزیز من

هرگز به دم کس نرنی پیش کس نفس

و آن کس که شهره گشت به بدگفت دیگران

کس را به صحبتش نبود در جهان هوس<sup>(2)</sup>

ص: 150

---

1- هزار و یک حکایت اخلاقی، ج 1، ص 105؛ به نقل از: المحجّة البيضاء، 5، 274

2- ابن یمن فریومدی

اشاره

أعوذ بالله من الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله ربّ العالمين، والصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَخَاتَمِ الْمُرْسَلِينَ، حَبِيبِنَا وَحَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ، أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ، الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ، وَلَا سَيِّمًا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ، أَرْوَاحِنَا لَهُ الْفِدَاءُ وَأَرْوَاحِ الْعَالَمِينَ.

حضرت علی (علیه السلام) در کلام ارزشمندی به سه خصلت نیکو اشاره نموده و فرموده اند:

إذا أراد الله سبحانه صلاح عبد ألهمه قلّة الكلام وقلّة الطعام وقلّة المنام(1)؛ یعنی: هرگاه خداوند خیر و نیکی کسی را بخواهد، به او سه چیز را نصیب میکند: 1- کم گویی 2- کم خوری 3- کم خوابی.

ص: 151

اولین چیزی که حضرت علی (علیه السلام) به عنوان خیر و صلاح بنده، ذکر نموده اند، کم گویی است؛ قلّة الکلام.

حضرت علی (علیه السلام) در سخن حکیمانه دیگری، کم گویی را نشانه کمال عقل دانسته و فرموده است:

إذا تمّ العقل نقص الکلام(1)؛ هرگاه عقل کسی کامل گردد، سخن گفتن او کم می شود.

و در کلام دیگری دوتا فایده مهم برای کم گویی ذکر نموده است، می فرماید:

قلّة الکلام تستر العیوب؛ کم گویی عیب های انسان را می پوشاند،

شاید به این جهت که: انسان وقتی سخن می گوید، با سخنان خود، شخصیت، افکار و نیات درونی خودش را به مخاطب خود نشان داده و حتی کارهایی را که در گذشته انجام داده است بر زبان می آورد، بدیهی است انسانی که در عقل، اندیشه و کارهایش عیب و نقصی داشته باشد - که البته جز معصوم، هیچ کسی از عیب و نقص خالی نیست - عیب او توسط سخن گفتن برای دیگران آشکار می شود؛ اما کم گویی سبب می شود که عیب های او پوشیده بماند.

به گفته مولوی:

آدمی مخفی است در زیر زبان \*\*\* این زبان پرده است بر درگاه جان

- ادامه روایت: -

و تقلّل الذّنوب(2)؛

کم گویی گناهان انسان را کم می کند،

ص: 152

---

1- نهج البلاغة، حکمت 71، ص 454

2- غرر الحکم و دُرر الکلم، حکمت 6691، ص 555

زیرا بیشترین گناهانی که انسان انجام می دهد از ناحیه زبان است؛ گناهان بزرگی از قبیل: دروغ گفتن، سوگند دروغ، غیبت، تهمت، عیب جویی، شماتت، طعن، لعن، دشنام، قذف و دیگر گناهان بزرگ که روزانه معمولا از انسان سر می زند. کسی که بتواند زبان خودش را نگهدارد، تا حدّ زیادی از گناه مصوّون خواهد ماند، لذا امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

ما من شیء أحقّ بطول السجن من اللسان(1)؛ هیچ چیزی بیشتر از زبان مستحقّ زندانی شدن طولانی مدّت نیست.

شخصی خدمت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) رسید و درخواست موعظه و نصیحت کرد. حضرت فرمود: زبانت را حفظ کن! عرض کرد: نصیحت دیگری بفرمایید! فرمود: زبانت را حفظ کن! برای بار سوم تقاضای نصیحت کرد. حضرت فرمود:

«زبانت را حفظ کن! وای بر تو! جز محصولات زبان آیا چیز دیگری مردم را به صورت در آتش می افکنند؟»(2)

## 2- کم خوری

### اشاره

دومین خصلت نیکویی که حضرت علی (علیه السلام) به آن اشاره نموده است، کم خوری است؛ قلة الطّعام

پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) در سخنی چند ضرر معنوی برای پرخوری بیان نموده اند؛ فرموده:

ص: 153

---

1- میزان الحکمة، ج 10، ص 268 (10 / 472 / 3513)

2- بحار الأنوار، ج 68، ص 303

پر خوری سبب سه چیز است: قساوت قلب، تبلی در عبادت و کرشدن گوش از شنیدن موعظه. (1)

حضرت علی (علیه السلام) به اثر صحی کم خوری اشاره نموده و فرموده اند:

من قلّ طعامه قلّت آلامه (2)؛ هرکس خوراکش کم باشد، دردها و بیماری هایش کم تر است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز در این زمینه فرمایش مفیدی دارند؛ می فرماید:

کل و أنت تشتهی و أمسک و أنت تشتهی (3)؛ زمانی غذا بخور که اشتها یافته ای (یعنی: گرسنه شده ای) و زمانی دست از غذا خوردن بکش که هنوز اشتها داری (یعنی: کاملاً سیر نشده ای).

### راز تندرستی

سعدی در گلستان می گوید:

یکی از پادشاهان عجم، طبیب حاذقی خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرستاد، تا اگر حضرت، یا یکی از یاران مریض شد، معالجه نماید، یک سال در محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود، اما مریضی پیش او نیامد.

روزی خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شرفیاب شد و عرض کرد: مدّت یک سال است که در خدمت شمایم، اما مریضی به من مراجعه نکرده است!

ص: 154

1- بحار الأنوار، ج 100، ص 27

2- غرر الحکم و دُرر الکلم، حکمت 9078، ص 727

3- بحار الأنوار، ج 59، ص 290

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: روش اصحاب من این است که تا گرسنه نشوند غذا نمی‌خورند و هنوز از غذا کاملاً سیر نشده، دست از خوردن می‌کشند.

آن طیبِ حکیم گفت: «راز تندرستی همین است» و از خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) مرخص شد.

سخن آنکه کند حکیم آغاز \*\*\* یا سرانگشت سوی لقمه دراز

که ز ناگفتش خلل زاید \*\*\* یا ز ناخوردنش به جان آید

لاجرم حکمتش بود گفتار \*\*\* خوردنش تندرستی آرد بار (1)

### دستور بهداشتی قرآن

جالب اینکه قرآن عظیم الشان نیز دستور میانه روی را در خوردن و آشامیدن داده و در بخشی از یک آیه فرموده است:

وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ؛ (2) و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد.

این جمله گرچه به ظاهر ساده به نظر می‌رسد، اما امروز ثابت شده است که یکی از مهم‌ترین دستورات بهداشتی همان است که در این جمله بیان شده است، زیرا دانشمندان در تحقیقاتشان به این نتیجه رسیده‌اند که سرچشمه بسیاری از بیماریها، غذاهای اضافی است که به صورت جذب نشده در بدن انسان باقی می‌ماند، این مواد اضافی هم بار سنگینی است برای قلب و سایر دستگاههای بدن، و هم منبع آماده ای است برای انواع عفونتها و بیماریها، لذا برای درمان بسیاری از بیماریها، نخستین گام

ص: 155

---

1- گلستان سعدی، باب 3، حکایت 4، ص 118

2- اعراف، 31



همین است که این مواد مزاحم که در حقیقت زباله های تن هستند، بسوزند و جسم از آنها پاکسازی شود.

عامل اصلی تشکیل این مواد مزاحم، اسراف و زیاده روی در تغذیه و به اصطلاح «پر خوری» است، و راه جلوگیری از آن نیز رعایت اعتدال در خوردن است.

مفسر بزرگ، مرحوم طبرسی در «مجمع البیان» نقل می کند که:

هارون الرشید طبیبی مسیحی داشت که مهارت او در طب معروف بود، روزی آن طبیب به یکی از دانشمندان اسلامی گفت: من در کتاب آسمانی شما چیزی از طب نمی یابم، در حالی که دانش مفید بر دو گونه است: علم ادیان و علم ابدان.

آن دانشمند اسلامی در پاسخ گفت: خداوند همه دستورات طبی را در نصف آیه از کتاب خویش آورده است:

كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا؛ بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید.

و پیامبر ما نیز طب را در این دستور خویش خلاصه کرده است:

المعدة بيت الادواء و الحمية رأس كل دواء و اعط كل بدن ما عودته: معده خانه همه بیماریها است، و امساک سرآمد همه داروها است و آنچه بدنت را عادت داده ای (از عادات صحیح و مناسب) آن را از او دریغ مدار.

طبیب مسیحی هنگامی که این سخن را شنید گفت:

ما ترک کتابکم و لا نیبکم لجالینوس طبا!؛ قرآن شما و پیامبرتان برای جالینوس (طبیب معروف) طبی باقی نگذاشته است. (1)

ص: 156

## اشاره

سومین خصلت شایسته در کلام مبارک حضرت علی (علیه السلام) کم خوابی است؛ قلة المنام.

اسلام دین جامعی است که برای همه ابعاد زندگی برنامه دارد، حتی برای خوابیدن.

## آداب خوابیدن

### اشاره

اسلام برای خوابیدن آدابی بیان کرده، مثل اینکه: انسان وقتی می خوابد، با وضو بخوابد، که اگر کسی با وضو بخوابد بستر خواب او برای او حکم مسجد (محلّ عبادت) را پیدا می کند.

### حقایقی از زبان سلمان فارسی رحمة الله علیه

حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) روزی به اصحابش فرمود: کدام یک از شما هرروز روزه می گیرد؟ سلمان فارسی (رحمة الله علیه) گفت: من ای رسول خدا. پیامبر فرمود: کدام یک از شما هرشب به عبادت بر می خیزد؟ سلمان گفت: من یا رسول الله. پیامبر فرمود: کدام یک از شما هرروز یک ختم قرآن می کند؟ سلمان گفت: من یا رسول الله.

یکی از اصحاب پیامبر خشمگین شد و گفت: یا رسول الله! این مرد عجمی می خواهد بر ما فخر فروشی کند، من دیده ام که او بیشتر روزها روزه نیست و بیشتر

شب را می خوابد و بیشتر روز را قرآن نمیخواند. پیامبر به او فرمود: ساکت باش، تو را با مثل لقمان حکیم چه کار؟ از او پرس تا به تو جواب دهد.

آن مرد خطاب به سلمان گفت: آیا همیشه روزه هستی؟ سلمان گفت: بله. مرد گفت: ولی من بیشتر روزها تو را در حال غذا خوردن دیده ام. سلمان گفت: من سه روز از هر ماه را روزه می گیرم و ماه شعبان را به ماه رمضان وصل می کنم، با این عمل گویا همه سال را روزه بوده ام، مگر نه اینکه خداوند متعال فرموده است:

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا(1)؛ هرکس کار نیکی انجام دهد ده برابر آن پاداش خواهد داشت.

مرد گفت: با آن که تو بیشتر شب را می خوابی پس چرا می گویی که شب زنده داری؟ سلمان گفت: پیامبر فرمود: هرکسی با طهارت بخوابد مثل آن است که تمام شب را به عبادت گذرانده است و من هرگز بی طهارت نمیخوابم.

مرد گفت: چرا ادعا می کنی که هر روز یک ختم قرآن می کنی، در حالیکه خیلی از اوقات از تلاوت ساکت هستی. سلمان گفت: از پیامبر شنیدم که به علی (علیه السلام) فرمود: ای علی! تو مثل سوره توحید هستی. هرکه یک بار سوره «قل هو الله احد» را بخواند مثل آن است که یک ثلث قرآن را خوانده است و هرکه دوبار آن را بخواند مثل آن است که دو ثلث قرآن را خوانده و هرکه سه بار آن را بخواند مانند آن است که یک ختم قرآن کرده است. همین گونه هرکس تو را تنها با زبان دوست بدارد یک ثلث ایمانش کامل شده و هرکس با دل و زبانش دوست بدارد دو ثلث ایمانش کامل شده و هرکس با دل و زبان تو را دوست بدارد و با دستش هم یاریت کند تمام ایمان را به دست آورده است. یا علی! سوگند به خدایی که مرا به حق مبعوث کرد اگر اهل زمین همانند اهل آسمان تو را دوست داشتند حتی یک نفر هم در آتش دوزخ عذاب نمی دید. ای مرد! من «قل هو الله احد» را روزی سه بار قرائت

ص: 158

می‌کنم. و طبق این دلایل آنچه گفتم درست است. آن مرد بلند شد و (سخنی برای گفتن نداشت)، گویی سنگ در دهانش کرده اند. (1)

دومین ادبی که برای خوابیدن وارد شده این است که انسان بر پهلوئی راست بخوابد و دست راست را زیر صورت بگذارد؛ و بر پهلوئی چپ یا رو نخوابد.

## زیاد نخوابید

پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله):

إِذَا كَمَّ وَكَثُرَ النَّوْمُ فَإِنَّ كَثْرَةَ النَّوْمِ تَدْعُ صَاحِبَهُ فَقِيرًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ (2)؛ زیاد نخوابید، زیرا خواب زیاد صاحبش را در روز قیامت دست خالی می‌گذارد.

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

حضرت موسی (علیه السلام) در مناجاتش با پروردگار از او پرسید:

أَيَّ عِبَادِكَ أَبْغَضَ إِلَيْكَ؟ خدایا! کدام بنده ات نزد تو مبغوض تر است؟

خداوند در جواب فرمود:

جِيفَةَ اللَّيْلِ وَبَطَالَ النَّهَارِ (3)؛ کسی که شب مانند مرداری بیفتد و روزش را به بیکاری گذراند.

البته ضررهای دنیوی پر خوابی که روشن است: بدون شک هیچ کسی از زیاد خوابیدن به جایی نرسیده است؛ همه کسانی که به جایگاهی رسیده اند - چه از

ص: 159

1- بحار الأنوار، ج 22، ص 317

2- میزان الحکمة، ج 12، ص 492 (12 / 526 / 3917)

3- بحار الأنوار، ج 13، ص 354

نظر علم یا ثروت یا مقام - رنج بیخوابی های زیادی را کشیده اند، شبها تا دیر وقت نخوابیده و صبح زودتر از خواب برخاسته اند.

به فرموده قرآن:

وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (1)؛ انسان جز به نتیجه تلاشش نمی رسد.

و به گفته سعدی:

نابرده رنج گنج میسر نمی شود \*\*\* مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد.

ص: 160

---

1- نجم، 39

### اشاره

أعوذ بالله من الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله ربّ العالمين، والصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَخَاتَمِ الْمُرْسَلِينَ، حَبِيبِنَا وَحَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ، أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ، الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ، وَلَا سَيِّمًا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ، أَرْوَاحِنَا لَهُ الْفِدَاءُ وَأَرْوَاحِ الْعَالَمِينَ.

در فرهنگ قرآن و روایات، دو تا اصطلاح داریم به نام «گناه کبیره» و «گناه صغیره»، و به عبارتی گناهان بر دو قسمند: گناهان کبیره و گناهان صغیره.

### تعریف گناه کبیره و صغیره

«گناه کبیره» یعنی گناه بزرگ و «گناه صغیره» یعنی گناه کوچک.

«گناه کبیره» هر گناهی است که از نظر اسلام بزرگ و پر اهمیت است، و نشانه اهمیت آن این است که در قرآن مجید، تنها به نهی از آن قناعت نشده، بلکه به دنبال آن تهدید به عذاب دوزخ گردیده است، لذا در روایات اهل بیت (علیهم السلام) می خوانیم:

«الکبائر، الّتی أوجب الله عزّ و جلّ علیها النار؛ (1) گناهان کبیره گناهی است که خداوند مجازات آتش برای آنها مقرر داشته است».

اما «گناه صغیره» گناهی است که قرآن عظیم الشان در مورد آن می فرماید:

«إِنْ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكْفِرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا؛ (2) اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می شوید پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می بخشیم و شما را در جایگاه با ارزشی وارد می کنیم».

پس گناه صغیره، گناهی است که اگر انسان از گناهان کبیره دوری کند، از طرف خداوند (جلّ جلاله) بخشیده می شود.

ولی باید توجه داشته باشیم که این تعریف از گناه صغیره، نباید سبب جرأت بر آن گردد، زیرا:

اولاً- چنانچه دیدیم، شرط بخشیده شدن گناه صغیره، اجتناب از گناه کبیره است؛

ثانیاً- گناهان صغیره در اسلام ناشناخته اند و گناهی به عنوان صغیره، مشخص نشده است. پس هر گناهی احتمال کبیره بودن آن می رود.

ثالثاً- کوچک شمردن گناه، خود، گناه کبیره بلکه از اکبر کبائر است.

ص: 162

---

1- میزان الحکمة، 4، 279

2- نساء، 31

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

«أشدُّ الذُّنوبِ ما استَخَفَّ بهِ صاحِبُهُ؛<sup>(1)</sup> بدترین گناه آن است که گنهکار آن را سبک شمارد».

شهید دستغیب (رحمه الله) در کتاب «گناهان کبیره» - که کتاب جامع و مفصّلی است در مورد گناهان کبیره - تعداد 70 گناه را به عنوان کبیره های مسلّم، مفصّلاً مورد بحث قرار داده و تعداد 18 گناه را به عنوان گناهان مردّد بین کبیره و صغیره ذکر نموده است (اما گناهی را به عنوان گناه صغیره نام نبرده است، زیرا - چنانچه گفتیم - گناهی به عنوان صغیره اثبات نشده است).

اما در روایات، تعداد گناهان کبیره، مختلف بیان شده است؛ در برخی از روایات، هفت، در برخی، نه و در برخی بیشتر، تا هفتاد گناه، کبیره دانسته شده. و البته این روایات با همدیگر منافاتی ندارند، چون در حقیقت بعضی از این روایات اشاره به گناهان کبیره درجه اول و بعضی به گناهان کبیره درجه دو و بعضی به همه گناهان کبیره اشاره دارد.

یکی از آن روایاتی که به گناهان کبیره درجه اول اشاره دارد حدیثی است که امروز می خواهم محضر شما بخوانم.

«عن عبید بن زرارۃ: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن الكبائر، فقال: هنّ في كتاب علي (عليه السلام) سبع: الكفر بالله، وقتل النفس، و عقوق الوالدين، و أكل الرّبا بعد البيّنة، و أكل مال اليتيم ظلماً، و الفرار من الزّحف و التعرّب بعد الهجرة؛ عبید بن زرارہ گفته است: از امام صادق (علیه السلام) در مورد گناهان کبیره پرسیدم، فرمود: گناهان کبیره در کتاب علی (علیه السلام) هفت است:

ص: 163



کفر به خداوند، قتل نفس، عقوق والدین، خوردن ربا پس از روشن شدن حکم آن، خوردن مال یتیم از روی ستم، فرار از میدان جهاد و باز گشت به سرزمین کفر پس از هجرت».

## 1- کفر به خداوند

فقهاء می فرمایند:

کافر کسی است که یا اصلاً دین ندارد، یا دینی غیر از اسلام انتخاب نموده، و یا اسلام را قبول دارد ولی چیزی را که می داند از اسلام است انکار می کند؛ بطوری که به انکار رسالت بر گردد. (1)

علماء فرموده اند:

کفر بر چهار قسم است:

1. کفر «انکار». و آن این است که شخص، اصلاً باور به وجود خدا نداشته و به آن اقرار ندارد، [مانند مادّیین و ماتریالیست ها]؛
2. کفر «جحود». و آن این است که کسی در دل به وجود خدا باور دارد، ولی به زبان انکار می کند، مانند شیطان؛
3. کفر «عناد». و آن این است که شخص، در دل به وجود خدا باور داشته و به زبان نیز اقرار دارد، ولی از روی حسد، دین را نمی پذیرد؛ مانند ابی جهل و برخی دیگر از سران قریش؛

ص: 164

---

1- منهاج الصّالحین، آیت الله العظمی فیّاض، ص 188

4. کفر «نفاق». که با زبان اقرار دارد ولی در دل انکار. (1)

(2)

قرآن کریم می فرماید:

الف: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (3) و کسانی که کافر شدند، و آیات ما را تکذیب کردند، اهل دوزخند و جاودانه در آن خواهند بود».

ب: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ - يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ» (4) به یقین کسانی که کافر شدند، اگر تمام آنچه در زمین است و همانندش، از آنها باشد و همه آن را برای نجات از کیفر روز قیامت بدهند، از آنان پذیرفته نخواهد شد، و مجازات دردناکی خواهند داشت - پیوسته می خواهند از دوزخ خارج شوند، ولی آنها نمی توانند از آن خارج گردند و برای آنها مجازاتی پایدار است».

## 2- قتل نفس (کشتن آدم)

### اشاره

قرآن کریم:

«وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» (5) و هر کس، فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند،

ص: 165

1- بحار الأنوار، ج 71، ص 245

2- البته علماء، «شُرک» را نیز از اقسام کفر می دانند، و آن این است که کسی برای خداوند شریک و همتایی قایل شود...

3- بقره، 39

4- مایده، 36 - 37

5- نساء، 93

مجازات او دوزخ است، در حالی که جاودانه در آن خواهد بود، و خداوند بر او غضب می کند، و او را از رحمتش دور می سازد، و مجازات بزرگی برای او آماده ساخته است».

در این آیه برای کسانی که فرد با ایمانی را عمدًا به قتل برسانند چهار مجازات و کیفر شدید اخروی (علاوه بر مسئله قصاص که مجازات دنیوی است) ذکر شده است:

1- خلود، یعنی جاودانه در آتش دوزخ ماندن (وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَبِجَزَائِهِ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا).

2- خشم و غضب الهی (وَعَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ).

3- دوری از رحمت خدا (وَلَعَنَهُ).

4- مهیّا بودن عذاب عظیم برای او (وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا).

و به این ترتیب از نظر مجازات اخروی حدّ اکثر تشدید در مورد قتل عمدی شده است، به طوری که در هیچ مورد از قرآن اینچنین مجازات شدیدی بیان نگردیده است. (1)

### حمل تمام گناهان

امام باقر (علیه السلام):

من قتل مؤمنا متعمداً أثبت الله تعالى عليه جميع الذنوب، و برئ المقتول منها، و ذلك قول الله تعالى: «أريد أن تبوأ بإثمي وإثمك فتكون من»

ص: 166

---

1- تفسیر نمونه، ج 4، ص 96

أصحاب النَّار»؛ (1) هر کس عمداً مؤمنی را بکشد، خداوند متعال همه گناهان را برای او ثبت می کند و مقتول از گناهان پاک می شود و این سخن خداوند متعال است [آن جا که به نقل از یکی از فرزندان آدم به برادرش می فرماید]: «می خواهم گناه من و گناه خودت را به دوش کشی و از دوزخیان باشی».

### قاتل، مسلمان نمی میرد!

امام صادق (علیه السلام) - در مورد کسی که مؤمنی را بکشد - فرمود:

«يقال له مت أي ميتة شئت؛ إن شئت يهوديًا و إن شئت نصرانيا و إن شئت مجوسيا؛ (2) هنگام مرگ به او گفته می شود: هرگونه می خواهی بمیری؛ یهودی، نصرانی، یا مجوسی - یعنی مسلمان نمی میری -» (3).

### 3- عقوق الوالدین

#### اشاره

بسیار جای تأمل دارد در چهار سوره از قرآن مجید نیکی به والدین بلافاصله بعد از مسأله توحید ذکر شده است:

ص: 167

- 
- 1- میزان الحکمة، ج 9، ص 294
  - 2- کافی، ج 7، کتاب الدیات، باب القتل، ح 9، ص 273
  - 3- در روایات ما در مورد پنج دسته وارد شده است که هنگام مردن یا یهودی و یا نصرانی می میرند و مسلمان از دنیا نمی روند: 1- کسی که بغضی از علی (علیه السلام) به دل داشته باشد (بحار الأنوار، ج 39، ص 305)؛ 2- قاتل؛ 3- تارک الصلوة (میزان الحکمة، ج 6، ص 319 (6/ 2269)؛ 4- مانع الزکات (میزان الحکمة، ج 5، ص 19 (5/ 203 / 1582)؛ 5- تارک الحج (میزان الحکمة، ج 2، ص 494 (2/ 98 / 706)).

در سوره بقره آیه 83 می خوانیم: لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا.

و در سوره نساء آیه 36 می فرماید: وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا.

و در سوره انعام آیه 151 می فرماید: أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا.

و در آیه مورد بحث نیز دیدیم که فرمود: وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا.

نکته جالب اینکه: ماده «احسان» گاهی با «إلی» و گاهی با «ب» ذکر می شود، در صورتی که با «إلی» ذکر شود، مفهوم آن نیکی کردن است هر چند بطور غیر مستقیم و بالواسطه باشد، اما هنگامی که با «ب» ذکر می شود معنی آن نیکی کردن به طور مستقیم و بدون واسطه است، بنا بر این آیه دستور می دهد که احسان به والدین را باید شخصاً و بدون واسطه انجام داد. (1)

### نیکی به پدر و مادر، کلید طلایی موفقیت!

نیکی به والدین، نه تنها آثار و برکات معنوی، که آثار مثبت دنیوی نیز دارد، مانند موفقیت در زندگی، طول عمر، گشایش در رزق و روزی و...

و به تعبیر جامع می توان گفت: نیکی به والدین، کلید طلایی موفقیت است.

در برابر، حقوق والدین، یعنی نافرمانی کردن و آزرده شدن پدر و مادر و ناراضی بودن آن دو از اولاد، سبب بدبختی دنیوی و اخروی فرزندان است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است:

ص: 168

ایاکم و عقوق الوالدین فإن ریح الجنة توجد من مسیره ألف عام و لا یجدها عاق...؛(1) بترسید از اینکه عاق پدر و مادر شوید، زیرا بوی بهشت از پانصد سال راه به مشام می رسد، ولی هیچگاه به کسی که عاق والدین است نخواهد رسید.

این تعبیر نشان می دهد که عاق والدین نه تنها در بهشت گام نمی گذارد بلکه حتی نمی تواند به آن نزدیک شود.

#### 4- اکل ربا پس از بینه (روشن شدن و دانستن حکم آن)

قرآن مجید:

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»؛(2) کسانی که ربا می خورند، (در قیامت) مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده (و تعادل خود را از دست داده) بر می خیزند، این، بخاطر آن است که گفتند: «بیع (و داد و ستد) مانند ربا است» در حالی که خدا بیع را حلال کرده، و ربا را حرام، (زیرا فرق میان این دو، بسیار است) پس اگر کسی اندرزی از جانب پروردگارش به او رسد، و (از رباخواری) خودداری کند، سودهای پیشین (و قبل از تحریم) از آن اوست، و کار او به (عفو) خدا واگذار می شود، اما کسانی که (به ربا خواری) بازگردند اهل دوزخند، و جاودانه در آن خواهند بود».

خلود در آیه فوق، قابل توجه و دقت است.

ص: 169

1- بحار الأنوار، ج 71، ص 61

2- بقره، 275

چند آیه بعد، خداوند (جلّ جلاله) شدیدترین تعبیر را در مورد ربا به کار برده است؛ تعبیری که در مورد هیچ گناهی جز رباخواری سابقه ندارد، می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ - فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتِغُوا فَلَکُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِکُمْ لَا تُظْلَمُونَ وَلَا تَظْلَمُونَ(1)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! از نا فرمانی خدا بپرهیزید، و آنچه را از ربا باقی مانده، رها کنید، اگر ایمان دارید - اگر چنین نمی کنید، بدانید خدا و رسولش، به شما اعلان جنگ می کنند،(2)

و اگر توبه کنید، سرمایه هایتان، از آن شماست و در نتیجه نه ستم می کنید، و نه بر شما ستم می شود».

در توصیه هایی که پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه وآله) به حضرت علی (علیه السلام) دارند، می فرمایند:

یا علی! الربا سبعون جزءاً فأیسرها مثل أن ینکح الرجل أمه فی بیت الله الحرام؛ ای علی! ربا هفتاد جزء دارد، ساده ترین جزء آن، مثل آن است که کسی در خانه خدا با مادر خود نزدیکی کند!

یا علی! درهم ربا أعظم من سبعین زنیة کلّها بذات محرم فی بیت الله الحرام(3)؛ ای علی! یک درهم ربا نزد خداوند، بزرگتر از هفتاد بار زنا کردن با محرم است در خانه خدا.

ص: 170

1- بقره، 278-279

2- این همان جنگی است که طبق قانون «فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبَغَى حَتَّى تَقَىءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ؛ با گروهی که متجاوز است پیکار کنید تا به فرمان خدا گردن نهد» (حجرات، 9) انجام می گیرد. تفسیر نمونه، ج 2، ص 437

3- بحار الأنوار، ج 100، ص 119

قرآن کریم:

«وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا؛<sup>(1)</sup> و اموال یتیمان را (هنگامی که به حد رشد رسیدند) به آنها بدهید، و اموال بد (خود) را با اموال خوب (یتیمان) تبدیل نکنید، و اموال آنها را با اموال خودتان (به وسیله مخلوط کردن یا تبدیل نمودن) نخورید، زیرا این گناه بزرگی است».

نگاهی به آیات قرآن نشان می دهد که اسلام اهمیت فوق العاده ای برای موضوع اموال یتیمان قائل شده و خیانت کنندگان در اموال یتیمان را به مجازات های شدید تهدید می کند و با تعبیراتی قاطع سرپرستان را به مراقبت از اموال یتیمان دعوت می کند.

لحن شدید این آیات بقدری در قلوب مسلمانان صدر اسلام مؤثر واقع شده بود، که حتی می ترسیدند غذای مشترکی برای خود و یتیمان درست کنند، بهمین جهت غذای آنها را از غذای خود و فرزندان خویش جدا می ساختند، و این امر موجب ناراحتی هر دو طرف می شد، لذا آیه 220 سوره بقره «وَيَسِّرْ لَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلُوبًا لِّئَلَّا يَصِلَ إِلَيْكُم مِّنْ أَمْوَالِهِمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ و از تو درباره یتیمان سؤال می کنند، بگو: اصلاح کار آنان بهتر است و اگر زندگی خود را با زندگی آنان بیامیزید، (مانعی ندارد، زیرا) آنها برادر (دینی) شما هستند (و همچون یک برادر با آنها رفتار کنید) خداوند، مفسدان را از مصلحان، باز می شناسد و اگر خدا می خواست، شما را (با دستورات سختگیرانه درباره یتیمان) به زحمت می افکند (ولی چنین نکرد) زیرا خداوند توانا و حکیم است» نازل گردید و به آنها اعلام داشت که اگر هدفشان از مخلوط

ص: 171



ساختن اموال یا غذای یتیمان با اموال یا غذای خود، خیر خواهی و اصلاح بوده باشد مانعی ندارد. (1)

## 6- فرار از جنگ

### اشاره

قرآن مجید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقَيْتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا رَحْمًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ - وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (2) ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که با کافران در میدان نبرد رو به رو شوید، به آنها پشت نکنید (و فرار ننمایید) - و هر کس در آن هنگام به آنها پشت کند به غضب خدا گرفتار خواهد شد و جایگاه او جهنم است، و چه بد جایگاهی است! مگر آنکه هدفش از کناره گیری، تجدید نیرو برای حمله (مجدد) و یا پیوستن به گروهی (از مجاهدان) باشد».

### امتیاز بزرگ حضرت علی (علیه السلام)

در میان امتیازات فراوانی که علی (علیه السلام) داشت و گاهی خودش - به هدفی از اهداف مثبت - به آن اشاره می کرد همین مسئله فرار نکردن از میدان جهاد بود، حضرت در یکی از موارد، می فرماید:

ص: 172

1- تفسیر نمونه، ج 3، ص 321

2- انفال، 15 - 16

«أنتي لم أفر من الرّحف قطّ و لم يبارزني احد إلا سقيت الارض من دمه؛ من هیچگاه از برابر انبوه دشمن فرار نکردم و هیچ کس در میدان جنگ با من روبرو نشد مگر اینکه زمین را از خونس سیراب کردم».(1)

## 7- تعرب بعد الهجرة

تعرب بعد از هجرت، یعنی بازگشتن به سرزمین کفر پس از هجرت به سرزمین اسلامی، اما باید توجه داشت که هجرت و تعرب در اسلام منحصر به جنبه مکانی نیستند؛ بلکه هجرت، هرگونه انتقال از حالت کفر به ایمان است و تعرب بعد از هجرت، بازگشت از آداب و سنن اسلامی به آداب و سنن کفر است.(2)

\*\*\*

ادامه روایت عبید بن زراره:

قال: فقلت: هذا اكبر المعاصي؛ عبید بن زراره می گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: آیا اینها بزرگ ترین گناهان است؟

فقال: نعم؛ حضرت فرمودند: بله.

قلت: فأكل الدرهم من مال اليتيم ظلما أكبر أم ترك الصلاة؛ پرسیدم: آیا خوردن یک درهم از مال یتیم از روی ظلم بزرگ تر است یا ترک نماز؟

قال: ترك الصلاة؛ فرمود: ترک نماز.

قلت: فما عددت ترك الصلاة في الكبائر؛ گفتم: چرا ترک نماز را در شمار کبایر نیاوردید؟

ص: 173

---

1- تفسیر نمونه، ج 7، ص 146؛ به نقل از: نور الثقلین ج 2 ص 138، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 92 و...

2- ر ک: تفسیر نمونه، ج 8، ص 123

قال: أی شیئی اول ما قلت لك؟ فرمود: اولین چیزی که به عنوان کبیره گفتم، چه بود؟

قلت: الكفر؛ عرض کردم: کفر.

قال: فإنَّ تارك الصلاة كافر یعنی من غیر علّة؛ (1) امام فرمودند: ترک کننده نماز - بدون سبب - کافر است.

پایان

ص: 174

---

1- جهاد بانفس، شیخ حرّ عاملی (رحمة الله عليه)، باب 46، ص 196

- قرآن کریم
- نهج البلاغة، انتشارات سادات رضوی - قم، چاپ اول / تابستان 1387
- غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد آمدی (رحمة الله عليه)، مؤسسه انتشاراتی امام عصر (عجل الله فرجه الشريف) - قم، چاپ چهارم / 1386
- فروع کافی، شیخ کلینی (رحمة الله عليه)، دارالأضواء - بیروت، الطبعة الثالثة المصححة / 1405 هـ - 1985 م
- بحار الأنوار، علامه مجلسی (رحمة الله عليه)، دار إحياء التراث العربی - بیروت، الطبعة الثالثة المصححة / 1403 هـ - 1983 م
- میزان الحکمة، محمد محمدی ری شهری، سازمان چاپ و نشر دارالحديث - قم، چاپ دوازدهم / 1390
- الخصال، شیخ صدوق (رحمة الله عليه)، اندیشه هادی - قم، چاپ اول / 1385
- کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه (رحمة الله عليه)، پیام حق - تهران، چاپ اول / بهار 1377
- جهاد با نفس، شیخ حرّ عاملی (رحمة الله عليه)، انتشارات نهاوندی - قم، چاپ پنجم / پاییز 83

- تفسیر نمونه، آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی و همکاران، دارالکتب الإسلامیه - تهران
- تفسیر نور، حجّت الاسلام و المسلمین محسن قرائتی، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن - تهران، چاپ یازدهم / بهار 1394
- مجموعه آثار شهید مطهری (رحمة الله علیه)، انتشارات صدرا - تهران
- فروغ ابدیت، آیت الله جعفر سبحانی، مؤسسه بوستان کتاب - قم، چاپ بیست و هشتم / 1388
- آموزش عقاید، آیت الله مصباح یزدی (رحمة الله علیه)، شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ سی و نهم / پاییز 1388
- پنجاه درس اصول عقائد برای جوانان، آیت الله ناصر مکارم شیرازی، انتشارات نسل جوان - قم، چاپ بیست و یکم / 1388
- تمدن اسلام و عرب، دکتر گوستا ولوبون فرانسوی، ترجمه سید هاشم حسینی، انتشارات کتابفروشی اسلامیة - تهران، چاپ دوم / 1353
- گناهان کبیره، شهید آیت الله دستغیب (رحمة الله علیه)، مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب جزائری - قم
- داستانهای شگفت، شهید آیت الله دستغیب (رحمة الله علیه)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سیزدهم / 1388
- گلستان سعدی، انتشارات مهرآوید - تهران، چاپ دوم / 1395
- هزار و یک حکایت اخلاقی، محمد حسین محمدی، انتشارات چاف - قم، چاپ اول / 1386
- علامه امینی جرعه نوش غدیر، مهدی لطفی، نسیم حیات - قم، چاپ اول / 1379
- منهاج الصالحین، آیت الله العظمی فیاض (دام ظلّه العالی)، دفتر کابل، چاپ هفتم

توضیح المسائل مراجع (سیزده مرجع)، سید محمدحسن بنی هاشمی خمینی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه  
علمیه قم

ص: 177

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

